

نشریه
الکترونیکی
فیلترینگ
صدای مستقل ادبیات ایران

فیلترینگ نامه

تحریریه

ناما جعفری
رضا حیرانی
علیرضا طیب زاده
آمی فرخی
فرشید جوانبخش
پژگ صفری
هوشنگ ملکی

3panjlitr@gmail.com

www.3panj.com

نشریه اینترنتی
رادیوی اینترنتی
تلویزیون اینترنتی

با اثری از

رضا قاسمی
مهستی شاهرخی
احمد غلامی
مدیا کاشیگر
گرج سرکوهی
ریحانه هاشمیان
سام قندچی
سروش حبیبی

مهرنوش خرم
بهزاد کشمیری پور
هوشیار تراقی
مهتری رحمانی
حوا مهاجر

از: نشریه الکترونیکی سه پنج (صدای مستقل ادبیات ایران)

به: تمام مخاطبان گرامی

با درود

شاید نوشتن از دردها کم نباشد، شاید نوشتن از درد ها زیاد باشد- واین هنگامی ست که می بینی چشم هایت را بسته اند و داری درسکوت، لب هایت بی خود - فریاد می زنند و می خواهند از هیچ بمیری و می میری و این دردناک است دردناک ترین وحشتی ست که ما در سایت سپنج را گرفته بود...سایت های را می بینی که سیب زمینی هم نیستند تا بگذاریشان وسط مثلا ماکارونی و آن ها را سرخ کنی،سایت های را می بینی که ، هیچی نیستند و در هیچی خود زندگی می کنند تا دلت بخواهد هست این سایت ها ، ما نمی خواستی این دست باشیم .. ما نمی خواستیم بوی گوجه فرنگی لهیده بدهیم- ما نمی خواستیم خرچنگ های که درونمان زندگی می کردند اندیشه دریا شدن ذهن کسی را قیچی کنند- ما می خواستیم تازه باشیم و به تازه بودن فکر می کردیم و فکرمی کنیم ، حال

از زمانی که درایران سایت سپنج فیلترشده نتیجه رسیدیم که کیسه نامه به فیلترینگ برسانیم !!!پس - احتراماً به استحضار می رساند به تاریخ پنجم شهریورماه 1387 در صفحه های مختلف سایت ها، ما کلمات فیلتر، ادبیات، سانسور- را - مورد بررسی قرار دادیم ، نتیجه این جستجو را در این جا می بینید. خیلی ها را هم نمی بینید. باشد برای دیدن بعدها

ناما جعفری/رضا حیرانی/پژک صفری/آمی فرخی/فرشید جوانبخش/علیرضا طیب زاده/هوشنگ ملکی

هیات دبیران سه پنج- 5 شهریور 1387



Access is Denied
بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران
دسترسی به این سایت ممنوع است
این پیام را ارسال با آدرس IP: 16765/3371
در صورتی که این پیام را مشاهده کردید، لطفاً به مدیران سایت اطلاع دهید.

تهران / صندوق پستی : 16765/3371

پرتیال : 09359603086

www.3panj.com

www.3panj.org

3panjitr@gmail.com



بلای کانون نویسندگان

رضا حیرانی



فیلترینگ حق ماست. حق جماعتی که همیشه سعی کرده هر بلایی که بر سرش می‌آید را به نوعی طبیعی تلقی کند. کتاب‌هایش را ممنوع می‌کنند می‌گویند باید راهی برای چاپ کردنش یافت ولو به قیمت اخته شدن متن. توی سرش می‌زنند می‌گویند ما از تبار صبورانیم. قوم بی‌خایه‌ای که حتی جرات تحریم نمایشگاه کتابی را ندارد که مسئولان برگزاریش از ما به چشم هیزم شعله ور کردن آتشش استفاده می‌کنند و در همان زمان نویسنده را زندانی می‌کنند. بی‌خایه‌ترین دوره‌ی روشنفکری این سرزمین امروز است. نگاه کنید به عملکرد کانون نویسندگان، یه عده آدم سازش‌گر که حاکمیت اگر بگوید پایتان را از توالت خانه تان بیرون نذارید نمی‌گذارند. چه برسد به تلاش برای برگزاری جلسات یا دستکم اعتراضی جدی علیه سربریدن کلماتشان. مهمترین کار این عده فرستادن تاج گل برای مراسم‌های این و آن است. این کار را جعفر آقا، گل فروش محل ما هم می‌تواند انجام بدهد دیگر چه نیازی به کانون نویسندگان است. کانونی که در شرایط فعلی بودنش فقط تابلویی برای زیبا نشان دادن ویتترین وضعیت موجود است. مثل مانکن‌های پشت مغازه‌ها.

حاکمیت از بودن کانون بی‌عملکرد فقط استفاده برده است. در حالی که این افراد می‌توانستند با انتشار بیانیه‌ای ضمن بیان مشکلاتی که بر سر راهشان دارند و اینکه حتی حق برگزاری جلسه هم ندارند انحلال کانون را اعلام می‌کردند. تا دستکم دیگران بدانند ما حتی حق دور هم بودن را هم نداریم. از چه می‌ترسیم مگر نه اینکه بعضی از ما حتی خودمان را از نرودا و ناظم حکمت هم بالاتر می‌دانیم؟ حالا مقایسه کنید زندگی ناظم حکمت را با این مترسک‌ها. ناظمی که سالها زندان و تبعید کشیده کجا حضراتی که خرمای امثال پوینده و مختاری را با شربت قاتلان‌شان یکجا به خندق بلا می‌ریزند کجا؟

دستمال به دستی این بابا بزرگ‌های پفکی به آنجا رسیده که وقتی نسل جوانتر هم خردک ششری در خرمن می‌اندازد با هزار اتهام و تهدید سعی می‌کنند خفه‌اش کنند وقتی هم می‌گویند پس پز آزادی خواهیتان چیست؟ می‌گویند امروز باید صبوری کرد اندکی صبر نزدیک است. نه دوستان حق ماست که توی سرمان بزنند فیلترمان کنند اصلا انکارمان کنند. ما تا وقتی نخواهیم قد بکشیم باید کوتوله‌های تو سری خور باقی بمانیم. قد کشیدن ادعای اینکه نوبل حق من است نیست. توهم برترین بودن نیست قد کشیدن یعنی در مقابل ظلمی که به هم قلمانمان شد سکوت نکنیم. داستان ظلمی که به مهستی شاهرخی و کتابش را شد فراموش نمی‌کنم اینکه وقتی از مثلا پیشکسوتان ادبی مان در مورد مهستی شاهرخی و

اعتراضش می‌پرسیدیم با این جواب روبرو می‌شدیم که این خانم هوچی گر است. آیا اعتراض کردن و دفاع از حقی که در قبال کلماتمان داریم هوچی‌گری است آیا هر کس که جرات اعتراض دارد هوچی گر است و آنهایی که معلوم نیست نان به نرخ کدام نهاد و وزارت خانه می‌خورند عقلای قوم هستند؟ کثافت خانه‌ایست ادبیات امروز ایران. یاد شعری از علی عبدالرضایی افتادم که می‌گفت اینجا زندانی و زندانبان هر دو شاعرند! بله ما تاوان دستمالی را می‌دهیم که سالهاست به دستمان دادند و ما هم به رسم پیشکسوتانی که گمان می‌کردیم قهرمانان ما هستند به هر کس که رسیدیم مورد استفاده قرار دادیم. حق ماست که فیلتر باشیم حق ماست چون پذیرفتیم وظیفه داریم برای کلماتمان درخواست مجوز کنیم. کتاب‌هایی را به چاپ برسانیم که مهر وزارت ارشاد اسلامی را روی خودش دارد. این رو سیاهی حق همه‌ی ماست پس یا باید گفت درود بر فیلترینگ یا یکبار برای همیشه پا روی هرچه مجوز و فیلتر گذاشت. ما در روزگاری مجوز زده زنده‌ایم تا وقتی این اجازه گرفتن‌های پی در پی را وظیفه می‌دانیم حق نداریم در باب فیلترینگ حرفی بزنیم. فیلترینگ اینترنتی در مقابل فیلتر شدن حق تنفس آزاد و حق اندیشیدن چیز کوچکی است.

چاه محرم نداره شهری که دستاش خونیه

اختیار قدمات تو کوچه‌هاش زندونیه

پر اشباحی که عین سایه دنبال توان

گلای پلاستیکی‌ش عیدی هر سال توان

شهر بی تبسمی که مرگتو منتظره

حاکم پرنده هاش کلاغ بی بال و پره

توی خلوتت اگه داد رهایی بزنی

انگار اسمتو داری رو سنگ قبرت می‌کنی

نفسات شمرده میشن به حسابت می‌زنن

سربازا شبا شبیخون توی خوابت می‌زنن

آینه‌ها وظیفه دارن تورو حاشا بکنن

مامورا تو قبرتم باید تماشا بکنن

کفن جنازتم باید مجوز بگیره

مرگ بی اجازتم باید مجوز بگیره

THE INDEPENDENT VOICE OF IRANIAN LITRETURE

جای خوابیدن و باید هماهنگ بکنی
حتی خواب دیدنت و باید هماهنگ بکنی
ساعتی سرفه‌ها را باید به تصویب برسه
طول و عرض رد پات باید به تصویب برسه
باید از خواب شبونه ات همه با خبر بشن
از سوراخ سمبده‌ی خونه ات همه با خبر بشن
توی این شهر مجوز زده ما گوشه‌ی رینگ
دلخوشیم که حل میشه یه روز عذاب فیلترینگ

The Independent Voice of Iranian



در صورتی که این سایت را مشاهده کرده‌اید، آدرس آن را ارسال نمایید.

دسترسی به این سایت ممنوع است.

بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران

Access is Denied

litreture

THE INDEPENDENT VOICE OF IRANIAN LITRETURE

گزارش به سمت فیلتر ... ناما جعفری (لطفا قرص و هر چیز دیگر که به آرامش شما کمک می کند را همراهتان داشته باشید)



تابستان

فیلترینگی...!!!

سلام فیلترینگ عزیز..

بیا قدم بزنییم تابستان را، یک تابستان اینترنتی ، یک وب گردی همراه با هم می چسبید!

حرف نصت وهفتم

روبه روی مانیتوری نشسته ام که دارد خبر می دهد: مشترک گرامی دست رسی به این سایت امکان پذیر نمی باشد. **برابرقوانین جمهوری اسلامی ایران** و دستور مقامات قضایی دسترسی به این سایت مجاز نمی باشد.

الوسلام ناما...

پژک هستم ...؟ دیدی امروز سایتو...؟؟ چک کردم فیلتر بود.

الوناما سلام...حامدم ناراحت که نیستی / فیلتر شدیم

الوسلام...بگورضا...؟؟ ناما من با ADSL می رم، فیلتر شدیم (توست پارس آن لاین) اما با Del می رم فیلتر نیست / جریان چیه؟

این که فیلتر ناما...؟؟؟

چک کن بین فیلتره؟؟؟؟

دوروز اول در تهران، زنجان، رشت، بندرعباس فیلتر شدیم.

تا این لحظه که دارم این پست رامی نویسم در تمام مناطق ایران سایت سه پنج (صدای مستقل ادبیات ایران) فیلتر است.

حرف نود

زمانی که شروع کردیم به رانداختن سه پنج همان اول مشخص بود که می خواهیم بزنییم حرف تازه و باشیم تازه تر، این را هم ثابت کردیم، 6 ماه است که این را کوبید هایم درون کله ای خودمان که باید متفاوت باشیم و مثل خیلی ها سبب زمینی نباشیم.

اولین رادیو اینترنتی ادبیات ایران را، راه انداختیم ، یادگستی که مثل بمب کوچکی درون گلولی خیلی ها ترکید.

آمار خیره کننده 34700 داندو دو باز دید....

اولین بودیم آقا ، حالا تو هرچی می خواهی بگو!! بگو نیستن!! بگو کم بود دارند....

با این ها اول بودنمان را گفتیم

صدای مایا کوفسکی را منتشر کردیم باشعر خوانی ماندگارش... ماریا... ماریا...!!

صدای رضا قاسمی را که قسمتی ازوردی که بره ها خوانند بود....

صدا و گفتگوی باشمس لنگرودی که وارونه عاشقش شده بودیم...

(که متن آن مصاحبه را هم آماده کرده بودیم برای شماره دهم منتشر کنیم که به سلامتی...)

صدای دکتر اسماعیل خویی را... یک پنجره است شاعر..

صدای غزاله علیزاده را .. شعر خوانیش را.. داروگ نیما را...

صدای دکتر رضا براهنی را باخواهران بتهوون شد بود

صدای رویا را رویایی بزرگ

صدای مریم هوله را

صدای علی عبدالرضایی را

صدای علی باباچاهی را

و صداهایی که بود... و درون گوش شما حتما رفت...

حافظه شعری را رانداختیم .. کاری به بکری تمام این سایت ها ادبی که تا همین الان دارندمی نویسنده قول بزرگ ترانه نوین ایران بوی سبزی و گوجه فرنگی لهیده می دهند... کاری کردیم که فراموش شدن را برای آیند به گفتگوی می کشاند و بیژن الهی... پرویز اسلامپور... بهرام اردبیلی... محمود شجاعی سوگلی این حافظه بودن... حالا خیلی ها دوست دارند پرونده بسازند... بسازید که ساخت شوید با دیگران....

اولین تلویزیون اینترنتی ادبیات ایران را را ضبط و پخش می کردیم... برنامه های که در چشم خیلی ها سیخ می زد... نمی دانید وقتی که برنامه لنگرود را کار کردیم چه قدر فحاشی شنیدیم علی جان... تو در لندن خودت لنگر شعرایت را انداخته بودی می خواستیم خیلی حرف بزنی از بغص های که روی صورت تم ترکیده بود... از آلمان... از فرانسه... از کانادا... از همین ایران در به در خودمان آف می گذاشتن... فحاشی می کردند... که این آدم حقش نیست... اما همیشه گفته ام و روی حرف هایم هم هستم... که علی عبدالرضایی شاعر فوق سوپر مدرن این دهه های شعری ماست...

جنگالی بود مهرداد وقتی با هم رفتیم هواخوری با تلویزیون سه پنج 1800 دانلود مستقیم تا همین لحظه از این برنامه (که شاید کمی از لحاظ فنی اگر مشکل نداشتیم .. شاید...) بعد از صحبت های که راجع به پیاده کردن متن آن مصاحبه داشتیم ... پیاده شد روی صفحه با.. لنگ های که دراز می شود .. ببخشید مهرداد فلاح عزیز اگر پرهایمان را چیدن .. اما مهرداد جان.. منتظر کالغ های سپنج باش .. برمی گردیم....

برنامه شعرخوانی شاعران ایرانی در فرانسه راهم زمان هم در تلویزیون کار کردیم هم فرستادیم یوتیوب

1422 باردیدن کم نیست دوست عزیز... این برنامه را با گراناز موسوی.. محمد علی سپانلو... جواد مجابی..

کار کردیم ...

با این ها بود که نشریه الکترونیکی سه پنج را ادامه دادیم .. هر شماره یک لوگو خاص خودش

هر شماره پی دی اف شماره قبلی

هر شماره هزار کوفت و زهر مار و فحاشی های جور و اجور

چه شعرهای که رضا حیرانی در باجه ی شعریش انتخاب می کرد، چه شعرهای که منتشر نمی کرد... رضا حیرانی خودش هست چرایش را از خودش پیرسید...

چه داستانی های که پژک صفری در باجه ی داستانش منتشر می کرد... و چه حرکتی بود وقتی می خواست جشنی را.. اندازی کند از داستان های کوتاه.. از چه کسانی که اگر نامشان را ببرم شوکه می شوی و کف می کنی..

مثل تا این لحظه که کف زده ایی ..

چه ترجمه هایی که... ..

چه گپی با گفت هایی که.....

چه کتابی هایی که در کیوسک کتاب معرفی نکرد...مریم

چه بلاگ های که آمی

چه کارتبال های که آرش

چه کاغذمچاله هایی که فرشید...

می دانم توگوش ت خیلی پراست از این حرف ها...وککت نمی گزد...مالطفا به عکس بالا نگاه کن ..ما بچه هایی هستیم به این شکل ..که داریم به شما نگاه می کنیم ..شما هم به چشم های ما نگاه کنید...

خسته نشدی که؟ فیلترینگ مهربان،اما من خسته هستم توهم خیلی کارداری ،خیلی ازسایت هادیدرمنتظرت هستند..برو موفق باشی...

حرف هفتاد هشتم...

پیام می نویسد: سلام، مبارکه ، سه پنج فیلترشد...؟؟

oo



مهستی شاهرخی

راه های مبارزه با سانسور

راه اول: لطفا فارسی را غلط بنویسید

هر وقت از لحاظ سیاسی اوضاع ما ایرانیان قمر در عقرب میشود عده ای از مردمان همیشه در صحنه، از آنهایی که میخواهند حرفهایی بزنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب و حتما هم چیزی گفته باشند که اسمشان از یاد نرود ولی منافعشان هم به خطر نیفتد، تلاشی عظیم در جهت اعتلای زبان فارسی را آغاز می کنند. این ادیبان توی این هرج و مرج به شیوه ی نگارش فارسی می پردازند. این پارسی نویسان به سازماندهی سیستم غلط نویسی و حتما درست بنویسی می پردازند و خلاصه میشوند یک ملالغتی درست و حسابی. این بدترین نوع سانسور است. یعنی آفتابه لگن هفت دست و شام و ناهار هیچی! یعنی هنر پاکیزه نویسی و زیبا نویسی بدون محتوا!

در این مواقع تب واگیردار جمعی، ما را هم دربرمیگیرد و ناخواسته وارد بازی می شویم تا در این بل بشو زبان فارسی مان را تقویت کنیم. در روزگاری این چنین بیرحم، زبان فارسی میشود لحاف ملانصرالدین و ما با چماق زبان فارسی به جان همدیگر می افتمیم و آتش بیاران معرکه می نشینند کنار گود و به ریش ما می خندند. یادم می آید

یکی از مجلات ادبی ایران در اوج خفقان شیوه ی نگارشش را عوض کرد و ناگهان از آن روز شروع کرد به قطعه قطعه کردن کلمات. و مثلا نام من، طبق شیوه ی نگارش آن مجله بایست اینطوری نوشته می شد: "مه ستی شاه رخی" زیستن در غربت و مهاجر بودن هر اشکالی که داشته باشد حسن آن این است که یاد می گیرید با چنگ و دندان خود را بیان کنید و تاکید اولیه خود را بگذارید بر رسا بودن مطلبی که قصد دارید بیان کنید، در این هنگام شما هیچ به اعتلای زبان فکر نمی کنید چون به دلیل ضرورت و فوریت مسئله نه وقتش را ندارید و نه نیرویش را و هدفان هم این نیست بلکه می خواهید از کاربرد اساسی و اولیه زبانی که به کار می برید بهره مند شوید .

مگر از ابتدا زبان اختراع نشده است تا انسان نیازهای اولیه و اساسی خود را توسط کلماتی ساده بیان کند؟ مگر در باستانی ترین کتیبه ها این امر به خوبی نشان داده نشده است؟ مگر نگارنده در درجه اول نمیخواهد بگوید: من کیم؟ در کجا زندگی می کنم؟ در چه زمانی به سر می برم؟ چه دارم؟ چه ندارم؟ زبان برای بیان کردن خواسته ها و امیال و همچنین برای دفاع از حقوق و آزادی های انسان است. اعتلای زبان و زیبا نویسی لایه های سطحی و پوسته های ظاهری و ابجادی لوکس برای این قضیه است. حالا، آیا باز هم میل دارید از کسی که به سختی زبانش باز شده و با جان کندن و با زحمت بسیار می خواهد حرفی را بزند انتقاد کنید و زبان الکنش را مسخره کنید و از او غلط دیکته و غلط دستوری بگیری؟ آیا باز هم می خواهید با یک کلمه ناچیز، معنای سخن انسانی را پوچ و بی ارزش کنید؟ آیا مایلید با یک ویرگول و یا با یک نقطه و یا با یک واژه به نگارنده ای شلیک کنید؟ آیا باز هم با این شیوه به جنگ زرگری خود با نگارنده و یا با نوشته ادامه خواهید داد؟ نوشتن با الفبا آغاز می شود، پیش از هر چیز الفبای استبداد را فراموش کنید و در ابتدا سعی کنید الفبای آزاد نویسی و آزادی و آزاد اندیشی را بیاموزید

لطفا دیگر ننویسید: "آ" مثل "آب" و "ا" مثل "اسب" و "ب" مثل "باج" و "پ" مثل "پول" و "ت" مثل "ترس" و غیره بلکه بنویسید: "آ" مثل "آزادی" و "ا" مثل "ابتکار" و "ب" مثل "بشر" و "پ" مثل "پرسش" و "ت" مثل "تبعید" و غیره برای نوشتن کلمات خود را پیدا کنید. بر اساس تفکر ایرانی، معمولا واژگان فارسی بر پایه اندیشه ی خیر و شر بنا شده است و بر دو بخش عمده تقسیم می شود: کلمات مثبت و کلمات منفی.

الفبای روشنگری و مبارزه این است که شما برای بهبود بخشیدن به اوضاع دنیا وظیفه دارید کلمات منفی را پیدا کنید و آن مدام در برابر کلماتی مثبت قرار بدهید و یا برعکس.

کلمات بد: دار، زندان، اعدام، اختناق، گرسنگی، جنگ، شکنجه، فقر، جنایت، سرکوب، قتل کلمات خوب: صلح، آشتی، امنیت، رفاه، آموزش، فرهنگ، تفاهم، بهداشت

اگر وظیفه ی شما این است که حقیقت را بیان کنید، پس برای گفتن حقیقت، کلمه خود را پیدا کنید برای بیان منظور خود سعی کنید ساده ترین کلمه را برگزینید و در عین حال به کلمه متضادش هم بیندیشید سپس با کلمات ساده جملات ساده بسازید

لطفا دیگر به روش گذشتگان ننویسید: "بابا نان داد" و "مادر شیر داد" و "سارا سیب دارد" و "دارا انار دارد" و "بابا دارا شد" و "مادر گدا شد"

بلکه بنویسید: "آزادی زیبا است" و "انسان آزاد است" و "انسان فکر می کند" و "بابا فکر می کند" و "مادر فکر می کند" و "من فکر می کنم" و "من می نویسم" و "گدا نان می خواهد" و "او را نکشید!" و "بگذارید حرفش را بزند" موقع نوشتن حتما نگران جان خود و اطرافیانتان باشید چون نویسندگی یکی از خطرناکترین حرفه های دنیاست ولی از نوشتن نترسید و لطفا تا می توانید فارسی را غلط بنویسید، بعدها ادیبان فرهیخته ی بیکار و دانشمندان باحوصله ی خانه نشین، نقطه های نوشته های شما را خواهند شمرد و جملات شما را اندازه خواهند گرفت و معلمان تاریخ، نوشته ی شما را مانند ورق امتحانی تصحیح خواهند کرد و از شما و از نوشته تان ایراد خواهند گرفت. از این پارازیت ها نترسید و از میان به در نروید و هر چه زودتر اعتراض خود را آغشته به انواع و اقسام غلطهای املاپی و انشاپی و دستوری به روی کاغذ بیاورید و حرف خود را به صورت کتبی مستند کنید.

یادتان نرود که بزرگترین نویسندگان دنیا نه معلم دیکته بوده اند و نه معلم دستور زبان. استنادال غلطهای فاحش املاپی داشت و نوشته های فارسی صادق هدایت، در بعضی لحظه ها، بوی ترجمه ی اصطلاح و عبارتی از زبان فرانسه را می دهد. لطفا از نوشتن نترسید و "خودسانسوری" نکنید و همچنین "دیگرسانسوری" نکنید و بنویسید و بنویسید و جلوی اندیشه ی خود و یا دیگری را نگیرید. کاربرد زبان، در درجه اول، بیان سخنی است.

موج فارسی نویسی بدون غلطی در راه است قرار است باز ما را ادب کنند پس ما نباید مودب و حرف گوش کن باقی بمانیم و ترکه بخوریم تا زبان فارسی مان را زیبا کنیم و حرف زیادی هم نزنیم. قرار است که کسانی مدام به ما بگویند که چه بگو و چه بیوش و چه بخور و چه بنویس و این را چه جوری بنویس. گولشان را نخورید! افکار خود را بنویسید و در جایی پنهان کنید بعدها دنیا را چه دیدید شاید فرصت بود و جانی برایتان باقی مانده بود تا نوشته های تان را پاکنویس کنید ولی امروز فریب نخورید و اندیشه ی خود را پیش از نوشتن با دست خود در سطل آشغال نیندازید.

پژک صفری



حتما مهمه که همه دارن در موردش صحبت می کنن دیگه ، فرقی هم نمیکنه که کاربر اینترنت باشن یا نه
تو همون بحثایی که از سیاست کلان خارجی ایران و موضع سران کشورهای غیر عضو اپیک در برابر کاهش قیمت نفت برنت دریای شمال شروع میشه و با تفاوت اندیشه های چپ طرفدار لنینیسم با راست سنتی ادامه پیدا می کنه و دست آخر به مصدومیت علی دایی و قیمت پیاژ ختم میشه ، فیلترینگ هم جایگاه خاص خودش رو داره ! اما نکته ی جالب اینه که کسی هنوز نمی دونه که فیلترینگ یعنی چی و از کجا اومده...

فیلترینگ از جمله هنرنمایی ها و شیرین کاری های حیوان عظیم الجثه و طوسی رنگی است به نام فیل که خاستگاه آن شبهه قاره ی هندوستان است (بخوانید می باشد) ریشه ی اصلی کلمه فیل تر بوده که نوع پیشرفته ی " چس فیل " است اما به مرور زمان وقتی که این هنر اصیل هندی از کشورهای مختلف جهان عبور کرده و به ایران زمین رسیده به فیلتر تغییر هویت داده است و اتفاقا بعد از این اتفاقات ، یکی از کشورهایی که از آن خیلی استقبال کرد ، همین ایران خودمان است (بخوانید می باشد)
به هر حال این حق طبیعی هر کشوری است (درست مثل انرژی هسته ای که حق مسلم ماست) که به فراخور حال خود از هنرنمایی فیل ها بهره مند شود ، نیست ؟
ولی اصولا با هنرنمایی و شیرین کاری فیل ها می توان مبارزه کرد ، برای مثال این ذرت های جدید که در لیوان عرضه می شود و جدیدا هم خیلی مد شده یک مبارزه جدی مدنی با چس فیل است . ما هم می توانیم همین کار را در برابر فیل تر انجام دهیم که بهمین منظور راه حل های زیر بصورت کاملا برادرانه و مهرورزانه پیشنهاد می گردد:

۱ - خودمون بشینیم یه لیست تهیه کنیم و ابلاغ کنیم به نهادهای ذی ربط!

۲ - کمک کنیم که اینترنت زنونه و مردونه بشه!

۳ - تا به حال دو تا تیم ۳ نفره تشکیل شده ، ما هم یک تیم سه نفری تشکیل بدیم و وایستیم تیم بعد ، دیواری هم اوته!

۴ - در رده های مختلف سنی تیم تشکیل بدیم و برای هر کدوم از تیمهای جوانان ، امید و بزرگسالان مربی خارجی بیاریم!

۵ - حکومت نظامی اعلام کنیم که اجتماع بیش از دو نفر ممنوعه ،

بعدها اعضای اون کمیته سه نفره دیگه نمی تونن دور هم جمع بشن و کمیته منحل میشه!

۶ - تروجان ببندیم به خودمون و با رمز " یا گوگل " بپریم تو اینترنت

!

۷ - سایتمون رو جلوی سفارت انگلیس (دانمارک هم بد نیست ، تو بورس تره) آتیش بزیم!

۸ - هر کی هر سایتی رو هک کرد ما مسئولیتس رو به عهده بگیریم یا خودمون بریم سایت هک کنیم و بندازیم گردن اسپیران غیاث آبادی!

۹ - با فلش و هر برنامه دیگه ای کاری کنیم که سایتمون بلرزه و بعد ستاد بحران تشکیل بدیم که به کمک آسیب دیدگان سایت لرزه بیاد!

۱۰ - از ستاد بحران بخوایم که منطقی باشن و به همه اونایی که Hit سایتشون اومده پایین کمک کنه ، مثلا یه گروه صد نفری رو مامور کنه

که هی (Ctrl+F5 بخوانید Refresh) بگیرن !

۱۱ - توکل کنیم به خدا و دل به کار بدیم!



۱۲ - الکی ذرت پرت نکنیم!

نتیجه گیری ۱ : آزادی بیان و اندیشه و نظر و عقیده و حق مسلم تر ماست!!!

نتیجه گیری ۲ : زنده باد زاپاتا!

نتیجه گیری ۳ : زنده باد مخالف من!

نتیجه گیری ۴ : زنده باد یه زنده یاد!

نتیجه گیری ۵ : عجب رویی دارین ها ، توقع هم حدی داره ! چهار خط مطلب خوندین می خوانین چند تا نتیجه از توش در بیاد آخه
!!!!



حوا مهاجر

مقابله با فیلترینگ معکوس



فیلترینگ معکوس محصول تحریمهای ایالات متحده آمریکا بر علیه نظام جمهوری اسلامی است. این تحریمها در ابتدا برای اعمال محدودیتهای مالی و تجاری علیه ایران و چند کشور دیگر وضع شدند ولی دامنه آنها امروزه به دائلود نرم افزار و سایر خدمات رایگان اینترنت در حال گسترش است.

این نوع از فیلترینگ به طور اساسی با فیلترینگی که تا کنون در مورد آن صحبت کردیم متفاوت است. این گونه از فیلترینگ نه توسط دولت ایران بلکه بوسیله شرکتهای آمریکایی اعمال میشود و اساس آن بر کنترل IP آدرس مشتری توسط وب سایت شرکتهای مذکور استوار است، به طوری که اگر IP آدرس مشتری متعلق به یکی از کشورهای مورد تحریم باشد از ارائه خدمت به او امتناع میشود.

شیوه مقابله با این نوع از فیلترینگ، بر ۲ رویکرد کلی متکی است: اول، استفاده از خدمات شرکتهای مشابه (غیر آمریکایی) و دیگری تغییر IP آدرس. در زیر روشهای مقابله با فیلترینگ معکوس توضیح داده شده اند:

تغییر ISP:

همانطور که گفته شد اساس فیلترینگ معکوس بر بلوک کردن IP آدرسهای ایرانی توسط شرکتهای آمریکایی است. به همین جهت، بهترین راه حل، پیدا کردن سرویس دهنده اینترنتی هست که IP آدرسهای آن به نام ایران ثبت نشده باشند. سرویس دهندهگان تازه تأسیس و سرویس دهندهگان اینترنتی که پهنای باند خود را از طریق ماهواره یا شرکتهای خارجی تأمین میکنند ممکن است مفید واقع شوند. برای اینکه بفهمید یک IP آدرس به نام چه کشوری ثبت شده است میتوانید از سایتهای زیر کمک بگیرید:

- <http://www.2privacy.com>
- <http://www.hcidata.co.uk>

اگر نتوانستید در داخل کشور ISP مناسبی پیدا کنید ممکن است مجبور شوید از ISP های خارج از کشور استفاده کنید. به کمک ویندوز XP میتوانید به لیستی از ISP های کشورهای مختلف دسترسی پیدا کنید. این ISP ها عمدتاً رایگان هستند ولی توجه داشته باشید که شما برای اتصال به آنها متحمل هزینه تماس بین الملل خواهید شد. در موارد اضطرار و برای کارهای حساسی مانند پرداختهای

آنلاین شاید معقولانه‌ترین کار این باشد که به جای قبول مشکلات و ریسک استفاده از پروکسیهای عمومی، هزینه چند دقیقه تماس بین‌الملل را متقبل شوید.

آینه‌ها: (Mirrors)

اگر مشکل شما با فیلترینگ معکوس تنها در دانلود فایل یا نرم‌افزار است، برایتان ساده‌تر است تا به جای تغییر IP آدرس، از میرورها استفاده کنید. میرورها، کپی مطالب و فایل‌های یک وب‌سایت در سایت‌های دیگر هستند. اگر وب‌سایت اصلی به شما اجازه دانلود فایل مورد نظرتان را ندهد سعی کنید آن فایل را از وب‌سایت‌های دیگر دریافت کنید. برای پیدا کردن میرور مناسب می‌توانید از سایت filemirrors.com کمک بگیرید.

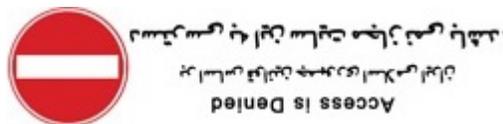
شرکتهای مشابه:

اگر شرکتی از فروش محصول یا خدماتش به شما خودداری میکند، منطقی‌ترین کار این است که شما هم سعی نکنید به زور پولتان را به جیب آن شرکت واریز کنید. در عوض سعی کنید محصول یا خدمات مورد نیازتان را از شرکتهای مشابه خریداری کنید. در این میان شرکتهای کانادایی و با یک رتبه پایین‌تر شرکتهای اروپایی بهترین جایگزینها هستند. ولی به هر حال، گاهی بعضی محصولات (خصوصاً محصولات نرم‌افزاری) فقط توسط شرکتهای آمریکایی عرضه میشود، همچنین محصولات و خدمات این شرکتهای در مقایسه با رقبای اروپایی‌شان از کیفیت و قیمت مناسب‌تری برخوردار است.

پروکسی:

پروکسی یک ارتباط غیر مستقیم بین کامپیوتر مشتری با سرور شرکت میزبان ایجاد میکند. این ویژگی باعث میشود تا بتوان از پروکسی برای فائق آمدن بر مشکل فیلترینگ معکوس استفاده کرد. زیرا در این حالت IP آدرس مشتری از دید شرکت میزبان مخفی میماند و در واقع کامپیوتر میزبان به جای IP آدرس حقیقی مشتری، IP آدرس پروکسی را می‌بیند و چنین تصور میکند که مشتری در کشوری که پروکسی در آن قرار دارد ساکن است. نکات زیر شما را در استفاده از پروکسی راهنمایی میکند:

1. اگر قصد دارید از پروکسیهای عمومی برای کارهای حساس استفاده کنید، حتماً به خطرات امنیتی استفاده از این گونه پروکسی‌ها توجه داشته باشید. زیرا ممکن است ناخواسته اطلاعات مهم خود را در اختیار هکرها یا دزدان اینترنتی قرار دهید. در واقع پروکسیهای عمومی به هیچ وجه برای کارهای مهمی مانند پرداختهای اینترنتی توصیه نمیشوند.
2. از آنجایی که برای کارهای حساس نظیر وارد کردن اطلاعات کارت اعتباری از پروتکل اتصال ایمن (SSL) یا رمزنگاری شده استفاده میشود، شما حتماً باید از پروکسیهای HTTPS یا Socks استفاده کنید. پروکسیهای معمولی (HTTP) در این مورد کارایی ندارند. اکثر وب پروکسیها نیز از اتصال ایمن پشتیبانی نمیکند و برای این منظور مناسب نیستند.
3. پروکسی مورد استفاده شما باید از نوع ناشناس (Anonymous) باشد تا IP آدرس حقیقی شما را به سایت میزبان اطلاع ندهد.
4. استفاده از پروکسی، دقیقاً همان روشی است که هکرها و سارقان اینترنتی برای شناسایی نشدن از آن استفاده میکنند. به همین جهت بانکها و مؤسسات مالی آنلاین نظیر پی‌پال به شدت نسبت به استفاده از پروکسی‌ها حساس هستند و چنانچه متوجه شوند برای دسترسی به حساب شما از پروکسی استفاده شده یا اینکه به طور مکرر از IP آدرسهای مختلف به حساب شما دسترسی شده، ممکن است حساب شما را به حال تعلیق درآورند و از شما بخواهند برای فعال کردن مجدد آن با آنها تماس بگیرید.



THE INDEPENDENT voice of IRANIAN literature

با لغو سانسور هیچ اتفاقی نمی‌افتد

مدیا کاشیگر: مادام که اجتماع وجود دارد، فشار اجتماعی هم وجود دارد و تا وقتی هم که فشار اجتماعی وجود دارد، سانسور اجتماعی نتیجه آن خواهد بود. پس انواع سانسور همیشه هست و مشکل فقط سانسور رسمی نیست.



[محسن فرجی] { **روزنامه دنیای اقتصاد** } { **نشریه الکترونیکی سپنج** }

درآمد: مصاحبه با مدیا کاشیگر از نظریات جالب او درباره نقش ممیزی آغاز می‌شود. سپس مباحثی چون فیلترینگ و نگاه انواع حکومت‌ها به سانسور، به میان می‌آید. کاشیگر معتقد است که بود و نبود ممیزی، تاثیری در تولید ادبی ندارد و ادبیات به راه خودش می‌رود.

آقای کاشیگر، اگر ممیزی کتاب کلاً حذف شود، چه اتفاقی روی می‌دهد و این اصرار از سوی صاحبان قدرت برای اعمال ممیزی، از چه ریشه‌هایی نشأت می‌گیرد؟

در جوامعی که سانسور را برداشته‌اند، هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است؛ آنها که می‌خواهند کتابی را بخوانند، می‌خوانند و آنها که نمی‌خواهند بخوانند، نمی‌خوانند. لغو سانسور نه باعث افزایش تیراژ کتاب شده و نه باعث کاهش تیراژ آن. بحث برمی‌گردد به یک نوع ذهنیت ماقبل مدرنیته. چون آن ذهنیتی که بحث کتابت و نوشتن در آن مقدس بود، مربوط به ماقبل مدرنیته است. پس یک بحث، پسمانده‌های این ذهنیت ماقبل مدرنیته در برخی جوامع است. بحث دیگر هم که جنبه فجیع‌تر حضور ممیزی است، برمی‌گردد به میزان تمامیت خواهی یا تمامیت اندیشی نظام سیاسی مستقر. یعنی مثلاً وقتی ما به نظام‌هایی مثل نظام هیتلر یا استالین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که سانسور این نظام‌ها فقط متوجه این نبود که آثار جدیدی که منتشر می‌شوند، به دلخواه خودشان باشد، بلکه حتی سانسورشان متوجه گذشته بود. یعنی به آثاری که در گذشته وجود داشته و خوشایند آنها نبوده، نه تنها اجازه تجدید چاپ نمی‌دادند، که حتی اگر گیر می‌آوردند، نابود می‌کردند؛ برای این‌که حضور خودشان را در تاریخ ثبت کنند و این یک ذهنیت به‌شدت ماقبل مدرن است. یعنی آدم را به یاد تیمور لنگ می‌اندازد که جمعیت یک شهر را کاملاً می‌کشد، برای این‌که شاهدهی برای جنایتش باقی نماند. به همین خاطر، من

فکر می‌کنم این ناشی از يك ذهنیت ماقبل تاریخی است. چون در کشورهای که سانسور رسمی وجود ندارد، اتفاق خاصی نیفتاده است.

اگر منظورتان از سانسور رسمی، سانسوری است که از طرف منابع قدرت اعمال می‌شود، چه موانع دیگری بر سر راه ادبیات و نویسندگان به وجود می‌آید؟

اگر سانسور رسمی از بین برود، سانسورهای دیگری که سانسورهای طبیعی هستند، جایگزین آن می‌شوند؛ ناشر سانسور خواهد کرد، نویسنده خودش را سانسور خواهد کرد، خانواده نویسنده او را سانسور خواهد کرد. مادام که اجتماع وجود دارد، فشار اجتماعی هم وجود دارد و تا وقتی هم که فشار اجتماعی وجود دارد، سانسور اجتماعی نتیجه آن خواهد بود. پس انواع سانسور همیشه هست و مشکل فقط سانسور رسمی نیست. فرض کنید آقای مل گیبسون که فیلم مصائب مسیح را می‌سازد و کلیسای کاتولیک فیلم را تحریم می‌کند، این هم سانسور است دیگر. تحریم کلیسای کاتولیک یعنی يك سوم از جمعیت بالقوه سینما روی ایالات متحده آمریکا که پیرو این کلیسا است، نخواهد رفت که این فیلم را ببیند. ولی در آمریکا سانسور رسمی وجود ندارد، بلکه سانسور غیررسمی مثل سانسور گروه‌های فشار وجود دارد. در جوامعی که سانسور رسمی نیست، در مورد اثری این مزاحمت را ایجاد می‌کند که اجتماع می‌خواهد حذفش کند، یا اجتماع این حق را دارد که در این صورت يك مخاطب محدود پیدا می‌کند، در حد پنجاه، شصت یا صد نفر. یا این‌که اجتماع اشتباه می‌کند و این اثر نباید سانسور شود. در این صورت، مخاطب معقول پیدا می‌کند، در حد چند هزار نفر. یا مخاطب منطقی پیدا می‌کند که به جریان اندیشه اثر علاقه‌مند هستند و اثر را پیگیری می‌کنند و تاثیرگذارش محدود می‌شود به نخبگان. یا این‌که به عکس، مانند فیلم آقای مل گیبسون، به شدت هم می‌درخشد. کسانی هم که تصور می‌کردند تماشای فیلم مل گیبسون باعث انحراف افکار می‌شود، چاره‌ای ندارند جز اینکه اعتراف کنند چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. چون جامعه آمریکایی، بعد از فیلم مل گیبسون، تا جایی که من می‌دانم، با جامعه قبل از این فیلم، تفاوت چندانی نداشته است. اینجاست که من به این حرف برمی‌گردم که يك توهم قدرت اغواگری برای ادبیات و هنر وجود دارد، ولی در عمل چنین چیزی نیست. به همین دلیل، من مخالف این سانسور رسمی هستم، اما کاملاً هم آن را بی‌تاثیر نمی‌دانم. یعنی فقط باعث می‌شود که چون يك سانسور رسمی وجود دارد، کتاب یا فیلم یا آهنگ و تئاتر، تبدیل به میوه ممنوع شود که همه تصور می‌کنند خوشمزه‌تر است. نویسندگی عرصه خلاقیت و ازدگی است، ولی شما گفتید که نویسنده هم ممکن است خودش را سانسور کند. آیا چنین چیزی امکان دارد؟

بله. وقتی که نویسنده می‌خواهد مخاطب داشته باشد، باید خودش را با سلیقه مخاطبش وفق بدهد. پس حداقل این است که موارد ضدسلیقه مخاطبش را سانسور می‌کند.

البته این بحث بیشتر باید در جوامع پیشرفته باشد که مخاطب اهمیت خاصی دارد. در کشورهای مثل کشور ما با این تیراژهای ناچیز، کتاب عملاً مخاطب، موقعیت و جایگاه خودش را از دست داده است. یعنی پیشه اکثر نویسندگان ما نوشتن نیست و بیشتر سودای نوشتن را دارند.

اگر نویسندگان ما سودایی باشند، انقدر کتاب‌هایشان در انبار خانه‌شان باد می‌کند که از نوشتن خسته می‌شوند، ولی اگر بخواهند مخاطب پیدا کنند، چاره‌ای جز حرکت در جهت سلیقه مخاطب و سانسور آنچه مخاطب را ناخوش می‌آید، ندارند. وقتی صحبت از مخاطب می‌کنیم، منظورمان تیراژ میلیونی نیست، بلکه بحث تیراژ دوهزار نسخه‌ای است که باعث دوام و زنده ماندن نشر می‌شود. چون که تیراژ يك میلیونی و دومیلیونی، اگر اتفاق بیفتد، شانس نشر است. ولی آن خونی که دائم در رگ نشر جریان پیدا می‌کند، همان تیراژهای عادی 3-2 هزار تایی است که باعث می‌شود کتاب هزینه خودش را در بیاورد، زندگی ناشر بچرخد و انقدر هم گیر نویسنده بیاید که بتواند اثر بعدی‌اش را تولید کند. نویسنده‌ای که بخواهد به این هم قناعت کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه خواست همان سه هزار مخاطبش را رعایت کند. این‌جا است که در دیدگاه يك دولت مدرن و دموکراتیک، وظیفه دولت اتفاقاً ایفای يك نقش ضدسانسور است برای چاپ آن کارهایی که انواع سانسورهای اجتماعی و اقتصادی مانع از چاپ‌شان هستند.

ادبیات حتی اگر سه هزار مخاطب هم داشته باشد، قدرت روشنگری دارد و در ارتقای سطح فرهنگ و شعور اجتماعی مؤثر است. همین خصوصیت ادبیات نیست که باعث می‌شود حاکمان در حکومت‌های بسته به مخالفت با آن بپردازند؟

ما هیچ چیز مطلق در جهان نداریم. هیچ حکومتی وجود ندارد که کاملاً بسته باشد و هیچ حکومتی هم وجود ندارد که کاملاً باز باشد. حکومت‌ها همه در بین روشنایی و تاریکی هستند. سیاه‌ترین حکومت‌ها را حکومت‌های توتالیتر یا تمامیت‌خواه شکل می‌دهند و در آن سوی قضیه، نوع دیگری از سیاه‌ترین حکومت‌ها قرار دارند که حکومت‌های استبدادی یا خودکامه فردی هستند. تفاوت این دو نظام تیره هم در يك چیز است. در يك نظام توتالیتر، اکثریت بر اقلیت حکومت می‌کنند و اقلیت را خفه می‌کنند، ولی در نظام‌های استبدادی



یا خودکامه، اقلیت بر اکثریت حکومت می‌کند. بنابراین، وسط جایی است که دموکراسی قرار دارد. یعنی جایی که اکثریت حکومت می‌کند، اما نه تنها اقلیت را خفه نمی‌کند، بلکه امیدگویی دارد که اگر نظر مردم عوض شد و اکثریت تبدیل به اقلیت شد، خودش تبدیل به اقلیت بشود و این‌بار اکثریت حکومت کند. این بازی دائمی اکثریت - اقلیت است و کسی هم با اصل نظام سیاسی حاکم کاری ندارد. چنین نظام‌هایی نه تنها هیچ مشکلی با ادبیات ندارند که حتی مشوق همه گونه‌های ادبیات هستند. چون این نظام‌ها دقیقاً می‌دانند و اطلاع دارند که اتفاقاً از طریق روشنگری و فرهیخته‌تر شدن مردم است که استمرارشان تضمین شده است. حالا وقتی به آن سو می‌رویم، یعنی حکومت‌هایی که توتالیتر یا خودکامه هستند، اکثریت چنان می‌ترسد از این‌که یک اقلیت بیاید و امتیازات حقیرش را از او بگیرد که با هرگونه آگاهی مخالفت می‌کند. یعنی کنترلی که بر آفرینش‌های ادبی، هنری و حتی فکری اعمال می‌کند، بی‌مانند است. ایضا برای حکومت‌های خودکامه یا اقلیت بر اکثریت همین گونه است، ولی با یک تفاوت جزئی‌تر و البته مهم‌تر؛ وقتی که اقلیت حکومت می‌کند، نمی‌تواند مانع چرخش شفاهی آفرینش بشود، اما وقتی اکثریت حکومت می‌کند، می‌تواند جلو همین چرخش شفاهی آفرینش را هم بگیرد. چون وقتی این چرخش می‌تواند اتفاق بیفتد که اکثریت بخواهد نه اقلیت.



مشترک گرامی

دسترسی به این سایت امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در صورت اشتباه مسدود شدن سایت مورد نظر،

آدرس را در محل زیر وارد و کلید submit را فشار دهید.

منظورتان از چرخش شفاهی آفرینش چیست؟

یعنی مثلاً فلان شعر که فلان شخص متنقد را نشانه گرفته، در یک حکومت توتالیتر امکان رواجش بسیار کمتر است تا در یک حکومت خودکامه. برای این‌که کافی است یک نفر بشنود و اگر اکثریت جامعه مخالف حاکمیت باشند، این شعر تکثیر می‌شود. یا کافی است یک قصه وضعیتی را تعریف کند که خلاف وضعیت حاکم حکومت اقلیت بر اکثریت است. در این صورت، ذهن به ذهن می‌چرخد و پخش می‌شود، ولی وقتی اکثریت حاکم باشند، این چرخش متوقف می‌شود. چون اکثریت که باید این قصه را ذهن به ذهن بچرخانند و تکثیرش کنند، با آن مخالف هستند که این وجه مسلط نظام‌های توتالیتر است. یعنی استالینسم، فاشیسم، نازیسم و انواع دیگر نظام‌های توتالیتر. در این‌گونه نظام‌ها است که ترس از هر چیزی وجود دارد که نظام مستقر را به‌خطر بیندازد. این‌که زمین به دور خورشید بچرخد یا خورشید به دور زمین بچرخد، بحث مهمی نیست. ولی کلیسا چه بلایی بر سر گالیله می‌آورد؟ فکر هم نکنید که آن روزگار تمام شده است. آقای هیتلر اعتقاد داشت که برخلاف نظر همگان، یک توطئه صهیونیستی وجود دارد که می‌گوید زمین گرد است. او معتقد بود که شاید زمین گرد هم باشد، ولی محذب نیست و مقعر است! کلی از بودجه رایش سوم هم صرف این می‌شود که اثبات کند زمین مقعر است. آقای استالین اعتقاد دارد که تئوری نسبیت عام و نسبیت خاص انیشتین، خلاف اصول اولیه و بدیهی ماتریالیسم دیالکتیک است. بنابراین هرکس از انیشتین دفاع کند، دشمن شوروی است و باید به سبیری برود! پس بحث محدود به حوزه ادبی نیست و به همه حوزه‌های اندیشه گسترده می‌شود. الان وقتی ما می‌خوانیم که هیتلر نامی در راس آلمان، اعتقاد داشته که زمین مقعر است و گرد بودن زمین یک توطئه صهیونیستی است، خنده‌مان می‌گیرد. ولی واقعیت این است که به‌خاطر این حرف، آدم‌هایی کشته شده‌اند و

میلیون‌ها مارک آلمان خرج شده است. پس بحث فقط محدود به ادبیات نمی‌شود. مگر ژدانف، موسیقیدانی به‌نام شوستاکویچ را توبیخ نمی‌کند که پایان یکی از سمفونی‌هایش غم‌انگیز است و این یعنی شکوه سوسیالیسم به خطر افتاده است؟ پس موسیقی هم در امان نیست. ایضا هنرهای دیگر هم در امان نیستند. البته نکته خنده‌دار این است که در همان روزگار، در آلمان نازی هنر مدرن به‌عنوان هنر ارتجاعی سرکوب می‌شود، ولی در ایتالیای فاشیست، هنر کلاسیک به‌عنوان هنر ارتجاعی سرکوب می‌شود و هنر مدرن گسترش پیدا می‌کند. چون خیلی از فوتوریست‌های ایتالیایی فاشیست شده بودند و بنا به دلایلی، دولت فاشیستی هنر مدرن را در خدمت خودش می‌دانست. پس مسلماً بقیه هنرها را سرکوب می‌کرد. ولی نظامی که بازی دمکراتیک را پذیرفته، معتقد است که هم هنر مدرن باید باشد، هم هنر کلاسیک و هم باید هزینه کرد برای نگه داشتن هویت فرهنگی. چون بدون گذشته، هویت نداریم و هیچ چیز نیستیم. همچنین در این نظام باید به هرگونه حرکت ادبی و هنری رو به جلو بها بدهیم و حمایت کنیم. چون اگر آینده‌مان را نسازیم، فاقد آینده خواهیم بود و هیچ چیز نخواهیم داشت.

آیا با ورود رسانه‌های دیجیتالی، در جوامعی که حکومت اکثریت بر اقلیت وجود دارد، خطر سانسور و تهدید نویسندگان کمتر نمی‌شود؟

خطر کمتر نمی‌شود. در حقیقت، هر محمل انتقالی جدید، قابلیت خبررسانی را بیشتر کرده است. مادامی که ما کاغذ را کشف یا اختراع نکرده بودیم، فقط می‌توانستیم اطلاعاتی را که می‌خواهیم وارد تاریخ کنیم، بر روی سنگ‌ها بنویسیم. اما بر روی سنگ، نمی‌شود تاریخ جوینی و تاریخ بیهقی نوشت. چون سنگ کم می‌آید. بنابراین با ورود محمل کاغذ برای نوشتار، اطلاعات بیشتری قابلیت ثبت پیدا می‌کند و امکان انتقال هم بیشتر می‌شود. با آمدن محمل دیجیتالی هم طبیعی است که اطلاعات بیشتری ثبت می‌شود. یک نمونه از این اتفاق را در چین شاهد هستیم؛ ضمن این‌که سرکوب و بلاگرهای چینی ابعادی را پیدا می‌کند که باور نکردنی است، اخباری هم که از طریق وبلاگ‌های چینی اشاعه پیدا می‌کند، یک رشد گسترده دارد. یا مثلاً در وقایع بیرمانی دیدیم که در شرایط سانسور مطلق حکومتی که قیام راهبان بودایی را سرکوب کرد، تنها منبع خبری موجود وبلاگ‌ها بود. یعنی گزارش‌هایی می‌شد روی اینترنت پیدا کرد که خواه روحانیان بودایی نوشته بودند، خواه کسانی که شاهد ماجرا بودند. ولی بحثی که در این مورد وجود دارد و باعث می‌شود که شمشیر دولبه باشد، این است که وقتی شما چرخش آزاد اطلاعات را تامین کردید و همه باور کردند که چرخش آزاد اطلاعات وجود دارد، خبر دروغ را می‌شود تکذیب کرد، اما در نظامی که چرخش آزاد اطلاعات ممنوع می‌شود، خبر دروغ را نمی‌شود تکذیب کرد. وقتی که چرخش آزاد اطلاعاتی وجود نداشته باشد، هر خبری را که علیه منع کننده این چرخش باشد، آنها که مخالف هستند به‌طور درستی می‌پذیرند؛ بدون اینکه عقل و منطق‌شان هم به‌کار بیفتد. این هم آن‌سوی قضیه است. بله، می‌توان در چین به سرکوب و بلاگرها پرداخت، ولی نتیجه‌اش این است که بر اساس گزارش همین وبلاگرها، مطبوعات غربی مقالات مفصلی درباره برده‌داری در یکی از استان‌های چین نوشتند. کسی هم به آن منطقه نرفته است که گزارش ازاد تهیه کند و ثابت شود که در آن‌جا برده‌داری وجود دارد یا نه. یعنی بازی با یک تیغ دولبه است. حکومت‌ها اصلاً با ثبت‌کنندگان تاریخ -چه ادبا، چه موسیقی‌دان‌ها و نقاش‌ها- مشکلی ندارند، بلکه مشکل‌شان با آن چیزی است که ثبت می‌شود.

حالا تا چه اندازه فیلترینگ به‌عنوان یک ابزار جدید سانسور می‌تواند مؤثر باشد تا این چرخش آزاد اطلاعات در اینترنت روی ندهد؟ برویم همین الان پشت کامپیوتر من بنشینیم تا یک فیلترشکن به شما نشان بدهم که از هرکدام چینی گرفته‌ام و با آن به هر کجا که دلم بخواهد، می‌روم. در جهانی که یک نفر می‌تواند در خانه خودش، به شرط تبحر کافی در الکترونیک، برود و از آن طرف دنیا دو میلیون یا سه میلیون دلار از یک حساب بردارد و به حساب خودش واریز کند و سیستم‌های بسیار قوی و نفوذناپذیر بانکی را دور بزند، فیلترینگ چه کار می‌تواند بکند؟ فیلترینگ فقط وسوسه‌ای است برای فیلترشکن‌های قوی‌تر. ضمن این‌که باز ما را به همان وضعیت پارادوکسیکال حکومت‌های سانسورگر برمی‌گرداند که در واقع، حق گفتن و واقعیت را از خودشان می‌گیرند و سانسور را اعمال می‌کنند.



با این اوصاف، ممکن است شاهد روزی باشیم که عملاً سانسور ادبیات و پیگرد نویسندگان به پایان برسد؟ نه، سانسور ابدی است و مادامی که جهان وجود داشته باشد، سانسور هم خواهد بود، ولی بحث بر سر این است که نظام‌های سیاسی

به این واقعیت رسیده‌اند که سانسور رسمی مضر است و بیش از آنکه باعث شود علم و اطلاعاتی که نظام مستقر توتالیتر یا خودکامه می‌خواهد به گوش مردم نرسد، خود نظام توتالیتر یا خودکامه است که ابزارهای دفاع از خودش را از دست می‌دهد. یعنی تبدیل به چوپان دروغگو می‌شود.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

برای اینکه امکان تحقیق وجود ندارد. به هر حال، ما که در یک جهان خیالی زندگی نمی‌کنیم. من شخصا از نظر سیاسی آدمی به شدت محافظه‌کار هستم و به شدت طرفدار وضع موجود. یعنی خیلی می‌ترسم که وضع موجود را دست بزنم و از این بدتر بشود. بنابراین، حرفی که می‌زنم از یک موضع براندازانه یا خصمانه نیست، ولی بحث بر سر این است که وقتی یک نظام مستقر می‌شود، حتی اگر بهترین نظام جهان باشد، نارضایتی اجتناب‌ناپذیر است. هیچ قدرتی در جهان، قادر به کنترل تمام پدیده‌های دنیا نیست. امروز سیل می‌آید، فردا کوه آتشفشانی می‌کند، بعد ده شبانه روز برف می‌بارد، سیم‌های برق قطع می‌شود یا لوله‌های آب می‌ترکد. مثلا از یک تجربه زنده حرف بزنیم؛ زلزله شد و دولت و مردم حداکثر امکاناتی را که می‌توانستند، در اختیار زلزله زده‌ها قرار دادند. این یک طرف قضیه است، ولی شما در آن طرف قضیه، آدم‌هایی را دارید که همه چیزهاشان را از دست داده‌اند. مثلا آدمی تا قبل از زلزله، چای که می‌خواست، به‌سادگی می‌خورده. یا دوست داشته با بچه‌هایش صحبت کند، کافی بوده که رویش را برگرداند. اما حالا بچه‌اش مرده و سماور ندارد. پس یک نارضایتی عمومی دارد. یعنی هر نظام حکومتی و دولتی که سر کار بیاید، قبل از هر دستاوردی، نارضایتی تراشی می‌کند. به هر حال، چیزی کار نمی‌کند و تا دولت متوجه شود که چه چیزی کار نمی‌کند و بخواهد اقدام کند، زمان گذشته است. در این زمان هم نارضایتی افزایش پیدا کرده است. حالا یا این نظام، اطلاع‌رسانی را ازاد می‌گذارد، برای این‌که خودش هم بفهمد کجای کار اشکال دارد و فوری اقدام کند. یا این‌که اطلاع‌رسانی را خفه می‌کند که فقط نارضایتی را تشدید خواهد کرد. در این‌صورت کسی هم نیست که بنویسد ما مشکلات شما را درک می‌کنیم و می‌فهمیم، ولی شما هم بفهمید که امکانات ما همین است. چون کسی که این حرف را می‌زند، متکلم وحده است. حرف متکلم وحده هم از دو حالت خارج نیست، یا چاخان است یا دروغ!

این نارضایتی در جوامع پیشرفته و دموکراتیک هم وجود دارد؟

بله، در بین همه مردم و از جمله نویسندگان وجود دارد.

چرا وقتی که نویسنده‌ای می‌تواند حرفش را بدون اعمال ممیزی و ترس از پیگرد بزند، باز هم ناراضی است؟ نویسنده‌ها بر دو دسته‌اند؛ آنهایی که نوشتن سودایشان است و آنهایی که پیشه نویسندگی دارند. نویسندگانی که نویسندگی پیشه اوست، روزی که کارهای مخاطبان خود را از دست بدهند، برمی‌گردند و به دولت یا وضع موجود ایراد می‌گیرند که ابزارهای کافی را برای دفاع از تولید داخلی اتخاذ نکرده‌اند. من حرف فردین را بعد از 35 سال تکرار می‌کنم که می‌گوید: چرا فیلم فارسی فروش ندارد؟ برای این‌که دولت جلوی فیلم‌های خارجی را نمی‌گیرد. تازه فردین که بسیار هنرپیشه موفقی است، می‌گوید دولت باید جلوی فیلم‌های خارجی را بگیرد. به عبارت دیگر، مردم باید هیچ چاره‌ای نداشته باشند جز این‌که بیایند و فیلم‌های من را ببینند. البته من برای فردین احترام خیلی زیادی قائلم. حتی خیلی از فیلم‌هایش را دیده‌ام و دوست دارم. بازیگر بسیار خوبی هم بود. مشکل من با این استدلال فردین است. مثالی که زدم، برای این بود که بگویم حتی نویسند و هنرمندی که از این راه نان می‌خورد، با دولت مشکل دارد. یعنی به محض اینکه با کوچکترین مساله‌ای در مورد فروش کارهایش مواجه شود، تقصیر دولت می‌اندازد. نویسند و هنرمندی هم که سودای نوشتن دارد، اگر اصولا به چنین تصمیمی رسیده، دو حالت دارد؛ یا اصلا سیستم موجود را قبول ندارد. بنابراین، هر اتفاقی که بیفتد، کاسه کوزه‌ها را بر سر دولت خواهد شکست، یا این‌که آدمی بسیار منفک و مجزاست از تمام اتفاقاتی که در پیرامونش می‌گذرد. پس هر اتفاقی که بیفتد، همچنان منفک و مجزا باقی می‌ماند.

به نظر می‌رسد که در صحبت‌های شما به نوعی تیرنه دولت‌ها و حکومت‌ها وجود دارد.

به هیچ وجه. من می‌گویم کاسه کوزه‌ها بر سر آنها خراب می‌شود. این وضعی تغییرناپذیر، برای همه دولت‌هاست. پس دولتی که به هر حال می‌داند همه کاسه کوزه‌ها بر سرش خراب می‌شود، باید به خودش ابزارهای دفاع را هم بدهد. یعنی در این‌جا می‌رسیم به دموکراسی، آزادی و لغو سانسور.

چگونه حکومت‌ها می‌توانند این مقولات را در خود درونی کنند و در برخورد با ادیبان و نویسندگان به کار ببندند؟

تعابیری که از مدرنیته شده، بی‌پایان است. یعنی بیشتر از ستاره‌های آسمان، در مورد مدرنیته تعبیر وجود دارد. به نظر من، زیباترین تعریف و تعبیری که می‌شود از مدرنیته ارائه کرد، مرزبندی بین امر الوهی و امر انسانی است. انسان هر چه قدر که دانا و بزرگ باشد، در غایت انسان است. پس جایز الخطاست، پس محکوم به زوال و مرگ است، پس محکوم به تقسیم جاودانگی‌اش با دیگران است. بنابراین، فکر می‌کنم بزرگ‌ترین دستاورد مدرنیته این بود که ما یاد گرفتیم ممکن است متون مقدس وجود داشته باشد، ولی تفسیر و تاویل مقدس وجود ندارد. چون انسان است که دارد آن تفسیر و تاویل را انجام می‌دهد. پس انسان باید همیشه بفهمد که در کجا اشتباه کرده و در جایی که اشتباه کرده، این شهامت و شجاعت را داشته باشد که اشتباه خود را جبران کند. در عین حال، خروج از وضعیت پیشامدرن، کار ساده‌ای نیست.



جلوگيري از انتشار، بخش و لغو امتياز برخي از آثار ادبي يکي از موانع و معضلات پيش‌روي نويسندگان، مترجمان و ناشران به ويژه در سال‌هاي اخير است.

تاليف و انتشار آثار ادبي- داستاني در کشورمان غالبا داراي پروسه‌اي طولاني و نفس‌گير است که اگر بنا باشد اين چرخه با اشکال‌تراشي‌هاي مسولين امر، با موانع و مشکلاتي روبرو شود معلوم نيست چه سرنوشتي در انتظار آثار ادبي- هنري کشورمان با همين بضاعت اندک، خواهد بود.

در سال‌هاي اخير کتاب‌هاي بسياري در حوزه ادبيات داستاني و ... با مشکلاتي چون عدم صدور مجوز قبل از چاپ، سانسور و لغو امتياز مجوز براي چاپ دوم يا سوم روبرو بوده‌اند. بازيني‌هاي اداره مميزي و لغو امتياز مجوز بسياري از کتاب‌هاي چاپ‌شده اين روزها موجب اعتراض و نگراني اهل قلم و نويسندگان را فراهم آورده است. لغو امتياز آثار چاپ‌شده و مشروط شدن چاپ مجدد آنها به حذف بخش يا بخش‌هايي از اين آثار و همينطور کندي روند بررسي آثار در اداره مميزي از جمله معضلاتي است که اسباب تشويش خاطر بسياري از نويسندگان و اصحاب قلم را به ويژه در حوزه ادبيات فراهم کرده است.

در سال‌هاي اخير عدم صدور مجوز نشر براي برخي از آثار صادق‌هدايت، غلامحسين ساعدي، هوشنگ گلشيري، فروغ فرخزاد، صادق چوبک و ... و لغو امتياز مجوز برخي از آثار ارائه شده توسط نويسندگاني چون سيدعلي صالحي، احسان نراقی، محمود دولت‌آبادي، محمد رحيم اخوت، ابراهيم گلستان، ليلى گلستان، شيوا ارسطويي، منيرو رواني پور و ... نیز موجبات دل‌سردی و نگرانی بسیاری از نويسندگان نوقلم رابه همراه داشته است.

اين سخت‌گيري‌ها از زمان قلمي‌شدن يك اثر تا تصويرگري شخصيت‌ها در آثار كودك و نوجوان و طراحي روي جلد مولف، مترجم و ناشر را در تنگنا قرار مي‌دهد. ناخودآگاه در چنين شرايطي اين سوال مطرح مي‌شود که با وجود عدم همراهي‌هاي مسئولين با جريان ادبيات داستاني در کشور، چرا و به چه دليل تحت چنين شرايطي بايد نوشت!

در جامعه‌اي چون جامعه ما با سرانه مطالعه بسيار پايين و در اقليت بودن ادبيات به ويژه ادبيات جدي، وجود اين گونه اشکال‌تراشي‌ها نه تنها کمکي به رشد و افزايش اين سرانه در کشور نخواهد کرد بلکه اسباب مهجور ماندن آن را نیز فراهم مي‌کند و همين اقليت مخاطب جدي باقي‌مانده را نیز از پرداختن به اين مقوله دلسرد و نااميد مي‌سازد.

در طول اين سال‌ها با وجود آنکه بسياري از ناشران، نويسندگان و نهادهاي صنفی مثل اتحاديه ناشران و کانون نويسندگان ايران عدم رضایت خود را از اجراي اين طرح به وزارت ارشاد اسلامي به طور رسمي اعلام کرده‌اند، اما تبديلي در روند پيگيري و اجراي اين قوانين تا به امروز مشاهده نشده است.

مسئولين اداره مميزي کتاب وزارت ارشاد به قول خودشان همواره تلاششان بر اين بوده تا شرايطي مناسب و آسان را براي دريافت مجوز پيش از انتشار و مجوز چاپ دوم به بعد در اختيار نويسندگان و ناشران قرار دهند اما همواره در کنار طرح اين مسئله اين شرط نیز مطرح مي‌شود که نويسندگان مي‌بايست در نظر داشته باشند که در چه جامعه‌اي زندگي مي‌کنند و چه ارزش‌هايي در جامعه آنها حاکم است و متناسب با اين ارزش‌ها چه بايد بنويسند و چه بايد ترجمه کنند! اين شرايط در حالي براي ناشران و نويسندگان وجود دارد که طي دوره‌هاي مختلف در سرپرستي و مديريت اداره مميزي شاهد تفاوت‌ها و اختلاف سلیقه‌هايي ميان مميزي و ارائه مجوز پيش و بعد از چاپ نسبت به آثار ارائه شده توسط ناشرين و نويسندگان هستيم.

این در حالی است که قوانین نظارتی بر نشر و پخش کتاب، توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است، و می‌بایست متناسب با آن در این زمینه اقداماتی صورت گیرد، اما در طول مدیریت‌های مختلف اعمال نظرات و ایده‌های شخصی و دخالت سلیقه برخی مدیران در این زمینه نه تنها اسباب برطرف شدن مشکلات در این زمینه را فراهم نکرده است بلکه عرصه چاپ و نشر برای ناشران و نویسندگان روز به روز تنگ‌تر و محدودتر شده است.

براساس آیین‌نامه موجود، هر کتابی قبل از چاپ خود احتیاج به دریافت مجوز دارد. در پروسه بررسی‌های اداره ممیزی؛ برخی از کتاب‌ها موفق به دریافت این مجوز خواهند شد و برخی آثار اعم از ادبی و غیرادبی، بدون مجوز و سرگردان باقی خواهند ماند. مسئله مهم این است که بر اساس آیین‌نامه آثاری که موفق به دریافت مجوز می‌شوند می‌توانند از آن مجوز برای چاپ‌های بعدی کتاب نیز استفاده کنند و به اصطلاح همان مجوز برای تجدید چاپ اثر معتبر شمرده می‌شود. اما در سال‌های اخیر به طور جد شاهد این مسئله بودیم که دامنه ممیزی و سانسور کتاب در کشورمان کوچک و کوچک‌تر شده و مجوز چاپ اول ضمانتی برای چاپ‌های بعدی یک اثر را برای ناشر یا نویسنده به همراه نمی‌آورد.



جلوگیری از انتشار و پخش چاپ سوم رمان حسین مرتضائیان آبکنار؛ «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیشمک» و «سالمرگی» نوشته علی‌اصغر الهی؛ که هر دو اثر از جمله بهترین‌های رمان‌نویسی ادبیات معاصر محسوب می‌شوند؛ در این زمینه یکی از تازه‌ترین نمونه‌ها در ماه‌های اخیر است.

لغو امتیاز چاپ سوم اثری که برنده جوایز ادبی چون مهرگان و گلشیری بوده است، در این شرایط معقول به نظر نمی‌رسد. کتابی که حتی به عنوان یکی از نامزدهای جایزه ادبیات دفاع مقدس، چند روزی موجبات خوشحالی و خوشبینی اهل قلم را نسبت به رویکرد متولیان فرهنگی کشور نسبت به ادبیات جنگ به همراه داشت، ولی متأسفانه بعد از گذشت چند روز از ارائه فهرست نامزدهای این جایزه، از این فهرست کنار گذاشته شد.

این جریان‌ها در شرایطی اتفاق می‌افتند که پیش از این مسولین وزارت ارشاد اعلام کرده بودند که با هر گونه فعالیتی که در حوزه فرهنگ و هنر که با ارزش‌های انقلاب و نظام در تعارض باشد برخورد می‌شود حتی اگر آن فعالیت دارای مجوز باشد، مجوز آن باطل می‌شود. با این تفاسیر این سوال مطرح می‌شود که در صورت وجود قوانین خاص و تصویب شده در زمینه ممیزی کتاب در کشور، با وجود صادر شدن مجوز برای چاپ اول و دوم این آثار، لغو امتیاز سومین چاپ از این دو رمان به جز اعمال سلیقه برخی از مسئولین و پافشاری آنها بر اجرای آن و هرج و مرج در تنظیم آنچه که می‌بایست به اصطلاح معیار ممیزی قرار بگیرد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد.

هرچند در این زمینه خوش‌بینی‌هایی وجود دارد که به هر حال ادبیات در این سرزمین جایگاه واقعی خود را پیدا خواهد کرد و این فشارها و محدودیت‌ها لطمه‌ای به بدنه آن نخواهد زد، اما این مسئله نیز قابل توجه است که با توجه به وضعیت چاپ و نشر در کشورمان و سرانه مطالعه و میزان استقبالی که از کتاب و کتاب‌خوانی در کشور می‌شود، آیا همین امر موجب دامن زدن و کاهش سرانه مطالعه در کشور خواهد شد و اسباب بی‌رمق شدن پیکره ادبیات و فرهنگ در سرزمین‌مان را فراهم خواهد کرد!

متأسفانه با ادامه این روند، مسئله‌ای که در عرصه ادبی کشور اما در حاشیه آن پررنگ می‌شود، سفارش نویسی به ویژه در حوزه ادبیات جنگ و خودسانسوری در میان نویسندگان به ویژه نویسندگان جوان است. جریانی که بسیاری از نویسندگان صاحب‌نام و مطرح کشورمان در مواجهه با آن مقاومت کرده و از خودسانسوری پرهیز نموده‌اند. آبکنار در مصاحبه با روزنامه کارگزاران در این باره می‌گوید، «چیزی که در تمام این سال‌ها همواره در مقابل آن مقاومت کرده‌ام خودسانسوری است. موقع نوشتن نه به مخاطب فکر کرده‌ام نه به چاپ اثر. برخلاف نظر وزیر ارشاد من فکر می‌کنم نویسندگان حداقل در این عرصه باید با خودشان صادق باشند. خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین عرصه ما نوشتن است. اینجا جایی است که نویسنده باید به خودش وفادار باشد. اگر بنا باشد در خلوت فردی مان هم خودمان را سانسور کنیم چه چیزی از ما باقی می‌ماند؟»

به هرحال سانسور کتاب در سالهای اخیر با این رویه با اعتراض بسیاری از نویسندگان کشور همراه بوده است، چرا که ادامه یافتن این رویه زندگی بسیاری از نویسندگان مستقل و حرفه‌ای کشور را با مشکلات و موانعی مواجه کرده و آنها را از انتشار و چاپ آثارشان با این شرایط منصرف کرده است. از این رو به نظر می‌رسد مراقبت همه‌جانبه و سیاست‌های مورد تأکید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراقبت از تولید آثار فرهنگی در تمامی حوزه‌ها تنها نتیجه‌اش تا به امروز کم‌رنگ شدن فعالیت‌های گروهی از نویسندگان و مترجمان صاحب‌نام در کشور و کناره‌گیری آنها از انتشار و تجدید چاپ آثارشان است و الا با ادامه روندی که این وزارتخانه پیش روی خود دارد تنها موجبات رونق یافتن برخی از آثار ممیزی شده، دم دستي، عشقی، سطحی و کم‌مایه از نظر فن و هنر نویسندگی را فراهم می‌کند، آنها را کمیاب و نایاب می‌کند و موجب می‌شود نسخه‌های متعددی از این آثار به صورت‌های مختلف از اینترنتی تا زیراکسی و ... در اختیار مردم قرار بگیرد. به این ترتیب با این روند این نهاد علاوه بر اینکه از اهداف و سیاست‌های خود دور می‌شود ضربه جبران ناپذیری به پیکره ادبیات سرزمینمان وارد می‌سازد.

.....



پس فیلتر کن تا بچرخیم / رضا قاسمی

(گرداننده‌ی سایت ادبی دوات)

ghassemi3@aol.com

<http://davat.com>

رضا قاسمی این یادداشت را، زمانی که فیلترینگ داشت نفس سایت پریپنده‌ی ادبی **دوات** یکی از اولین سایت های ادبی که امروز با سابقه‌ای پنج و شش ساله شناخته می‌شود را می‌گرفت در آن جا منتشر کرد. متن اصلی **این‌جاست**. این یادداشت بازنشر است در این جا.

۸ خرداد ۱۳۸۴

مدتی بود این را حس می‌کردم. اما به روی خودم نمی‌آوردم. چون نفرت دارم از توهم. اعلامش هم نمی‌کردم چون نفرت دارم از مظلوم نمایی. اما، این بار انگار قضیه جدی است. مدتی بود می‌دیدم هربار که دوات مطلبی منتشر می‌کند «غیرقابل انتشار» (با موازین جمهوری

اسلامی، البته) ناگهان آمار بازدیدکنندگان به طرز وحشتناکی پائین می‌آید. همزمان هم نامه‌هایی می‌رسید از ایران که فیلتر زده اند به دوات. این بازی موش و گربه را هم می‌دیدم که چند روز بعد، به محض عوض شدن صفحه‌ی دوات، دوباره تعداد بازدیدکنندگان به حالت قبل برمی‌گشت (این حالت قبل که می‌گویم نسبی است. چون قبلاً پیش آمده بود که 4240 نفر هم در یک روز به دوات سر بزنند اما مدت‌هاست که تعداد بازدیدکنندگان دوات به 1500 تا 2000 نفر در روز محدود شده است، و این یعنی که، سواً فیلتر اصلی مخابرات، بعضی سرویس دهندگان اینترنت هم (عمدتاً حکومتی) مدت‌هاست که دوات را فیلتر کرده‌اند).

حالا، از دو روز پیش، باز دوات را فیلتر کرده‌اند؛ طوری که آمار روزانه‌ی بازدیدکنندگان حدوداً هزار نفری کم شده است. نمی‌دانم این بار هم باز موش و گربه بازی می‌کنند یا برای همیشه



فیلتر زده اند به دوات. اما یک چیز روشن است: حضرات دارند پیام می دهند: به قلمروهای ممنوعه وارد نشو تا ما هم کاری به کارت نداشته باشیم.

پاسخ دوات روشن است: دوات یک نشریه ادبی است. توجه اش به سیاست، اروتیسم یا هر چیز دیگری از منظر ادبیات است؛ به مثابه یکی از عرصه های تأمل. انتشار مطالب «غیرقابل انتشار» هم به نیت برطرف کردن آن نقاط کوری است که سانسور دیرپای دولتی در دید ما و در ذهن و زبان ما حفر کرده است. این را اگر حکومت نمی فهمد پس فیلتر کند تا بچرخیم.

واقعیتش این است که مانیفست خدا حافظی دوات را 9 ماهی است نوشته ام. یعنی دهم اوت سال پیش می خواستم به مناسبت آغاز چهارمین سال کار دوات (10 اوت 2001) آن را منتشر کنم. اگر انتشارش تا به امروز عقب افتاده یکی بخاطر نصیحت دوستانی است که در جریان تصمیم من بوده اند، یکی هم نامه های دلگرم کننده ی خوانندگان دوات. به نظر می رسد که دوات، با همه ی کاستی ها، یک خلاء اساسی را برای اهالی ادبیات پر کرده است (البته نامه های دیگری هم می رسد که سخت فرساینده اند و در فرصت دیگری به آنها خواهیم پرداخت).

اما واقعیتش این است که دیگر نمی کشم. هر چیز عمر طبیعی خود را دارد. دوات به پایان عمر طبیعی خود نزدیک شده است و، در حالت عادی، هر آن ممکن است کرکره اش پائین کشیده شود. اما اگر حکومت بخواهد پنجه اش را فشار بدهد روی گلوی دوات من می ایستم؛ لجوج و پابرجا؛ به هر قیمت! همه ی راه ها را هم که ببندند دوات را حتا اگر شده از طریق نامه ی برقی به دست خوانندگانش خواهم رساند. دوات نشریه ای سیاسی نیست، اما اگر کارد به استخوان برسد از ورود به عرصه ی سیاست هم باکی نیست.

کسانی که با تکنیک انتشار مطالب به وسیله نامه ی برقی آشنا هستند و مایلند کمک بکنند به دوات برای انتقال به فاز جدید لطفاً تماس بگیرند.

.....

باعرض پوزش بر طبق مقررات شرکت مخابرات ایران بازید از این سایت ممنوع می باشد!!!



سروش حبیبی

موج گسترده مسدود شدن سایتها از اسفند ۱۳۸۵ موجب شد تا دست اندرکاران ISP ها به فکر کاهش خطای نرم افزار فیلترینگ بیافتند؛ غافل از اینکه مشکلات به دلیل راه اندازی بی سروصدا ی یک ربات فوق مدرن در «شرکت ارتباطات نوین» به وجود آمده است.

در دو سه ماه اخیر به دلیل راه اندازی آزمایشی رباتهای پیشرفته فیلترینگ در شرکت مخابرات مشکلاتی برای برخی کاربران شبکه اینترنت و صاحبان وبسایتها به وجود آمده است که مدیران شرکت ارتباطات نوین قول داده است این مشکلات با راه اندازی شبکه ملی فیلترینگ بر طرف شود.

به گزارش مهر، اختلالات شبکه اینترنت در ایران داستان تازه ای نیست، اما موج مسدود شدن سایتها و پایگاههای اینترنتی که از اسفند ۱۳۸۵ به صورت گسترده رخ داده است موجب شد تا دست اندرکاران ISP ها به فکر راه چاره برای کاهش خطای نرم افزار فیلترینگ بیافتند و آن را به شرکت مخابرات اطلاع

دهند؛ غافل از اینکه این مشکلات عمدتاً به دلیل راه‌اندازی آزمایشی بی‌سروصدای یک ربات فوق مدرن در بخش فیلترینگ «شرکت ارتباطات نوین» به وجود آمده است.

بر این اساس اگر محقق قصد تحقیق در حوزه مثلاً مطالعات زنان را داشته باشد و کلمه WOMENS "STUDIS" را در یکی از موتورهای جست‌وجو وارد کند به کوچه بن‌بستی می‌خورد که این پیام را نمایش می‌دهد: «با عرض پوزش بر طبق مقررات شرکت مخابرات ایران بازدید از این سایت ممنوع می‌باشد.» و البته گاهی هم این پیغام نمایش داده می‌شود: «مشترک گرامی! دسترسی به این سایت امکان‌پذیر نمی‌باشد».

اگرچه این دو پیام یکی برای سایت‌هایی است که از سوی قوه قضائیه و با دستور مرجع قضایی مسدود شده و دیگری برای سایت‌هایی که بدون دستور مرجع قضایی مسدود شده‌اند اما هر دو یک معنی را دارند.

به همین ترتیب برخی دیگر از پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها نیز که محتوایی بدون مشکل داشته‌اند در بعضی از شهرستان‌ها و یا شرکت‌های سرویس دهنده اینترنت به صورت اشتباهی فیلتر شده‌اند. این مشکل که تنها در شبکه‌هایی که پهنای باند خود را از مخابرات تأمین می‌کنند صورت گرفته به دلیل تشخیص اشتباه سیستم فیلترینگ جدید شرکت فناوری اطلاعات بوده است که متأسفانه باعث مسدود شدن دسترسی به برخی وبلاگ‌هایی با محتوای سالم نیز شده است. مشکل فوق به دلیل الگوها، تعاریف و الگوریتم‌های اجرایی نرم‌افزار تشخیص محتوای غیراخلاقی سیستم فیلترینگ مخابرات بوجود آمده است که گاهی موضوع وبلاگ‌ها یا سایت‌ها را به اشتباه تشخیص داده و آنها را مسدود می‌کند.

به اعتقاد مسئولین بخش فیلترینگ در شرکت ارتباطات نوین یکی یا همه دلایل زیر می‌تواند باعث تشخیص یک وبلاگ یا سایت به عنوان وبلاگ غیر اخلاقی یا متخلف باشد.

- درج کلمه‌های کلیدی ممنوع اعم از غیراخلاقی و مربوط به عبور از فیلتر در قسمت سر تیترا (Title)،
کلمات کلیدی معرف صفحه (Meta keywords) و توضیحات زیرعکس (Tool tips).
- درج هرگونه لینک به سایت‌هایی که قبلاً مسدود شده است.
- درج هرگونه Link Box که حاوی کلمات ممنوعه و یا لینک به سایت‌های غیرمجاز باشد.

علیرضا شیرازی - مدیر بلاگفا در مورد و شیوه عمل این سیستم جدید اعتقاد دارد: معتقدیم که معیارها و الگوریتم‌های تعریف شده با توجه به این که باعث تشخیص و فیلتر شدن اشتباه بسیاری از وبلاگ‌ها شده است نیاز به بازنگری دارد.

به عنوان مثال اگر در یک پایگاه پیوندی با پایگاه دیگری که بعدها فیلتر شود ایجاد کرده باشد به صورت خودکار این وبسایت هم فیلتر خواهد شد بدون اینکه کلمه غیرمجازی داشته باشد.

اشکال اساسی این سیستم این است که عموم مردم به هیچ عنوان از پایگاه‌هایی که ممکن است در آینده فیلتر شوند اطلاع نخواهند داشت تا به آنها لینک ندهند. دوم اینکه این شیوه جدید فیلترینگ بر خلاف قانون عمل کند. قوانین ناظر بر فعالیت‌های اینترنتی تصریح می‌کند که مسدود شده یک پایگاه باید از سوی کمیته تعیین مصادیق فیلترینگ اعلام شود و به تأیید مرجع قضایی برسد.

در چند روز اخیر و به دلیل افزایش اعتراضات نسبت به مسدود شدن اشتباهی سایت‌ها، مسئولان شرکت مخابرات و ارتباطات نوین شماره‌های تلفن و آدرس پست الکترونیکی را اعلام کردند که مردم از طریق آن می‌توانند مشکلات به وجود آمده برای وبسایت‌های مجاز را به این شرکت اعلام کنند.

به گفته مسئولین این شرکت بعد از دریافت هر E.MAIL تا ۷۲ ساعت اگر سایت مشکلی از نظر قانونی نداشته باشد رفع ممنوعیت می‌شود و همچنین می‌توان برای پیگیری‌های بعدی از طریق تلفن با این شرکت تماس گرفت.

تحقیق از مسئولان شرکت ارتباطات نوین در تماس خبرنگار مهر با یکی از شماره‌های اعلام شده از سوی شرکت مخابرات در باره مشکلات اخیر گفت: همه این مشکلات تا یکی دو روز آینده برطرف خواهد شد و من خبری به شما می‌دهم که تاکنون اعلام نشده است و آن هم راه‌اندازی شبکه یکپارچه فیلترینگ در کشور است.

وی در مورد ویژگی‌های شبکه مذکور افزود: این شبکه ظرف روزهای آینده و به سرعت در کشور راه‌اندازی می‌شود که از طریق آن تمام فعالیت‌های مرتبط با فیلترینگ و نظارت بر پایگاه‌های تحت وب به صورت ملی و یکپارچه زیر نظر شرکت فناوری اطلاعات وابسته به شرکت مخابرات ایران صورت می‌گیرد. اما اشکالاتی که در ماه‌های اخیر به وجود آمده و طی آن برخی پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها بسته شده‌اند به دلیل ویژگی خاصی است که ربات فیلترینگ جدید دارد ممکن است برخی از وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها به اشتباه فیلتر شود.

وی خاطرنشان کرد: ربات‌های پیشرفته‌ای که در این شرکت مستقر هستند به طور دقیق تمامی محتوای یک پایگاه را مطالعه می‌کند و کلماتی را که از قبل در حافظه‌اش قرار دارد علامت‌گذاری می‌کند. به این ترتیب اگر حجم این کلمات از سطح مجاز بیشتر باشد سایت مورد نظر را مسدود می‌کند. ممکن است برخی سایت‌ها به دلیل برقرار کردن پیوند با سایت‌های مسدود شده دچار این مشکل شوند؛ به عنوان مثال اگر پایگاهی به سایت "بازتاب" یا "بی‌بی‌سی فارسی" پیوند بدهد آن سایت هم بسته می‌شود.



فرج سرکوهی

تأثیر سانسور بر ادبیات و هنر،.....،



به تازگی با سخت تر شدن معیارهای سانسور رسمی در ایران و مکلف کردن ناشران به امضای تعهد نامه تازه ای با عنوان "تعهد ناشر" عوارض و تأثیر سانسور رسمی و خودسانسوری بر زبان فارسی و آفرینش های هنری و ادبی بار دیگر به موضوع روز بدل شده است

به تازگی با سخت تر شدن معیارهای سانسور رسمی در ایران و مکلف کردن ناشران به امضای تعهد نامه تازه ای با عنوان 'تعهد ناشر' عوارض و تأثیر سانسور رسمی و خودسانسوری بر زبان فارسی و آفرینش های هنری و ادبی بار دیگر به موضوع روز بدل شده است. در همین ارتباط،

روزنامه شرق خبر داد که "تاخیر و سخت گیری در دادن مجوز به کتاب ها سبب شده است تا بحران

دیگری پیش روی ناشران کشور قرار بگیرد". اعضای اتحادیه ناشران نیز بار دیگر زیان به اعتراض گشوده اند. چاپ و پخش کتاب در ایران مشروط به موافقت اداره بررسی کتاب وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی است. ناشران موظف اند متن حروف چینی شده کتاب ها را برای بررسی و کسب مجوز چاپ و پخش به وزارت ارشاد ارایه دهند. از آن جا که در هر دو نظام پیشین و کنونی ایران سانسور رسمی بدون مینای قانونی اعمال می شد و می شود، جز کلیات مبهم "قانون مطبوعات"، هیچ متن اعلام شده ای در باره ضوابط و معیارهای سانسور در دست نیست. بررسان بر مینای سیاست روز، تعلقات فکری و جناحی، فضا، برداشت و سلیقه شخصی سرنوشت آثار هنری و ادبی را تعیین می کنند. برخی کتاب ها بدون حکم دادگاه ممنوع الچاپ هستند و برخی نام ها ممنوع القلم. برخی کتاب ها اصلاح می شوند. - اصلاح به معنای حذف و افزایش، از یک کلمه تا یک یا دو فصل، است. - بسیار رخ داده است که کتابی در چاپ اول مجاز و در چاپ دوم ممنوع اعلام شده است. روزنامه هایی همچون کیهان و جمهوری اسلامی، حزب الله، سپاه پاسداران و بسیج، امام جمعه ها و محافل بانفوذ روحانی در این زمینه نقش مهمی دارند. گرچه آثاری که در ایران خلق می شوند مهر سانسور را بر خود دارند اما چنین نیست که سانسور همواره بازدارنده رشد ادبی باشد. در باره تاثیر استبداد و سانسور بر روند رشد یا رکود خلق ادبی و هنری ارزیابی های متفاوتی مطرح است. برخی بر آن اند که استبداد و سانسور زمینه ساز رکود و افت آفرینش های فرهنگی است. تقلیل ادبیات درخشان روسیه قبل از انقلاب اکتبر 1917 به آثار بی ارزش دوران استبداد استالینی نمونه گویایی است برای این برداشت. اما در تاریخ ادب و هنر، که از هر قانون کلی سر باز می زند، نمونه هایی نیز می توان یافت که این برداشت را نافی می کنند. مرشد و مارگریتا، رمانی که از آن به عنوان یکی از آثار بزرگ ادبی یاد می کنند، در دوران استالین خلق شد هرچند خالق آن بولگاگف تا چاپ آزاد اثر خود زنده نماند. بزرگ ترین شاعر زبان فارسی، حافظ، در یکی از بحرانی ترین دوران های تاریخ ایران زیباترین نمونه شعر فارسی را خلق کرد. به دوران استبداد محمود غزنوی شاعرانی چون فردوسی و منوچهری و دیگر بزرگان سبک خراسانی پدید آمدند. بوف کور صادق هدایت، ارزش احساسات و برخی از بهترین شعرهای نیما به دوران استبداد پهلوی اول نوشته شدند.

آزادی های ۲۰ تا ۳۲ در زمینه خلاقیت های فرهنگی گرچه با آثار مهمی چون انتری که لوطی اش مرده بود نوشته صادق چوبک و برخی شعرهای نیما برجسته است اما در سنجش با دهه های استبدادی ۴۰ و ۵۰، درخشان ترین دوره داستان، تئاتر و شعر معاصر فارسی، کم رنگ می نماید. دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ در مقایسه با ادوار قبلی با افزایش کمی شمار نویسندگان و هنرمندان مشخص می شود اما هنوز چهره ای سنجیدنی با دهه های ۴۰ و ۵۰، جز شاید در سینما، ظهور نکرده است. در همین سه دهه اخیر تئاتر به رکود همه جانبه دچار شد چرا که اجرای زنده با سخت گیرانه ترین معیارها روبرو بود. در مقابل نوعی سینمای جشنواره پسند، گاه با سرمایه گذاری نهادهای وابسته به دولت چون "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" رشد کرد.

دلایل اصلی رونق و رشد یا افت و رکود آفرینش های ادبی و هنری را در عوامل متنوع فرهنگی، روان شناختی، سیاسی، تاریخی و تصادفات ژنتیک باید جست. اما در شرایطی که عوامل خلق ادبی و هنری فراهم باشد، آزادی بیان و رهایی نسبی از خودسانسوری راه آفرینش آثار با ارزش را هموارتر می کند. سانسور و خودسانسوری شدید، گرچه گاه هنرمند و نویسنده را به خلق مفرهایی سوق می دهد که فرم را غنی تر، پالوده تر و متعالی تر می کنند، اما استعدادهای بسیاری را تلف کرده و گاه سبب می شوند که آثار سیاسی و معترض، با ارزش های هنری ضعیف تر، بر آثار با ارزش و ماندنی برتری کاذب و گذرا بیابند. شدت و شیوه برخورد استبدادها با ادبیات و هنر نیز همگن نیست. تفاوت استبدادها فقط سیاسی با استبدادهای ایدئولوژیک، مکتبی، اخلاقی و مذهبی در زمینه خلق ادبی و هنری بسیار برجسته است و در شرایطی که عوامل اصلی تعیین کننده رشد و رونق ادبی و هنری وجود دارند، استبدادهای سیاسی، در مقایسه با استبدادهای مکتبی و ایدئولوژیک، موانع کمتری به وجود می آورند.

امکان نشر بدون سانسور در اینترنت، فعالیت ناشران ایرانی خارج از کشور، امکان تکثیر غیر مجاز آثار

ممنوع شده در داخل و تحولات چند ساله اخیر، سانسور رسمی کتاب را کاهش داده و به تقریب بی اثر کرده است. در واکنش به از دست رفتن کارایی سانسور رسمی تلاش شد تا با ایجاد فضای رعب و وحشت خودسانسوری افزایش یابد. کشتن و زندانی کردن نویسندگان، تهدید آنها و طرح اتهامات اخلاقی و سیاسی در رسانه ها در ایجاد فضای رعب و افزایش خودسانسوری نقش مهمی دارند اما از منظر داخلی و واکنش های بین المللی هر روز بهای بالاتری یافته و برای کل نظام زبان های مهم تری را به دنبال دارند. طرح واگذار کردن سانسور رسمی به ناشران و ویراستاران مجاز نیز بی تاثیر ماند. در دست نبودن قوانین و معیارهای مدون سانسور، تعدد مراکز تصمیم گیری، علاقه وافر روحانیت به دخالت در عرصه فرهنگ، نظریه تهاجم فرهنگی و گروه های متفاوت قدرت و نفوذ، سرمایه ناشر و امنیت جانی و حرفه ای او و نویسندگان را با مخاطره روبرو و اجرای این طرح را دشوار می کنند .

اما به رغم ناکارایی سانسور رسمی، خودسانسوری تاثیر خود را حفظ کرده است. سانسور رسمی حداکثر می تواند چاپ کتابی را به عقب بیاورد. آثار بزرگی پس از مرگ نویسنده یا پس از دگرگونی این یا آن موقعیت سیاسی منتشر و مطرح شده اند. خودسانسوری، اما، خالق را از خلق اثر یا پاره هایی از آن باز می دارد. جمله یا کتابی که به دلیل خودسانسوری نوشته نمی شود، هرگز منتشر نخواهد شد. رعب از واکنش حکومت یا گروه های فشار تنها عامل خودسانسوری نیست. ساختار به تقریب غیر مستقیم زبان فارسی که خود را با استبداد سنتی پایدار هماهنگ کرده است، قدرت تابوهای اخلاقی و مذهبی، اعتیاد ذهن استبداد زده به ابهام، کنایه، استعاره، کلی گویی و بازی های لفظی، تعلقات گروهی، ریا کاری نهادینه شده، پرهیز از طرح صریح مسایل خصوصی، به ویژه در قلمرو مسایل جنسی و روانی، نیز از عوامل مهم خودسانسوری در ایران است.



از دهه ۳۰ تا دهه ۷۰ بیشترین خوانندگان کتاب در ایران به گرایش های چپ تعلق داشتند. ارزش گذاری هایی که چپ سنتی ایران بر ادبیات و هنر تحمیل کرده بود نیز به تشدید نوعی از خودسانسوری انجامید .

در ایران عوامل غیر حکومتی خودسانسوری در فرهنگ عمومی و روشنفکری ریشه هایی دیرینه و خصلتی پایا دارند. جامعه و اغلب روشنفکران نیز شکستن بسیاری از تابوها و ارزش ها را در آثار ادبی و هنری جایز نمی شمارند. برخی از آثار بزرگ ادبی و هنری در چالش با سانسور و خودسانسوری حکومتی شکل گرفته و از مرزهای آن فراتر رفته اند اما خودسانسوری فرهنگی و روان شناختی با نفوذ در لایه های ژرف ذهن آگاه و ناخودآگاه پدیدآورندگان آثار قدرت خلاقه را تا حد بالایی خنثی کرده اند. نوابغ بزرگی چون فردوسی، مولوی، حافظ و سعدی سانسور و خودسانسوری را به دستمایه ای برای غنی تر کردن فرم و زبان ارتقاء داده اند اما ظهور نوابغ بزرگ «پدیده ندرت» است

و دیگر نویسندگان و هنرمندان مستعد و خلاق، اسیر در چنبره تابوها و هنجارهای فرهنگ جمعی، گروهی و فردی، از خلق آزاد و همسنگ با توانایی خود باز می مانند. تضادهایی که از این رهگذر سر بر می کند به فرم گرایی افراطی و بازی های زبانی می انجامد .

به نظر برخی از کارشناسان ابهام های تصنعی، بازی های زبانی غیر ضروری، کلی پردازی، پرهیز از طرح تجربه زنده زندگی و ماندن در چارچوب های محلی از دلایلی بی توجهی محافل جدی جهان به ادبیات معاصر ایران است. از میان آثار بسیاری که از فارسی به زبان های دنیا ترجمه شده اند هنوز بوف کور تنها اثر ادبیات معاصر ما است که نظر مساعد منتقدان جدی را به خود جلب کرده است. با این همه با انقلاب اطلاعات و در نتیجه تحولات فرهنگی جامعه در چند دهه اخیر، خودسانسوری برآمده از عوامل غیر حکومتی، تضعیف شده و در پرتو این روند ادبیات و هنر ایران چشم اندازهای تازه ای را تجربه خواهد کرد .

هنوز بیش از یک دهه از ورود اینترنت به ایران نمی‌گذرد. اگر چه کاربران ایرانی در سالهای اولیه ورود این تکنولوژی به کشورشان خاطره‌ای خوب و به دور از سانسور را تجربه کردند ولی دیری نپایید که کشورشان به یکی از بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت تبدیل شد. امروزه ایران به همراه چین از بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت به شمار میرود و این در حالی است که رشد اینترنت در ایران بسیار چشمگیر است و از یک میلیون کاربر در سال ۲۰۰۱ به پنج میلیون در سال ۲۰۰۵ رسیده است و بنابر پیش‌بینی شرکت مخابرات تا سال ۲۰۰۹ این تعداد به بیست و پنج میلیون نفر خواهد رسید.



در حال حاضر در ایران ۶۵۰ سرویس دهنده اینترنت (ISP) و ۱۸ شرکت ICP وجود دارند. شرکت ارتباطات دیتا، وابسته به شرکت مخابرات ایران، بزرگترین سرویس دهنده اینترنت در کشور است و اغلب ISPها از او سرویس میگیرند.

مطابق آنچه در "مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع رسانی رایانه‌ای" آمده است، کلیه ایجاد کنندگان نقطه تماس بین‌الملل از جمله شرکت مخابرات موظفند سیستم فیلترینگ داشته باشند تا از دسترسی کاربران به سایتهای غیرمجاز ممانعت شود.

ضوابط و مصادیق موارد فیلتر توسط شورای عالی اطلاع رسانی تصویب و اعلام میشود. هم اکنون یک کمیته سه نفره متشکل از نمایندگان صداوسیما، وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مأمور نظارت بر فعالیتهای اینترنتی است. این گروه با تهیه فهرست سایتهایی که باید مسدود شوند، تنها مرجع رسمی مسئول در این زمینه است. با این حال بارها دیده شده که قوه قضائیه راساً در امر فیلترینگ دخالت کرده و مستقیماً دستور مسدود سازی سایتهای اینترنتی را به مخابرات ابلاغ نموده است.

سانسور اینترنت در ایران به شیوه‌های مختلف و در سطوح مختلف انجام میگیرد. برای آن دسته از سایتهایی که سرویس‌دهنده (Server) و گردانندگان آن در ایران هستند برخورد به صورت قوه قهریه و سیستم قضائی است ولی برای آن دسته از سایتهایی که مرکز کنترل آنها در خارج از حیطه اقتدار جمهوری اسلامی قرار دارد، برخورد به صورت مسدود سازی دسترسی کاربران ایرانی به سایت مورد نظر می‌باشد.

بر اساس یکی از جدیدترین و معدود تحقیقات میدانی انجام شده توسط مؤسسه اپن‌نت (OpenNet) که سعی دارد وضعیت فیلترینگ را در کشورهای مختلف دنیا بررسی کند، حدود ۳۰ درصد از سایتهای مورد بررسی این مؤسسه در ایران مسدود بودند (۴۹۹ سایت از ۱۴۷۷). نتایج تحقیقات این مؤسسه که در یک گزارش ۲۹ صفحه‌ای منتشر شده است نشان میدهد که ایران یکی از سخت‌ترین و شدیدترین سیستمهای فیلترینگ را به اجرا گذاشته است. خلاصه‌ای از نتایج این تحقیق ذیلاً آمده است:

-در حال حاضر فیلترینگ در ایران بر روی موضوعات مربوط به ایران، به ویژه سایتهای فارسی زبان تمرکز کرده است. سایتهای غیر مرتبط با مسائل داخلی ایران و نیز سایتهای غیر فارسی بسیار کمتر در معرض خطر فیلتر شدن قرار دارند .

-فیلترینگ خصوصاً وبلاگهای شخصی و سایتهای ارائه دهنده خدمات وبلاگ نویسی را مورد هدف قرار داده است. در طول دوره تحقیق (سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵) فیلتر کردن وبلاگها به طور فزایندهای افزایش نشان میداد. با این که برای فیلتر کنندگان ساده تر است کل سایت ارائه دهنده خدمات وبلاگ نویسی را بلوک کنند ولی ایران در اکثر موارد به جای این کار، اقدام به مسدود کردن جداگانه وبلاگها نموده است. به نظر میرسد هدف ایران از این کار این باشد که میخواهد دسترسی به بعضی وبلاگها حفظ شود در حالیکه وبلاگهای مخالفان مسدود شده باشد .

-یکی دیگر از حوزههای تمرکز فیلترینگ سایتهای خبری است. آمار نشان میدهد در حالیکه تنها ۵ درصد سایتهای خبری انگلیسی فیلتر شدهاند، این تعداد در مورد سایتهای خبری فارسی زبان به ۵۰ درصد میرسد .

-فیلترینگ در حوزه سایتهای سکس و فیلترشکن نیز به شدت فعال است. به طوری که ۱۰۰ درصد سایتهای سکس و ۹۵ درصد سایتهای فیلترشکن مورد مطالعه در این تحقیق مسدود بودند .

-این تحقیق در آخر پیشبینی میکند علاوه بر این که فیلترینگ از لحاظ کمی در ایران گسترش پیدا میکند، از نظر کیفی نیز شیوههای فیلترینگ به تدریج دقیقتر و پیچیدهتر خواهند شد.

همانطور که پیشتر گفته شد اغلب ISP های ایران از شرکت مخابرات سرویس میگیرند. این دسته از ISP ها عمدتاً سیستم فیلترینگ مستقل ندارند و از این لحاظ به مخابرات وابستهاند. آن دسته از ISP هایی که پهنای باند خود را از سرویس دهندگان بینالمللی تهیه میکنند (مانند پارس آنلاین و چند بزرگ دیگر در تهران) موظف به نصب سیستم فیلترینگ مستقل شدهاند.

از نظر نرمافزاری، ایران برای اعمال سانسور از برنامه اسمارت فیلتر (Smart Filter) ساخت شرکت آمریکایی سکيور کامپیوتینگ (Secure Computing) استفاده میکند. این مطلب را نخستین بار رضا پارسا، رئیس اتحادیه ISP ها، عنوان کرد و در توجیه آن افزود که اکثر سانسور افزارهای تولید داخل فاقد کیفیت مشابههای خارجی هستند.

استفاده ایران از نرمافزار اسمارت فیلتر در حالی صورت میگیرد که برای اینکار از شرکت سازنده هیچ گونه مجوزی اخذ نکرده است. این کار از لحاظ حقوق بینالملل سرقت محسوب شده و اگر روزگاری ایران بخواهد به سازمانهای بینالمللی نظیر سازمان تجارت جهانی (WTO) بپیوندد باید بابت آن تاوان سنگینی را بپردازد.

چندی پیش بخش فارسی بی بی سی با آقای دیوید بارت، مدیر روابط عمومی شرکت سکيور کامپیوتینگ، مصاحبه ای انجام داده بود. وی در این مصاحبه ضمن تأکید بر این که شرکت متبوعش امتیاز نرمافزار خود را به هیچ شخص یا سازمانی در ایران واگذار نکرده، افزود بسیاری از شرکتهای ایرانی از نسخه آزمایشی (بتا) نرمافزار ما استفاده میکنند و شرکت سکيور کامپیوتینگ برای مقابله با این کار تمام IP آدرسهای ایران را بلوک کرده است به طوری که اکنون امکان دانلود و آپدیت این نرمافزار در ایران وجود ندارد.

از لحاظ تکنیکی، استفاده ایران از سانسورافزار اسمارت فیلتر محدود به صفحات وب است (پروتکل HTTP و پورت 80). معمولاً سایر سرویسهای اینترنت نظیر ایمیل، اف تی پی و چت مورد سانسور قرار نمیگیرند. فیلترینگ در ایران بر اساس لیست سیاه انجام میشود که این لیست حاوی نام دامین و IP آدرس سایتهای مسدود شده می باشد. در حال حاضر از کلمات کلیدی برای سانسور استفاده نمی شود.

با وجودی که حکومت ایران به شدت اینترنت را مورد سانسور قرار داده و در این زمینه سرمایه گذاریهای کلانی کرده است ولی به نظر میرسد دولت جمهوری اسلامی موفقیتش در امر فیلترینگ را بیشتر از آن که مدیون سیستم پرهزینه فیلترینگ خود باشد، مدیون سطح پایین دانش IT در کاربران ایرانی است. چنانکه، کمتر کاربر با تجربه اینترنتی را در ایران میتوان پیدا کرد که مختصر اطلاعاتی راجع به ساختارهای شبکه و اینترنت داشته باشد ولی باز هم در پشت درهای فیلترینگ محصور مانده باشد. ضعف سیستم فیلترینگ ایران به دو علت برمیگردد:

1. اصول و طراحی اولیه اینترنت بر مبنای تبادل آزاد اطلاعات صورت گرفته است و سیستمهای فیلترینگ اجزایی هستند که بعداً به آن تحمیل شدند و به همین جهت با سایر ساختارهای اینترنت کاملاً همخوانی ندارند. این ناهمخوانی شکافها و سوراخهای زیادی را بوجود آورده که کاربران میتوانند از آنها برای فرار از فیلتر استفاده کنند. این مسئله نه تنها در مورد سیستم فیلترینگ ایران بلکه در مورد کلیه سیستمهای فیلترینگ صادق است.

2. علت دوم به ضعف طراحی سیستم فیلترینگ ایران برمیگردد. همان طور که گفته شد هسته نرمافزاری سیستم فیلترینگ ایران را یک نرمافزار آمریکایی بنام اسمارت فیلتر تشکیل میدهد. این نرمافزار به پرخطا بودن (Erroneous) و بلوک بیش از حد (Overblocking) شهرت دارد. از طرف دیگر، از آنجایی که شرکت سازنده حاضر به فروش نرمافزارش به ایران نشده، ایران بطور غیر قانونی از نسخه آزمایشی این نرمافزار استفاده میکند و برای این که آن را با نیازهایش مطابق سازد ناچار شده تا در اصل برنامه تغییراتی بدهد و اصطلاحاً آن را بومی سازی کند. پروژه بومی سازی این نرمافزار زیر نظر وزارتخانه ارتباطات و فناوری اطلاعات انجام گرفته است. زیاد تعجب آور نیست که اگر این پروژه نیز مانند سایر پروژههای این وزارتخانه پر از ایراد و اشکال باشد.



هوشیار نراقی / انواع فیلترها



نوشته طنزیک من را در آدرس روبه رو بخوانید xxl.blogfa.com

فیلتر - شیشه پاک کن:

-فیلتر و تصفیه آب :

فیلتر جزء اصلی هر آکواریومیه که اگه خوب کار کنه و مناسب با حجم آب باشه , حتا تا 2 - 3 سال نیاز ندارین آب آکواریوم رو عوض کنید . پس در خرید فیلترها باید خیلی دقت کنید . فیلترها برای انواع ماهی ها هم فرق میکنن . مثلن برای ماهی هایی مثل ماهی طلائی یا گربه ماهی ها یا ماهی های گوشتخوار باید فیلترهای قوی بکار برد چون این ماهی ها آب رو گل آلود میکنن بخاطر پر خور بودن و بلعیدن ماسه ها و تعادل آب رو به هم میریزن ! کلن نوع فیلتر بستگی به اندازه و تعداد ماهی ها و سایز آکواریوم شما داره و هر اندازه ماهی ها بزرگتر و بیشتر باشن و آکواریوم بزرگتر باشه , فیلترها هم باید قویتر و بزرگتر باشن و هر اندازه ماهی ها کوچکتر و کمتر باشن , نیاز چندانی به فیلترهای حرفه ای نیست ! کلن چند نوع فیلتر داریم:

-فیلترهای ساده یا کفی.

-فیلترهای داخلی.

-فیلترهای بیولوژیک یا رزین .

-فیلترهای ساده یا به اصطلاح کفی :

فیلترهایی هستند که وظیفه شون فقط گردش آب در کف آکواریوم و صاف کردن آب از ذرات بسیار ریز و محلول هست و مانع از گل آلود شدن آب میشن و بجز این کار دیگه ای نمیکنن . این فیلترها در تمام آکواریوم ها باید نصب بشه و وجودشون ضروریه . آکواریومیست های کم تجربه تصور میکنن این فیلترها آب رو گل آلود میکنن یا باعث رشد جلبک ها میشن در صورتیکه اینطور نیست و وجود این فیلترها ضروریه چون گردش آب در کف آکواریوم و زیر ماسه ها میشن و باکتریهای مفید رو فعال میکنه و در تمام آکواریوم پراکنده میکنه ! این فیلترها رو روی شیشه کف آکواریوم قرار میدن و بعد روی اونها ماسه ها رو میریزن . ضخامت ماسه های روی فیلتر باید حداقل 5 سانتیمتر و حداکثر 8 سانتیمتر باشه این فیلترها با جریان هوا کار میکنن .

-فیلترهای داخلی یا اسفنجی:

فیلترهایی هستند نیمه حرفه ای که داخل آکواریوم کار گذاشته میشن و در واقع به شیشه آکواریوم میچسبن توسط بادکش . این فیلترها خیلی مفید هستن و هم عمل صاف کردن آب رو انجام میدن و هم اکسیژن رسانی میکنن و جریان ملایمی هم در آب ایجاد میکنن . این فیلترها



برقی هستن و 12 ولت و منبع محرکه اونها باید حتمن در داخل آب قرار بگیره برای خنک شدن وگرنه میسوزن مگر انواعی که موتور در زیر قرار گرفته و نیازی نیست بطور کامل در داخل آب قرار بگیرن . پس دقت کنین هیچ وقت سطح آب از سطح موتور فیلتر پایین تر نیاد . تمیز کردن اونها هم ساده ست و کافیه اسفنج داخل مخزن تصفیه رو زیر شیر آب " بدون هیچ ماده شوینده شیمیایی " بشورید و دوباره وصل کنید .

نکاتی که برای خرید این فیلترها خوبه در نظر بگیرید اینها هستن:

-از فروشنده بخواهید دستگاه رو جلوتون حتمن امتحان کنه!

-دستگاه نباید صدا داشته باشه و باید بی صدا باشه!

-گاهی اوقات مارکهای چینی و غیر مرغوب این فیلترها اتصالی دارن و برق رو رد میکنن و خطرناک هستن ! از فروشنده بخواهین این مورد رو هم امتحان کنه!

-موقع خرید از فروشنده ضمانت بخواهید که اگر بعد از چند روز دستگاه به صدا افتاد یا اتصالی داشت , اونو براتون عوض کنه و پس بگیره!

-سعی کنید مارک های معتبر تهیه کنید و از خرید اجناس چینی خودداری کنید . بهترین نوع فیلترها فیلترهای EHEIM آلمان یا Fluval آمریکا ست که هم بی صدا هستن و هم کارایی خیلی

خوبی دارن و آب رو خیلی سریع شفاف و تصفیه میکنن . میتونید مقدار کمی زغال اکتیو در مخزن این فیلترها قرار بدید تا آب رو کریستالی و شفاف کنن.

نکته !! هرگز برای شستن اسفنج داخل فیلتر از مواد شوینده استفاده نکنید و فقط با آب یا محلول آب و نمک و یا محلول پرمنگنات پتاسیم و آب اونها رو بشوید !!! بهتر هم این هست که یک بسته زغال اکتیو بخرد و مقداری از زغال رو اطراف اسفنج فیلتر بریزد تا هم بوی آب رو بگیره و هم آب رو شفاف و کریستالی بکنه و از طرفی pH آب رو متعادل نگه داره و تمام ذرات رو جذب کنه ! دقت کنید موقع درمان ماهی از زغال اکتیو هرگز استفاده نکنید چون دارو رو بی اثر میکنه !!!

-فیلترهای بیولوژیک یا رزین : جزو فیلترهای حرفه ای هستن و آب رو بجز تصفیه کردن , از نظر pH و dh هم تنظیم میکنن و در واقع آب رو سبک و یا سنگین میکنن بسته به نیاز ماهی های خاص بخاطر داشتن مواد رزین و بیولوژیک و زغال های فعال کننده در داخل فیلتر . این فیلترها گرون قیمت هستن و برای آکواریومست های حرفه ای یا آکواریوم های بزرگ مناسب و ماهی های گران قیمت . معمولن چون حجم بزرگی هم دارن برای آکواریوم های بزرگ بکار برده میشن و بیرون آکواریوم قرار میگیرن و مقدار زیادی آب رو تصفیه میکنن .

*بهترین پیشنهاد برای خرید فیلتر اینه که هم از فیلتر کفی و هم از فیلتر داخلی بصورت همزمان استفاده کنید . در اینصورت آب آکواریومتون رو سالانه میتونید عوض کنید و ماهی ها همیشه شاداب و سرحال میمون در ضمن هر هفته باید حتمن 25% از آب آکواریومتون رو تخلیه کنید و با آب تازه ای که 24 ساعت مونده جایگزین کنین . در این صورت ماهی ها همیشه سرحال و شاداب میمون.

مواد لازم برای فیلترها:

از مواد مفید و ضروری برای فیلترها میشه از زغال اکتیو و سرامیک نام برد که هر دوی اینها جزو مواد لازم برای هر فیلتری هستن و بهتر اینه که اگر هم از فیلترهای اسفنجی استفاده میکنیم داخل اونها کمی زغال اکتیو قرار بدیم و یا اگر محفظه ای داریم که میتونیم جریان آب فیلتر رو به اون وصل کنیم , از سرامیک هم استفاده کنیم !

-زغال اکتیو : Activated Carbon ,

نوعی زغال مخصوص برای فیلترینگ آب هست که بهتره از مغازه های آکواریوم فروشی خریداری بشه تا فرمولش مناسب باشه . زغال اکتیو آب آکواریوم رو زلال و شفاف و به اصطلاح کریستالی میکنه و بوی بد آب رو میگیره و ذرات معلق در آب رو جذب میکنه و pH آب رو در حد متعادل نگه میداره . از این نظر باید حتمن در هر آکواریومی وجود داشته باشه تا هم شرایط اکوسیستم آکواریوم رو تعدیل کنه و هم برای سلامت ماهی ها مفید واقع بشه . زغال اکتیو رو هر 2 تا 3 ماه یکبار باید عوض کرد . وقتیکه حس کنیم آب آکواریوم کمی کهربایی و زرد رنگ شده زمان تعویض زغال هاست .

-سرامیک : Bio Ceramic ,

سرامیک برای تولید باکتریهای مفیدی مثل باکتریهای ازت خوار در محیط آکواریوم بکار میره و بسیار برای آکواریوم و ماهی ها مفیده . با باکتری سازی , آب بصورت بیولوژیک تصفیه و پالایش میشه و گازهای زیان آور محلول در آب مثل ازت و نیترات و نیتريت و متان تعدیل و ترکیب و در حد متعادل در میان . سرامیک دارای خلل و فرج بسیار ریزی هست که محیط بسیار مناسبی رو برای رشد باکتری ها ایجاد میکنه . باکتریها در این سوراخهای ریز قرار میگيرن و شروع به ساخت کلونی میکنن . معمولن یک هفته طول میکشه تا کلونی باکتریها ساخته بشه . این باکتریها مواد ازته محلول در آب رو به مواد نیتروژن دار مناسب تبدیل میکنن که هم برای گیاهان خیلی مفیده و هم برای ماهی ها . نقش اصلی این باکتری ها بالا بردن سطح اکسیژن محلول در آب و از بین بردن بعضی ویروسها و پارازیتها و کمک به کارکرد بهتر فیلترهاست . بهتره سرامیک ها رو در مسیر جریان آب قرار بدیم تا با اکسیژن رسانی به سرامیک ها , باکتریها رو زیاد و فعالتر کنیم و به رشدشون کمک کنیم و همچنین جریان آب باعث پراکنده شدن باکتری ها در سطح آب بشه . تعویض سرامیک سالپانه هست و در موقع شستشو هم باید حتمن با آب داخل آکواریوم اونها رو شست . استفاده از آب شیر که حاوی کلر هست باعث نابود شدن باکتریها میشه و دوباره زمان زیادی طول میکشه تا کلونی باکتریها تشکیل بشه و در این مدت شرایط نامناسبی در آکواریوم میتونه حاکم بشه.

-شیشه پاک کن :



این وسیله برای پاک کردن بخش جدار داخلی شیشه های آکواریوم بکار برده میشه که بعضی اوقات بخاطر شدت نور , سبز میشه و جلبک مینده . این وسیله از دو قطعه آهن ریای قوی تشکیل شده که بدون فرو کردن دست در آب , شیشه ها رو به سادگی تمیز میکنه و وسیله بسیار مفیدیه . بجز این میتونید از روش های بیولوژیک هم استفاده کنید مثل استفاده از ماهی های شیشه پاک کن که میتونن شیشه ها رو تمیز نگه دارن و از جلبکها تغذیه میکنن و یا استفاده از نوزادان قورباغه در آکواریوم ماهی های گوشتخوار که هم تمام جلبکها رو نابود میکنن و هم توسط ماهی ها خورده میشن .

نکته !! هرگز از دستمال یا دست برای پاک کردن شیشه ها استفاده نکنید چون باعث آلوده شدن آب آکواریوم میشه و اگر از روی ناچاری مجبور به این کار شدید قبلن دستها رو خوب بشورید و دستمال تمیز و نرمی انتخاب کنید .

**The Independent Voice of Iranian
litreture**

بهزاد کشمیری پور - در - گفتی با احمد غلامی از قلب اروپا - دویچه وله - نشریه اکترونیکی سه پنج

نمی‌توان جلوی فکر و ادبیات مستقل و آزاد را گرفت



آیا می‌توان راه فرهنگ را سد کرد؟

با شروع کار دولت نهم، انتشار کتاب، به ویژه کتاب‌های ادبی، با موانع فراوانی روبه‌رو شده است. وزارت ارشاد سیاست‌های سختگیرانه‌ای را دنبال می‌کند. فرهنگ اما جنس نرمی دارد و می‌تواند مسیر خود را از تنگ‌ترین منفذها پیدا کند.

سال‌هاست صحنه‌ی مطبوعات مهم و تاثیرگذار ایران در اختیار گرایش‌های مختلف دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب قرار دارد. پس از توقیف مجله‌هایی چون آدینه و دنیای سخن، که عمدتاً به انتشار آثار نویسندگان بیرون از این دو جناح می‌پرداختند، روزنامه‌های نزدیک به اصلاح‌طلبان نیز با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو شده‌اند. تعطیلی روزنامه‌های پرتیراژ، که در غیاب مجله‌های معتبر ادبی، بیشترین سهم در معرفی آثار داستانی را بر عهده گرفته‌اند، بازار کم‌رونق این گونه کتاب‌ها را کم‌رونق‌تر کرده است.

از سه سال پیش که دولت نهم بر سرکار آمده، انتشار کتاب، به ویژه کتاب‌های ادبی، با محدودیت‌های فراوانی روبه‌روست. وزارت ارشاد سیاست‌های سختگیرانه‌ای را دنبال می‌کند که تا لغو مجوز کتاب‌هایی که در دوره‌های قبل مجوز گرفته‌اند نیز پیش می‌رود. محمدحسین صفار هرندی، وزیر ارشاد دولت نهم، به صراحت می‌گوید: «من بارها اعلام کرده‌ام که اگر فرهنگ، هنر، سینما، تئاتر و ... رنگ و بوی اعتقاد دینی و اخلاقی نداشته باشد، هیچ تعهدی در قبال آن ندارم».

وزارت ارشاد در کنار ندادن مجوز نشر به بسیاری از آثار ادبی و معطل نگه‌داشتن آنها، محدود روزنامه‌های پرتیراژ را نیز یکی بعد از دیگری توقیف می‌کند. احمد غلامی، داستان‌نویس و دبیر سرویس ادب و هنر روزنامه‌ی شرق در دوره‌ی اول انتشار، و رئیس شورای سردبیری این روزنامه در دوره بعدی، در این‌باره می‌گوید: «متأسفانه وقتی که این سختگیری‌ها در مورد ادبیات شروع شد، خیلی طبیعی و قابل پیش‌بینی بود. چون جریانی که بر سر کار آمده بود، به‌طور جدی با ادبیات مسئله دارد. این طیف نسبت به ادبیات دیدگاهی منتقدانه دارد و مایل نیست جریانی خارج از انتظار خودش در مطبوعات رشد پیدا کند. البته بعضی مواقع اشتباهات یا بی‌توجهی‌هایی هم در مطبوعات صورت می‌گرفت که باعث می‌شد مطبوعات آسیب ببینند. روزنامه‌نگاران دیگر هم می‌ترسیدند سراغ آدم‌هایی بروند که "مسئله‌دار" هستند و جریانی که دارد روزنامه‌ای را منتشر می‌کند، به‌خاطر موضوع ادبیات، موضوع شعر، موضوع سینما یا موضوع تئاتر تعطیل بشود. همین دست‌به‌عصا راه‌رفتن در حیطه‌ی ادبیات، که نیاز به جسارت و آزادی دارد، باعث می‌شود صفحات ادبی روزنامه‌ها بی‌رونق‌تر بشود و نتواند حاوی گزاره یا جریان مستمر و پویایی باشد تا بتواند به رشد و تعالی ادبیات ما کمک کند.»

فرهنگ فدای سیاست

روزنامه‌ها و مطبوعات ایران، همواره تحت تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه بوده‌اند

احمد غلامی که پس از توقیف مجدد روزنامه شرق، که درست یک‌سال پیش اتفاق افتاد، مدتی مسئول انتشار "رویداد"، ضمیمه‌ی ادبی روزنامه‌ی اعتماد بوده، معتقد است که صاحبان و گردانندگان نشریه‌ها در وهله‌ی نخست اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند و به همین دلیل نشریه‌ی خود را فدای صفحات ادبی نمی‌کنند. وی می‌گوید: «طبیعتاً چون صفحات ادبی، صفحات مهمی از نظر

گردانندگان روزنامه نیستند، درست است که این صفحات برای خود بچه‌های خبرنگار صفحات مهمی‌اند یا برای خود ما صفحات قابل اعتنا و حیاتی محسوب می‌شوند، اما گردانندگان روزنامه چون افرادی سیاسی هستند و اهداف سیاسی را به هر چیزی ترجیح می‌دهند، یا حتا ادامه‌ی کار روزنامه را به نبودن خیلی چیزها ترجیح می‌دهند، ادبیات و هنر در اولویت اول آنها قرار نمی‌گیرد. ما هم اگر جای آنها بودیم، شاید همین تصور و دیدگاه را داشتیم.»

احمد غلامی معتقد است که با محدود شدن مجله‌های تاثیرگذار، فعالیت فرهنگی در روزنامه‌ها متمرکز شد که به دلیل تیراژ وسیعتر و انتشار روزانه، می‌توانستند موثرتر هم باشند. او می‌افزاید که همین مسئله باعث شد تا دولت روزنامه‌ها را بیشتر تحت فشار قرار داد. با این همه، تنگنشدن عرصه‌ی فعالیت‌های فرهنگی، تنها به مطبوعات محدود نمی‌شود و جزیی از سیاست‌های دولت نهم است. غلامی می‌گوید: «من فکر می‌کنم آقای صفار هرندی و مجموعه‌ی دوستان‌شان نسبت به دیدگاه‌ها و دغدغه‌های فرهنگی خودشان صادق هستند. این دیدگاه حاصل وزیر شدن ایشان نیست. یعنی ایشان اول وزیر نشدند و بعد این دیدگاه را پیدا کردند. او قبل از وزیر شدن که در روزنامه‌ی کیهان کار می‌کرد هم همین دیدگاه‌ها را داشت. یعنی در واقع طیفی که الان به عنوان اصولگرا مطرح است و کار سیاسی می‌کند، یکی از حساسیت‌ها و دغدغه‌های ویژه‌اش فرهنگ بود. دغدغه‌ی آنها منوط به این است که ادبیاتی داشته باشند که سمت و سوی دینی و نگاهی کاملا دینی و کاملا اسلامی داشته باشد. البته اضافه کنم که منظورم در اینجا ادبیات به معنای کلی است، وگرنه من معتقدم که این‌ها اصلا ادبیات را دوست ندارند. این دیدگاه‌ها هم اغلب در روزنامه‌ی کیهان منعکس می‌شد. و حتا چون آنجا دست‌شان از مراکز تصمیم‌گیری مستقیم کوتاه بود، سعی می‌کردند که مسائل خصوصی آدم‌ها را مطرح کنند. آنها دیدگاه‌هایشان را در روزنامه مطرح و بر سر آن پافشاری می‌کردند، سختگیری می‌کردند و حتا زمانی که دور از قدرت و در حاشیه‌ی قدرت بودند، مدیران تصمیم‌گیرنده را تحت فشار قرار می‌دادند، آنها را می‌ترساندند. آنها هم چون واقعا اعتقاد راسخی به هنر و ادبیات نداشتند، خیلی جاها بر اثر فشار آدم‌ها و طیف اصولگرا از عقاید و بینش‌های خودشان کوتاه می‌آمدند و عقب‌نشینی می‌کردند.»

برداشت اصولگرا و اصلاح‌طلب از صفحه فرهنگی

بخشی از روشنفکران و نویسندگانی که به هیچ‌یک از جناح‌های رسمی سیاسی وابسته نیستند، در غیاب نشریه‌های مستقل، آثار خود را در مطبوعات منتشر می‌کنند که به طیف موسوم به اصلاح‌طلبان تعلق دارند. سردبیر روزنامه‌ی توقیف‌شده‌ی شرق می‌گوید که حتا این دسته از مطبوعات نیز اعتقادی جدی به ادبیات و فرهنگ ندارند. او تفاوت نحوه‌ی برخورد دو جریان اصلی صحنه‌ی سیاسی امروز ایران را چنین توصیف می‌کند: «این‌جا در مورد طیف اصولگرایان و اصلاح‌طلبان یک مسئله‌ی مهمی وجود دارد. در مورد اصلاح‌طلبان، اگر آنها نگاهی به فرهنگ دارند از سر عشق و علاقه، اما آگاهی نیست و از همان نگاه تسامح و مداراست. یعنی می‌گویند اگر ما می‌توانیم صحبت کنیم دیگران هم حق دارند صحبت کنند. فکر می‌کنند این‌ها [نویسندگان مستقل] آدم‌های با سابقه و قابل احترام‌اند و اجازه می‌دهند در روزنامه‌هایشان حضور داشته باشند. اما اصولگرایان معتقدند این‌ها آدم‌های وابسته به غرب هستند و گرایش‌های روشنفکری غربی دارند و ما مایل نیستیم تفکر آنها در بستر روزنامه‌ها و مجلات جاری و ترویج بشود. این دو دیدگاه با هم خیلی متفاوت هستند. آنها در خواستن‌شان هدف و به آن ایمان دارند. اصلاح‌طلبان هم طرفدار جریان‌های روشنفکری به این معنا که مثلا حامی ادبیات غنی، ادبیات سرشار، یا سینمای قوی باشند، نیستند. می‌گویند این‌ها هم یک طیف هستند و باید بتوانند کار بکنند. این حرف که «این‌ها هم یک طیف هستند و باید کار بکنند» خیلی متفاوت است با این که بگوییم این‌ها «باید» کار کنند و ما هم باید از آنها حمایت می‌کنیم. این دو مقوله‌ی کاملا متفاوت است.»



غلامی: مطبوعات سرچشمه نیستند

احمد غلامی کم‌رونق بودن صفحات ادبی روزنامه‌ها را تابعی از اجرای سیاست‌های وزارت ارشاد به‌ویژه در زمینه‌ی اجازه‌ی نشر کتاب می‌داند. او می‌گوید: «من مطبوعات را سرچشمه نمی‌دانم. جلوی سرچشمه بسته است. ماهی‌ای صید نمی‌شود که بتوانیم در

مورد تنوع ماهیان صحبت کنیم. سرچشمه وزارت ارشاد است. یعنی خروجی ارشاد اجازه نمی‌دهد چیزی از آنجا خارج شود تا مطبوعات بتوانند جریان‌سازی کنند. وقتی چیزی چاپ نمی‌شود، وقتی کتابی از خروجی ارشاد بیرون نمی‌آید، وقتی کتابی خروجش از ارشاد شش هفت ماه طول می‌کشد، دیگر برای من جذابیت و رمقی باقی نمی‌ماند که بخواهم یک واسطه‌ی قوی میان مولف و مخاطبانش باشم.»

فرهنگ، پویا حتی در بدترین شرایط

آیا با تشدید فشارها و وجود دولت اصولگرایی که حتا از محدود کردن نشریه‌ها و رسانه‌های اصولگرایان نیز ابایی ندارد، باید فاتحه‌ی فعالیت‌های فرهنگی را خواند؟ پاسخ احمد غلامی به این پرسش منفی است: «نه، و فکر می‌کنم خود شما هم جواش را می‌دانید. ایران دوره‌های خیلی سخت‌تر از این را پشت سر گذاشته و حتا در دوره‌های سخت آن هم آدم‌های خیلی بزرگی به وجود آمده‌اند. این‌ها موقت است و شاید بیشتر به جوان‌ها آسیب بزند. یک طیف خاص و فرهیخته‌ای در جامعه وجود دارد که اگر جلوی زایش‌اش گرفته شود، بیشتر صدمه را طیف‌ها و طبقات پایین‌تر جامعه مثل دانشجویان یا کسانی که خریداران این تفکر هستند، می‌خورند. این آدم‌ها اتفاقاً شاید فرصت بیشتری برای کار کردن پیدا کنند و بیشتر رشد کنند. این پارادوکسی است که همیشه بین آزادی و فضای بسته وجود داشته. ما دیده‌ایم که در فضاهای خیلی بسته‌تر از این هم آدم‌های خیلی بزرگی به وجود آمده‌اند. تکرار اسم‌ها شاید خیلی جذاب نباشد. منظورم این است که ادبیات و فرهنگ راه خودشان را باز می‌کنند. فرهنگ خیلی جدی‌تر از خود ماهاست که روی آن تاکید می‌کنیم. فرهنگ خودش اصول و راهش را پیدا می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد. من مطمئنم و بعید می‌دانم کسی بتواند مانع فکر و ادبیات مستقل و آزاد بشود. هیچ‌کس با هیچ سیستم، نظام و دستگاه فکری نمی‌تواند جلوی این حرکت را بگیرد. البته امکان دارد که بر سر راه موانع درست کنند، آسیب‌هایی به آن بزنند، جاهایی آن را مضمحل کنند، آدم‌هایش را تخریب کنند، آدم‌هایش را تضعیف یا تحقیر کنند، اما بالاخره خسته می‌شوند. چون فرهنگ جنس بسیار نرمی دارد و می‌تواند مسیر خودش را از تنگ‌ترین منفذها پیدا کند و به راهش ادامه دهد.»



The Independent Voice of Iranian Literature

ایران رکورد دار فیلتر کردن سایت های اینترنتی

ریحانه هاشمیان

نتایج تحقیق چهار دانشگاه آکسفورد، کمبریج، هاروارد و تورنتو درباره سانسور سایت های اینترنتی در چهل کشور جهان به همراه تشکیلات خود گردان فلسطینی نشان می دهد که چین و ایران در صدر کشور های مسدود کننده سایت های اینترنتی قرار دارند.



طبق این گزارش که روز جمعه 18 ماه مه منشر شد، بیست و پنج کشور از میان کشور های مورد تحقیق، سایت های اینترنتی را سانسور و مسدود می کنند. این پژوهش کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی را در بر نگرفته است. به گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس چین، ایران، میانمار، سوریه، تونس و ویتنام به شدت سایت های سیاسی را فیلترینگ می کنند. بر پایه این گزارش ایران، عمان، عربستان سعودی، سودان، تونس، امارات متحده عربی و یمن در صدر کشور هایی قرار دارند که بیشترین سایت های اجتماعی، پورنوگرافی، قمار و همجنس گرایانه را فیلتر می کنند. (<http://www.ictir.net/content/news/2271/>)

بر اساس یکی دیگر از تحقیقات میدانی انجام شده توسط موسسه این نت (open net) که سعی دارد وضعیت فیلترینگ را در کشورهای مختلف دنیا بررسی کند، حدود سی درصد از سایت های مورد بررسی این موسسه در ایران مسدود بودند (499سایت از 1477). خلاصه ای از نتایج این تحقیق را در زیر می آوریم:

_در حال حاضر فیلترینگ در ایران بر روی موضوعات مربوط به ایران، به ویژه سایت های فارسی زبان تمرکز کرده است. سایت های غیر مرتبط با مسائل داخلی ایران و نیز سایت های غیر فارسی بسیار کمتر در معرض خطر فیلتر شدن قرار دارند.

_فیلترینگ خصوصاً وبلاگ های شخصی و سایت های ارائه دهنده خدمات وبلاگ نویسی را مورد هدف قرار داده است.

_یکی دیگر از حوزه های تمرکز فیلترینگ سایت های خبری است. آمار نشان می دهد در حالیکه تنها 5 درصد سایت های خبری انگلیسی فیلتر شده اند، این تعداد در مورد سایت های خبری فارسی زبان به 50 درصد می رسد.

_فیلترینگ در حوزه سایت های سکس و فیلتر شکن نیز به شدت فعال است. به طوری که 100 درصد سایت های سکس و 95 درصد سایت های فیلتر شکن مورد مطالعه در این تحقیق مسدود بودند.

_این تحقیق در آخر پیش بینی می کند علاوه بر اینکه فیلترینگ از لحاظ کمی در ایران گسترش پیدا می کند، از نظر کیفی نیز شیوه های فیلترینگ به تدریج دقیق تر و پیچیده تر خواهد شد.

(https://www.no-filter.com/censor/intro_filtering_iran.htm)

نظارت بر محتوای وب

گسترش اینترنت زمینه ای را به وجود آورد که طیف وسیعی از اطلاعات بدون هیچ گونه محدودیتی و فراتر از مرزهای جغرافیایی در سراسر جهان منتشر شود و به نحو چشم گیری به یک رسانه ارتباطی و اطلاعاتی تبدیل گردد. ضمن اینکه مخاطبان و کاربران اینترنت هم به همان اندازه افزایش مداومی داشته اند. خصوصیت و ویژگی اینترنت و سهولت انتشار مطالب و اطلاعات و علاوه بر آن راحتی دستیابی به انواع مختلف اطلاعات در وب اعم از متن، صوت و تصویر و داده های گرافیکی متنوع، به اندازه ای شدت یافته است که در برخی موارد اطلاعات حاوی مطالب مخرب و زیانباری نیز در وب منتشر می شود که زمینه سوء استفاده های مختلف را فراهم آورده است. هرزه نگاری های جنسی به خصوص در زمینه سوء استفاده از کودکان، ترویج خشونت و فساد، خرید و فروش مواد مخدر و زیانبار، اشاعه اطلاعات خصوصی افراد و سازمان ها، استفاده از اطلاعات وب در جهت اهداف تروریستی و موارد مشابه، ضرورت کنترل محتوای وب را ناگزیر ساخته است، ولی این کنترل و نظارت بر انتشار اطلاعات در جوامع مختلف و بر حسب خط مشی های سیاسی و فرهنگی هر جامعه ای نمود های متفاوتی داشته است. در برخی جوامع غربی تاکید بیشتر بر عدم سوء استفاده از اطلاعات خصوصی افراد و جلوگیری از انتشار تصاویر جنسی کودکان و ممانعت از دسترسی سازمان های تروریستی به اطلاعات خاص و مهم است. اما کنترل محتوای اینترنت در جوامع شرقی و مذهبی فراتر از موارد فوق است و نظارت شدید بر اشاعه افکار و عقاید سیاسی در شبکه جهانی را نیز شامل می شود. به طور مثال در کشور چین که مقام اول را در جهان از نظر تعداد کاربران اینترنت داراست، نظارت گسترده ای بر محتوای اطلاعات سیاسی صورت می گیرد. سانسور شدید بر عقاید و اندیشه های متضاد با حکومت کمونیستی چین در وب حاکم است و به این منظور پلیس اینترنت در این کشور نیز با این هدف شکل گرفته است. در ایران نیز دولت که خود متولی فناوری اطلاعات و ارتباطات اینترنتی است، نظارت گسترده ای بر محتوای فارسی وب صورت می گیرد و تشکیل کمیته مصادیق فیلترینگ نیز در همین راستا صورت گرفته است.

به هر حال بحث کنترل و نظارت بر محتوای وب، چالش های سیاسی و فرهنگی را پدید آورده است که از جمله آنها می توان به مخالفت های گسترده های که با سانسور افکار و عقاید صورت می گیرد و نیز تاکید بر حق دسترسی کاربران به اطلاعات سالم و ارزشمند اشاره کرد. همانگونه که ذکر شد این موضوع در هر کشوری بر حسب سیاست ها و ارزش های فرهنگی حاکم بر جامعه آن متفاوت است و ابزار هایی نیز که در زمینه کنترل و نظارت بر وب بکار گرفته می شوند - بسته به نوع مخاطب و کاربران هر بخشی از جامعه - متفاوت و متنوع هستند.



روش های فیلترینگ در اینترنت

چهار روش کلی برای فیلتر کردن صفحات وب رایج است:

1_ سطح بندی محتوای وب سایت: در این روش محتویات درجه بندی می شوند و برای کاربران متفاوت میزان دسترسی متفاوت است، برای مثال سایت هایی با محتوای سکسی با برجسب هایی از قبیل "فقط برای افراد بالای 18 سال"، یا "تنها برای بزرگسالان" و موارد مشابه مشخص می شوند. این روش نوعی پالایش محتوایی اطلاعات به شما می رود. البته این شیوه نظام مند نیست و ممکن است در آن به عمد یا اشتباه اشکالاتی به چشم بخورد.

2_ مسدود کردن مکان یاب جهانی: دسترسی به صفحات وب را از طریق مقایسه URL مورد تقاضای کاربر یا IP متناظرش با یک لیست مرجع سرور ممکن می سازد، که URL مرجع ممکن است شامل URL های مجاز باشد لیست سفید، و یا شامل URL های غیر مجاز باشد لیست سیاه که معمولاً لیست سیاه بیشتر مورد استفاده

است. تهیه لیست مرجع توسط نیروی انسانی صورت میگیرد و بسیار پر هزینه است و با رشد سریع اینترنت به روز نگه داشتن لیست بسیار مشکل است. و میزان تاثیر این روش به مرور زمان کاهش می یابد مگر اینکه یک راه کار آمد به روز نگه داشتن لیست مرجع وجود داشته باشد.

3_ فیلتر از طریق کلید واژه: هنگامی که یک صفحه وب بازیابی می شود سرور همه کلمات یا عبارات بازیابی شده را با فرهنگ کلید واژه های کلمات و عبارات ممنوعه مقایسه می کنند. اگر کلمات بازیابی شده با این فرهنگ کلمات ممنوعه هم خوانی داشته باشد دسترسی به صفحه مسدود خواهد شد. این روش ساده ولی بسیار پر اشتباه است زیرا فقط به ظاهر کلمه توجه کرده و بار معنایی کلمه را در بافت های متفاوت نادیده می گیرد. برای مثال یک صفحه وب در مورد بهداشت ممکن است شامل کلید واژه سکس باشد و توسط سیستم به عنوان عکس ها و نوشته های مستهجن شناخته شود و مسدود شود.

4_ تحلیل هوشمند محتویات: تلاش در جهت بدست آوردن فهم معنایی در جایی که کلید واژه های معین ظاهر می شوند. به ویژه فن طبقه بندی هوشمند می تواند در مقوله بندی صفحات وب برای گروه های مختلف استفاده شود. صفحات وب در گروه های مختلف (مستهجن و غیر مستهجن) بر طبق تعداد تکرار مجموعه های از موارد خاص طبقه بندی می شوند.
http://213.176.21.23/data/e_j/vol6/velayati.pdf

دامنه نا معلوم فیلترینگ

با وضعیتی که معمولا کاربران در اینترنت ناشناس هستند، جرم های اینترنتی خاصی هم قریب الوقوع است. اگرچه آزادی ترویج اطلاعات و سهولت و گستردگی حقوق شهروندان دهکده جهانی وب، در استفاده از مطالب اینترنت، بر کسی پوشیده نیست، اما به هر حال هیچ کشوری تاکنون اینترنت بدون ضابطه را نپذیرفته است.

اما واقعیت این است که در فضای اینترنت فارسی، عرصه در حال تنگ شدن است و گزینه های انتخاب نیز در حال محدود شدن. این مساله علاوه بر اینکه با ذات اینترنت و شبکه های اطلاع رسانی تباین دارد، علی الاصول با تعهد کشورمان در اجلاس WSIS نیز ناسازگار است. به طور متوسط ماهیانه تعداد هزار سایت که از طریق مراجع ذیصلاح (قوه قضاییه و کمیته تعیین مصادیق پایگاه های غیر مجاز اینترنتی) اعلام می شود، پالایش و فیلتر می شوند، ضمن آنکه بانک اطلاعاتی نرم افزار پالایش که به صورت روزانه و اتوماتیک از سایت شرکت سازنده به روزرسانی می شود نیز مبادرت به فیلترینگ روزانه 200 تا 300 سایت غیر اخلاقی و فیلتر شکن می کند.

فیلترینگ در جهان اصولا با 2 انگیزه اخلاقی و سیاسی مورد توجه قرار می گیرد، ولی ساختار سنتی و مذهبی جامعه ما که در موارد پیشین هم (همانند ویدئو و ماهواره) از خطرات اخلاقی عبور کرده، اکنون نیز نمی تواند چندان موضوع خطرات اخلاقی اینترنت باشد. در چنین فضایی است که شائبه سیاسی بودن فیلترینگ پررنگ تر می شود. به ویژه اینکه در عمل نیز مصادیق بیشتری از سایت های سیاسی در مقایسه با موارد غیر اخلاقی دیده می شود. البته برخی موارد چنان ابهام برانگیز است که نمی توان هیچ فضاوت دقیقی ارائه نمود، مثلا سایتی مانند اورکات که اساسا "در هیچ یک از این دو مقوله نمی گنجد، مدتی است که در لیست فیلترینگ است و عجیب اینکه برخی مراجع مسئول فیلترینگ این سایت را تکذیب کرده اند، اما کاربران چیز دیگری می بینند.

در سال های گذشته و زمانی که بحث فیلتر کردن اینترنت از طرف دولت مطرح شد دلایلی مبتنی بر وجود سایت ها و تصاویر غیر اخلاقی در وب و لزوم کنترل دسترسی جوانان به اینترنت مطرح بود و در پاسخ به نگرانی ها و پیامد های احتمالی برخی از مسئولین به صراحت به عدم فیلترینگ سایت های سیاسی و خبری اشاره داشتند. اما دور از انتظار نبود و البته چه زود اثبات شد که مهمترین و نخستین قربانیان سایت های سیاسی بودند و این نه فقط شامل سایت های اصلی گروهک ها و سازمان های مخالف نظام بلکه سایت های خبری پر بیننده را نیز شامل می شد.

حلقه محاصره هر روز تنگ تر می شود ابتدا سایت های حاوی تصاویر و مطالب غیر اخلاقی، بعد سایت های سیاسی و خبری و در نهایت سایت های دوست یابی و حتی سایت های شبکه های اجتماعی نیز به فهرست سایت های مضر اضافه شده اند. اگر در ابتدا این مسئولیت برعهده تامین کنندگان نقاط تماس و ICP بود بعدها ISP

ها نیز مسئول اجرای فیلترینگ شدند و البته در این میان نبرد سختی نیز با سایت های ضد فیلتر آغاز شد به طوری که گاهی از زمان معرفی یک ضد فیلتر تا زمان فیلتر شدن آن کمتر از دو روز سپری می شود.

فیلترینگ ملی

با راه اندازی سیستم فیلترینگ یکپارچه ISPها که از آن به عنوان فیلترینگ ملی نیز یاد می شود، حریم خصوصی کاربران ایرانی شدیداً با خطر مواجه شده است. ظاهراً این طرح پا را فراتر از فیلترینگ گذاشته و ظاهراً به کنترل و رد یابی کاربران نیز می پردازد. به طوری که کلیه آدرس های اینترنتی (URL) های بازدید شده توسط کلیه کاربران اینترنتی در ایران، به همراه آدرس IP آنها در پایگاه اطلاعاتی این نرم افزار ثبت شده و توسط مدیران آن شبکه ها و ISP ها قابل رد گیری است. به طوری که با استفاده از آدرس های IP می توانند هویت حقیقی افراد بازدیدکننده ی وب سایت ها را افشا کنند و چه بسا این افشا ی هویت در دسرهای بعدی را برای آنها در پی خواهد داشت.

اگر واقعا هدف از طرح فیلترینگ سراسری، مسدود کردن سایت های غیر اخلاقی و غیر مجاز می بود چرا دیگر باید آدرس سایت هایی که کاربران مشاهده می کنند در بانک اطلاعاتی این سیستم ثبت شود؟ اینکه کلیه سایت های مشاهده شده توسط کاربران، چه مجاز و چه غیر مجاز در پایگاه اطلاعاتی فیلترینگ ثبت شود، عملی نادرست است و کاربران را بیشتر از پیش نسبت به دینای ایران بد گمان می کند.

با توجه به اینکه همه سایت های بازدید شده توسط کاربران، چه مجاز و چه غیر مجاز در این سیستم ثبت می شوند، سایت های ناخواسته نیز توسط این سیستم ثبت می شوند. فرض کنید شما در حال بازدید از یک سایت مجاز و مفید هستید، اما در آن سایت لینک به یک سایت فیلتر شده داده شده است. با این کار یک لوگ (log) از یک سایت غیر مجاز که شما قبلاً از ماهیت آن اطلاع نداشتید برای شما ثبت می شود. در حالی که شما اصلاً از محتویات سایت آگاهی نداشتید.

با توجه به اینکه همیشه کاربران اینترنتی از کامپیوتر شخصی خود به اینترنت وصل نمی شوند و بعضاً از کافی نت ها برای کار های اینترنتی خود استفاده می کنند، تشخیص هویت کاربران در آن سیستم ها نیز دچار مغلطه خواهد بود. زیرا در کافی نت ها کاربران همیشه در حال تغییر هستند و ممکن است روزانه دهها نفر مشتری متفاوت به کافی نت ها رجوع کرده و در اینترنت فعالیت می کنند. که در نهایت کلیه فعالیت های کاربران آن به حساب مدیر کافی نت گذاشته خواهد شد.

نتیجه گیری

فیلترینگ زمانی می تواند برای کاربران رضایت مندی به همراه داشته باشد که خود بتوانند آن را کنترل کنند. تا زمانی که این خواسته از سوی دولت تحمیل شود، نمی تواند احساس رضایت کاربران را به دنبال داشته باشد. تصمیم گیری به نفع و یا بر خلاف کاربران را یکی از مواردی است که در سیستم فیلترینگ اعمال می شود و مردم از اینکه دیگران برای آنها تصمیم گیری کنند، راضی نخواهند بود. آنچه برای کل دنیا غیر قابل درک است کنترل محدوده خاصی از زندگی فردی آنان است. سیاست های فیلترینگ باید با خواست مردم تطبیق داشته باشد تا میزان نارضایتی کاربران کاهش یابد. باید مشخص شود مجموعه ای که برای فیلترینگ عمل می کند بر چه اساس تصمیم می گیرد و چگونه می خواهد نماینده منافع عمومی باشد. در حال حاضر سیستم فیلترینگ در کشور ما به خواست مردم و به طور کلی کاربران متکی نیست. اگر هدف فیلترینگ محدود کردن دسترسی افراد به اطلاعات و اخبار از سوی دولت باشد، در هیچ جای دنیا آن را نمی پسندند.

<http://www.aftab.ir/articles>

<http://www.citna.ir/435.html>

<http://www.ictir.net/content/news/2271/>

<http://www.iritn.com/?action=show&type=news&id=10280>

https://www.no-filter.com/censor/intro_filtering_iran.htm

<http://no-filtering.persianblog.com/>

<http://www.cambridge-security.net/pdf/ONI-iran-country-study.pdf>

خالد، ولایتی (۱۳۸۵) "فیلترینگ: مفاهیم و کاربرد ها"، مجله الکترونیک پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، شماره سوم، دوره ششم، بهمن ۱۳۸۵.



THE INDEPENDENT VOICE OF IRANIAN LITRETURE



آواز خواندن، ذات پرنده است!
قدغن های دولتی، فیلترینگ و جذابیت ممنوعه ها

حق بیان و وبلاگهای ایرانی

در نبود رسانه های آزاد و غیر دولتی همچون تلویزیون، رادیو و حتی مطبوعات شبه منتقد در ایران، تنها اینترنت توانسته است تا حدودی حداقل های یک ارتباط گروهی را برای کاربران خود فراهم آورد.

در طول تاریخ، ممنوعیت، سانسور و تهدید همواره به انواع و اقسام مختلف وجود داشته و تمام جوامع، این محدودیت ها را به نوعی به دوش کشیده و می کشند. فیلتر شدن سایت ها و وبلاگ ها، عدم چاپ بعضی از کتاب ها، ممنوعیت استفاده از آنتن های ماهواره ای، ممنوعیت ضبط و پخش و شنیدن موسیقی، گزاره های اندکی هستند که قانون و سیاست روز به وجود می آورد. اما آیا قانون همیشه انسانی رفتار کرده و آیا قانون حجت بوده است؟ دولت های غیر دموکراتیک برای حفظ موازنه قدرت به نفع خویش، دست به اقدامات بسیاری زده و می زنند؛ از دهان بستن و تخریب شخصیت انسانها، خمیر کردن و نابودی کتاب ها و سرکوب تجمعات دموکراتیک و مدنی گرفته، تا صرف چند صد میلیون دلار برای خرید نرم افزار های فیلترینگ از کشور های غربی و شرقی. اما به نظر نمی رسد که اعمال چنین شیوه هایی دیگر نتیجه باب میل و دلخواه را به دنبال داشته باشد، چرا که:

با رویش ناگزیر جوانه ها و اندیشه های نو چه خواهند کرد؟ و همچنین زایش قارچ واره ی وبلاگ ها و پنجره های باز این جهان رو به آزادی و رشد معنوی انسان ها؟

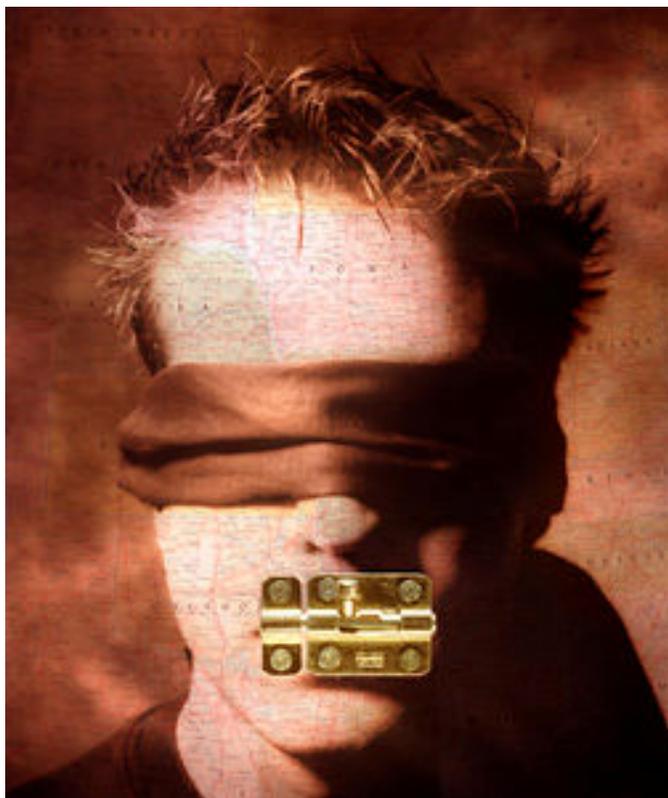
مثل این است که به پرنده ای گفته شود: سر این شاخه آواز نخوان! آنگاه پرنده بر شاخه ی دیگری خواهد نشست، چون آواز خواندن ذات پرنده است و اگر خواندن را از پرنده بگیرند، می میرد. به همین صورت، آزادی بیان هم فطرت انسان است، که در صورت نبودن این آزادی، مکان دیگری می جوید تا بغض گره خورده در گلو و اندیشه ی خویش را به بیان برساند. انسان بی آزادی بیان، می پوسد، درست مانند پرنده ای بی حنجره!

امروز با گذشت نزدیک یک دهه از هزاره ی سوم و شصت سال از مصوبه ی اعلامیه جهانی حقوق بشر، کشور ایران در ادامه ی زیر پا گذاشتن تک تک قوانین بیانیه ی جهانی حقوق بشر، اکنون بیش از پیش کمر به حذف امکانات دنیای مجازی بسته است.

بر هیچ کس پوشیده نیست که در نبود رسانه های آزاد و غیر دولتی همچون تلویزیون، رادیو و حتی مطبوعات شبه منتقد در ایران، تنها اینترنت توانسته است تا حدودی حداقل های یک ارتباط گروهی را برای کاربران خود فراهم آورد. این ابزار ارتباطی از همان ابتدای گسترش در جامعه به تیغ سانسور سپرده شد. وجود بیش از ده میلیون سایت فیلتر شده (به گفته ی خود مسئولین حکومتی) در جامعه ای که تعداد کاربران اینترنتی هنوز به نیمی از این رقم هم نرسیده است، به خوبی پرده از نوع نگرش و تفکر آنها بر می دارد.

امروزه ایران با داشتن بالغ بر 750 هزار وبلاگ، به ترتیب بعد از کشور های، آمریکا، کره، چین، ژاپن، فرانسه، لهستان و کانادا و آلمان در مکان نهم جهان قرار دارد (آمریکا بیش از 40 ملیون و چین بیش از 20 ملیون) و پرشین بلاگ (یکی از بزرگترین سرور های ارائه دهنده ی وبلاگ در ایران)، با میزبانی بیش از 550 هزار وبلاگ در مکان سیزدهمین سرویس دهنده وبلاگ دنیا قرار دارد.

چرایی اینکه ایرانیان در زمینه ی وبلاگ نویسی در دنیا مرتبه ی نهم را در 3 سال پیایی کسب کرده اند و تعداد آنها در حدود 5 تا 6 میلیون در سرتاسر دنیا است، بسیار جالب توجه و پایگاه تأملی ست تا بتوان دریافت که ایرانیان چه اندازه خواهان گفت و شنود ، یادگیری، و ارتباطات هستند. بسیاری از جوانان ایرانی برای حتی برای ایجاد ارتباط بیشتر در زمینه ی اطلاعات و همچنین کسب مخاطب بیشتر، دارای وبلاگی به زبانی غیر فارسی نیز هستند.



از صنعت چاپ و آغاز ترس حکام، تا سانسور برای حفظ قدرت

با اندکی کنجاوی در تاریخ ملل مختلف، نقش سانسور را بوضوح می توان مشاهده کرد که اصل پیدایی آن از ترس، و خواستگاه اصلی آن هم بی شک حفظ قدرت بوده است.

با گسترش مسیحیت که فرهنگ مکتوب نیز گسترش یافت و پی آمد آن ، کتاب های زیادی نوشته و تکثیر شد و دست به دست بین علاقمندان و طالبین گشت، سانسور و مجازات بیان افکار مخالف حکام نیز شدیدتر شد تا اینکه اوج شدت سانسور در قرن پانزدهم، با ظهور صنعت چاپ آغاز شد. صنعت چاپ که ابتدا در خدمت کلیسای کاتولیک عمل می کرد و مسوول اشاعه و انتشار نظریات کلیسا بود، به سرعت در خدمت جنبش پروتستان هم قرار گرفت و به انتشار جنبش پروتستان کمک بسزایی کرد و همین باعث شد که کلیسا بلافاصله فهرستی به نام Index Librorum Prohibitorum (فهرست کتاب های ممنوع) منتشر کند و جنبشی برای جمع آوری و سوزاندن کتاب های ممنوع، و گاهی نویسنده های آن ها به پا کند. یکی از مشهورترین نویسندگان ممنوع، گالیله، و دو نفر از مشهورترین قربانیان سانسور آزادی بیان و اندیشه، ژاندارک و سر توماس مور بودند. اولین فهرست کتاب های ممنوع در سال 1559 توسط پاپ پل چهارم تدوین شد. این فهرست تا سال 1948 بیست بار تجدید نظر شد و سرانجام در سال 1966 م منسوخ اعلام شد. جالب اینجاست که لیست این کتاب های ممنوعه در 407 سال متمادی توسط کلیسا ها و حکام دست نشانده ی آنها، به فراخور اوضاع حکومتی در تغییر و تحول

بوده و بی شمار انسان های آزاده و متفکر که تنها به خاطر بروز دادن اندیشه های خود به جوخه های مرگ سپرده شدند. و جالب تر اینکه این استبداد مذهبی _ حکومتی، حتی تا مدت 18 سال پس از اعلامیه حقوق بشر، در مورد آزادی بیان، ادامه داشته و بسیاری از اندیشمندان انسانگرا به حکم این کوردلان متعصب و مذهبی و یا به دستور حکام وقت، به سبب اندیشیدن جان سپردند.

اعلامیه ی حقوق بشر و تاریخچه ی آزادی بیان

ماده 19 اعلامیه حقوق بشر می گوید: هر انسانی حق آزادی در عقیده و بیان دارد: این حق شامل آزادی در داشتن عقاید بدون دخالت دیگران، آزادی جست و جو، دریافت، و در میان گذاشتن اطلاعات، افکار و نظرات با دیگران، از طریق هر رسانه ای و بدون ملاحظات مرزی است.

زمانی که در سال 1948، سازمان ملل متحد تشکیل شد، کشورهای عضو آن، با امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر، قسم خوردند که طبق ماده ی 19 منشور این قوانین، از آزادی بیان و اندیشه دفاع می کنند و یاد کسانی مانند سقراط، گالیله، توماس مور، ژاندارک، و هزاران قربانی دیگر سانسور و مهار آزادی بیان و اندیشه را گرامی داشتند. سبب پیدایی ماده نوزدهم در اعلامیه حقوق بشر این بود که در تمام طول تاریخ، سانسور مانند سایه ای، آزادی بیان انسان ها را تعقیب کرده بود. در جوامع باستانی مانند روم و چین و یونان، سانسور ابزاری قانونی برای به قاعده کردن زندگی اخلاقی و سیاسی مردم به کار رفته است. واژه سانسور نخستین بار در سال 443 پیش از میلاد، در رم به کار رفت، یعنی هم زمان با تاسیس شاخه ی سانسور. در روم، تصور بر این بود که حکومت درست، یعنی شکل دادن شخصیت مردم، و به همین سبب سانسور را امری شرافتمندانه می دانستند. مشهورترین مورد سانسور در روزگار باستان، سانسور سقراط است که در سال 399 پیش از میلاد به خاطر افکار و اظهاراتش، محکوم به مرگ شد و نخستین کسی که رسماً از لزوم آزادی انسان و آزادی بیان سخن گفت، اورپید، نمایشنامه نویسی یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد بود. امروز، نگرش به سانسور به عنوان یک خدمت رسانی خیریه مردمی، تنها در چند کشور انگشت شمار وجود دارد.

" ممنوعه زا " های مغرض و جذابیت ممنوعه ها

امروزه معضل فرهنگی، تنها سانسور و فیلترینگ نیست، بلکه هضم کردن کارهای سودجویان "ممنوعه ها زا" هم هست.

دیر زمانیست که سود جویی از ممنوعات به يك شیوه و روش تبلیغاتی برای فروش محصولات فرهنگی سطح پایین برای گروهی سود جو مبدل شده است و واژه های " زیر زمینی"، "ممنوع"، " نایاب"، " کمیاب" و " قدغن " متأسفانه دستاویزی برای این گروه در آمده تا بتوانند، کتاب، فیلم، موسیقی و دیگر محصولات مستحجن و بی ارزش خود را به نام تلاش فرهنگی سره جلوه دهند.

به عنوان مثال، تهیه کننده ی فیلم "زیر پوست شهر"، در تبلیغ مطبوعاتی برای فیلم نوشته بود: « تبلیغ این فیلم در صدا و سیما ممنوع شده است!؟»

و یا نمونه ی دیگر، توجهی که به لحاظ، سیاسی، تبلیغاتی و سوء استفاده ی مالی به فیلم متوسط "سنتوری" نشان داده شد، گو اینکه این فیلم در دور دوم واقعاً اجازه ی پخش هم نگرفت.

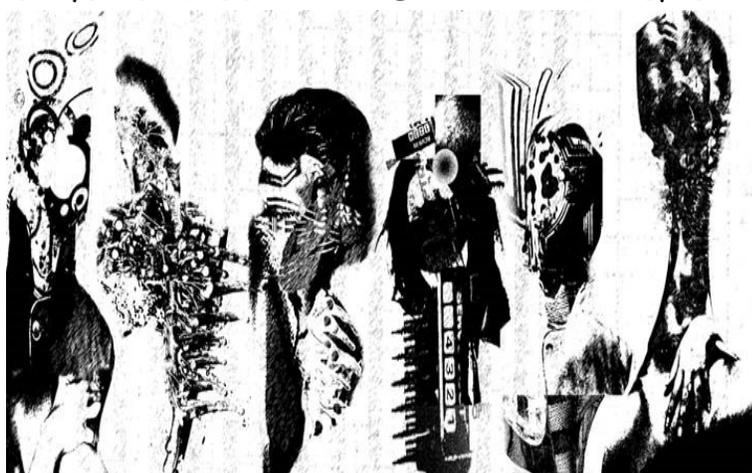
امروزه معضل فرهنگی فقط سانسور و فیلترینگ نیست، بلکه هضم کردن کارهای سودجویان ممنوعه زا هم هست.

به برکت این ممنوعه ها، یک شاعر و یا نویسنده ی نا مطرح و ضعیف امروز، به خود جرأت می دهد که برای مطرح شدن، چاپ کتابش را " زیر زمینی " انجام دهد و نان را به نرخ روز بخرد و از این بازار آشفته لقمه ای هم به چنگ آورد، (گو اینکه خود سانسورچی ها به خاطر بی کم و کیفی و بی ارزشی اثر، اصلاً با عرضه ی این محصول مخالفتی ندارند) و دود این کنجکاو ی ها مثل همیشه در چشم مصرف کننده خواهد رفت.

یا صاحب يك ویدیو كلوب قانونی ناگزیر می‌شود فیلم‌های غیرمجاز عرضه کند، چون تقاضا برای ممنوعه‌ها بیشتر است. يك كتاب‌فروش وقتی مدت‌ها مگس می‌پراند، به صرافت می‌افتد سفارش مشتریان برای کتاب‌های «نایاب» و ممنوع و زیرمیزی و زیر زمینی را قبول کند که بیشترشان نه به خاطر محتوا بلکه به خاطر شهرتی است که در «ممنوعیت‌ها» به دست آورده‌اند.

و یا شاعران و نویسندگان نو پا، که مانند بعضی از کارگردان‌های رژیم سابق، باز هم برای سود جویی با رقص و آواز مستحجن، نشان دادن زنان به عنوان یک کالا، قتل، تجاوز، زور گویی، باج‌گیری و اشاعه‌ی الفاظ زشت و کریه در فیلم‌هاشان، توجه گروه عام را جلب می‌کردند و خواسته یا ناخواسته، آنها را به سوی ظواهر زندگی و بی‌سوادی سوق می‌دادند و اجازه‌ی پرداختن اذهان را به واقعیات زندگی دشوار می‌کردند. باعث شرمندگیست که جهت دوربین هیچ کارگردانی در دوران گذشته هرگز و هرگز به سوی یک کتابخانه و یا موزه نگشت!

در ادامه‌ی فرهنگ "ممنوعه زایی"، عده‌ای نو پا هم با استفاده از همین روش مستعمل، با پرداختن بازاری مآبانه به مقوله‌ی جنس و سکس و بی‌پروایی بی‌ریشه، سعی در کانالیزه کردن شعر و داستان و در کل هنر را دارند و گمان می‌برند که با تقلید و کپی برداری از فرهنگی دیگر و اینگونه پرداختن به مسایل اجتماعی، کاشف الاسرار این مقوله، و پیش‌تاز



این نوع جهان بینی هستند، در صورتی که هر مقوله‌ای می‌بایستی در بستر تاریخی و فرهنگی اصیل خود رشد و نمو کند تا به سوی تکامل برود و ثمر دهد!

متأسفانه مدت کمی نیست که واژه‌ی «ممنوع» در ایران بسیار جاذبه یافته و حتی نقش مهمی در تبلیغات روانی ایفا می‌کند. کتاب‌های ممنوعه، فیلم‌های ممنوعه، موسیقی ممنوعه، هنر ممنوعه و بسیاری محصولات فرهنگی ممنوعه و زیرزمینی که تقاضا برای آن بیش از زمانی است که حتی اگر ممنوع نباشند!

می‌دانیم که «انسان را از هر چه منع کنی به آن حریص‌تر می‌شود» و این قاعده‌ی کلی و کاملاً درستی است که در بسیاری موارد به تجربه نیز ثابت شده است. ممنوع‌القلم، ممنوع‌التصویر، ممنوع‌الصوت، ممنوع‌الورود، ممنوع‌الخروج، ممنوع‌الملاقات ممنوع‌الچهره و بسیاری صفات‌ها با این پیشوند، واژه‌هایی هستند که مخصوصاً به جای حوزه‌ی پلیسی و انتظامی در حوزه‌ی فرهنگی هنری بسیار شنیده‌ایم. در کشور ترکیه همان‌گونه که می‌بینیم آزادی فردی و مشروبات الکلی آزاد است و سیستم دولتی هم لائیک، دقیقاً برعکس ایران که سیستم حکومت مذهبی و اسلامی است اما آن مقولات ممنوع است. ولی ماه رمضان‌های این دو کشور اسلامی را مقایسه کنید تا تضاد میان باورهای مردم با ممنوعیت دولتی را ببینید. برخلاف تبلیغات و به نسبت جمعیت، مردم ترکیه بسیار پایبندتر از مردم ایران به نماز و روزه هستند و بیشتر رعایت می‌کنند. یکی به خاطر افراط و دیگری به خاطر تفریط در ممنوعیت.

روز‌هایی که تازه ویدیو آمده بود و ممنوعیت آن بسیار بود، همه عطش دیدن ویدیو داشتند. ویدیو که آزاد شد دیگر کسی سراغ آن نرفت. ماهواره هم به همین ترتیب، روزهای اول همه عطش دیدن کانال‌های ماهواره‌ای داشتند، اما حالا هر خانه‌ای که بروید، با وجود ممنوعیت و با وجود این که بسیاری آنتن دارند اکثراً می‌گویند: «هیچی نداره!» و به ندرت یافت می‌شود کسانی که بیش از گذشته وقت خود را پای دیدن کانال‌های ماهواره‌ای تلف کنند. شاید وقتی استفاده از آنتن ماهواره‌ای در ایران آزاد شود برعکس آنچه بسیاری از سیاست‌گذاران فکر می‌کنند ممکن است روزهای اول برای طیف بسیاری جاذبه داشته باشد و حتی موجب ایجاد مشاغل خاصی گردد اما به تدریج به دلیل اشباع و «فرصت انتخاب»، بینندگان بسیار بیشتری را از دست خواهد داد چرا که جاذبه‌ی ممنوعیت و مزه‌ی آن چیز دیگری است! و از این دست، می‌توان به نو ظهورانی مانند موبایل، چت، اس-ام-اس، آی پاد، بلوتوث و پادکست .. اشاره کرد که ناگزیر

پس از آزاد شدن و متداول شدن، رو به عادی شدن می روند. این طبیعت انسان است.

در دوره خاتمی کتاب‌های زیادی چاپ شد که پیش از آن ممنوع بود و همینک نیز ممنوع است! اما واقعیت این است که چون قبلاً ممنوع نبودند کمتر کسی سراغ آنها می‌رفت. مسأله اشباع هم نبود بلکه همان آزادی بالنسبه بود. به ندرت کتاب‌های بسیار موفق سیاسی و جنجالی هم بود که آزادانه چاپ می‌شد و مردم به خاطر موقعیت ویژه‌ی روز آنها را می‌خواندند و بقیه کتاب‌ها اول قشر کتاب‌خوان را از شنیدن خبر چاپش متعجب می‌کردند و بعد کمتر کسی سراغ آنها می‌رفت. جالب است که هنوز کتاب متن ترانه‌های غربی و ایرانی هنوز در ایران پرخواننده است چون اصل ماجرا، یعنی آن موسیقی‌ها ممنوع است و گرنه شاید این همه میان قشر جوان طرفدار نداشت.

آیا مردم از آزادی سواستفاده می‌کنند؟

تمام راه‌ها برای حل مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، به آزادی بیان و اندیشه و احترام به حقوق دیگران ختم می‌شود.

پاسخ به این سوال به ده‌ها عامل فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی و نوع محیط باز می‌گردد و در برخی شرایط نسبی است. مثلاً وقتی برخی با دامن زدن به بی‌اخلاقی در وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها این‌طور وانمود می‌کنند که ایرانیان ظرفیت آزادی را ندارند، این به ضرر همه است و کاری می‌کند که سیستم‌ها و حکومت‌ها علیه آن تحریک شوند و به نام دفاع از مذهب و اخلاقیات، فیلتر و ممانعت ایجاد کنند. اما واقعیت این است که این گروه در اقلیت هستند. وقتی فضای فرهنگی آن‌قدر باز و غیرممنوع باشد که همه آزاد باشند، این گروه نیز خود به خود در اکثریتی که قدر آزادی را می‌دانند حل خواهند شد. باید فرصت انتقاد داد تا نیروهای خیراندیشی که در اکثریت هستند خود علیه بی‌اخلاقی‌ها مبارزه کنند و گرنه ایجاد «ممنوعیت‌های دولتی» بیهوده بیش از هر چیز جاذبه ایجاد کرده و معکوس عمل می‌کند ضمن آن که تر و خشک را با هم می‌سوزاند. بنابر این تمام راه‌ها برای حل این مشکلات به آزادی ختم می‌شود و چه خوب است که هوشمندان از آن استفاده کرد نه متحجرانه و باتعصب!

فیلترینگ و ضد فیلترینگ

در اکثر کشورهایی که فیلترینگ اجرا می‌شود، هیچ مقام و مرجعی برای اعتراض وجود ندارد. آنگاه برای کاربر دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند، یا تسلیم شود و اجازه دهد حاکمانش در مورد خیر و صلاح او تصمیم بگیرند یا این که بر خواسته خود پا فشاری کند و سعی کند خود را از چنگال دیکتاتوری و سانسور بیرون بکشد. جامعه‌ای که اصالت داشته باشد و حاکمیت آن بر ستون‌های اندیشه‌ی پاک مردم همان جامعه بنا شده باشد، هیچ ترسی از سانسور ندارد.

از صافی رد کردن اینترنتی، یا فیلترینگ، عبارت است از محدود کردن دسترسی کاربران اینترنت به وبسایت‌ها و خدمات اینترنتی که از دیدگاه متولیان فرهنگی و سیاسی هر کشور برای مصرف عموم مناسب نیست، اعمال فیلتر به وسیله ارائه دهندگان خدمات اینترنتی انجام می‌شود ولی تعیین سطح، مصادیق و سیاست‌های فیلترینگ با حکومت‌هاست. کشورهای بلاروس، میانمار، چین، کوبا، مصر، ایران، کره شمالی، عربستان، سوریه، تونس، ترکمنستان، ازبکستان، ویتنام از بزرگترین فیلترکنندگان اینترنت در جهان هستند. و جالب توجه است که همین کشورها بیشتر ادعای مردمی بودن دارند.

بیش از یک دهه از ورود جدی و همه‌گیر اینترنت به ایران نمی‌گذرد و اگر چه کاربران ایرانی در سالهای اولیه ورود این تکنولوژی به کشورشان خاطره‌ای خوب و به دور از سانسور را تجربه کردند ولی دیری نپایید که کشورشان به یکی از

بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت تبدیل شد.

امروزه ایران به همراه چین از بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت به شمار میرود و این در حالی است که رشد اینترنت در ایران بسیار چشمگیر است و از یک میلیون کاربر در سال ۲۰۰۱ به پنج میلیون در سال ۲۰۰۵ رسیده است و بنابر پیش‌بینی شرکت مخابرات تا سال ۲۰۰۹ این تعداد به بیست و پنج میلیون نفر خواهد رسید.



در حال حاضر در ایران ۶۵۰ سرویس دهنده اینترنت (ISP) و ۱۸ شرکت ICP وجود دارند. شرکت ارتباطات دیتا، وابسته به شرکت مخابرات ایران، بزرگترین سرویس دهنده اینترنت در کشور است و اغلب ISPها از او سرویس میگیرند. مطابق آنچه در "مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای" آمده است، کلیه ایجاد کنندگان نقطه تماس بین‌الملل از جمله شرکت مخابرات موظفند سیستم فیلترینگ داشته باشند تا از دسترسی کاربران به سایتهای غیر مجاز ممانعت شود. ضوابط و مصادیق موارد فیلتر توسط شورای عالی اطلاع‌رسانی تصویب و اعلام میشود. هم‌اکنون یک کمیته سه نفره متشکل از نمایندگان صداوسیما، وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مأمور نظارت بر فعالیتهای اینترنتی است. این گروه با تهیه فهرست سایتهایی که باید مسدود شوند، تنها مرجع رسمی مسئول در این زمینه است. با این حال بارها دیده شده که قوه قضائیه راساً در امر فیلترینگ دخالت کرده و مستقیماً دستور مسدود سازی سایتهای اینترنتی را به مخابرات ابلاغ نموده است. سانسور اینترنت در ایران به شیوه‌های مختلف و در سطوح مختلف انجام میگیرد. برای آن دسته از سایتهایی که سرویس‌دهنده (Server) و گردانندگان آن در ایران هستند برخورد به صورت قوه قهریه و سیستم قضائی است ولی برای آن دسته از سایتهایی که مرکز کنترل آنها در خارج از حیطه اقتدار جمهوری اسلامی قرار دارد، برخورد به صورت مسدود سازی دسترسی کاربران ایرانی به سایت مورد نظر می‌باشد.

بر اساس یکی از جدیدترین و معدود تحقیقات میدانی انجام شده توسط مؤسسه "اوپن‌نت (OpenNet)" که سعی دارد وضعیت فیلترینگ را در کشورهای مختلف دنیا بررسی کند، حدود ۳۰ درصد از سایتهای مورد بررسی این مؤسسه در ایران مسدود بودند (۴۹۹ سایت از ۱۴۷۷). نتایج تحقیقات این مؤسسه که در یک گزارش ۲۹ صفحه‌ای منتشر شده است نشان میدهد که ایران یکی از سخت‌ترین و شدیدترین سیستمهای فیلترینگ را به اجرا گذاشته است. خلاصه‌ای از نتایج این تحقیق ذیلاً آمده است: در حال حاضر فیلترینگ در ایران بر روی موضوعات مربوط به ایران، به ویژه سایتهای فارسی زبان تمرکز کرده است. سایتهای غیر مرتبط با مسائل داخلی ایران و نیز سایتهای غیر فارسی بسیار کمتر در معرض خطر فیلتر شدن قرار دارند.

فیلترینگ، خصوصاً وبلاگهای شخصی و سایتهای ارائه دهنده خدمات وبلاگ نویسی را مورد هدف قرار داده است. در طول دوره تحقیق (سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵) فیلتر کردن وبلاگها به طور فزاینده‌ای افزایش نشان میداد. با این که برای فیلتر

کنندگان ساده تر است کل سایت ارائه دهنده خدمات وبلاگ نویسی را بلوک کنند ولی ایران در اکثر موارد به جای این کار، اقدام به مسدود کردن جداگانه وبلاگها نموده است. به نظر میرسد هدف ایران از این کار این باشد که میخااهد دسترسی به بعضی وبلاگها حفظ شود در حالیکه وبلاگهای مخالفان مسدود شده باشد.

یکی دیگر از حوزه‌های تمرکز فیلترینگ سایتهای خبری است. **آمار نشان میدهد در حالیکه تنها ۵ درصد سایتهای خبری انگلیسی فیلتر شده‌اند، این تعداد در مورد سایتهای خبری فارسی زبان به ۵۰ درصد میرسد.** فیلترینگ در حوزه سایتهای سکس و فیلترشکن نیز به شدت فعال است. به طوری که ۱۰۰ درصد سایتهای سکس و ۹۵ درصد سایتهای فیلترشکن مورد مطالعه در این تحقیق مسدود بودند. این تحقیق در آخر پیش‌بینی میکند علاوه بر این که فیلترینگ از لحاظ کمی در ایران گسترش پیدا میکند، از نظر کیفی نیز شیوه‌های فیلترینگ به تدریج دقیق‌تر و پیچیده‌تر خواهند شد. فیلترینگ وبلاگ‌ها و سایت‌های ایرانی و خارجی، که در دوره خاتمی، رئیس‌جمهور که پس از چند ماه در باب آزادی و دموکراسی به صورت رسمی آغاز شد، امروز از ابعاد وسیعی برخوردار شده.

سانسور اینترنت که با کمک غربی‌ها و برخی اوقات کارشناسان «مائوئیست» چین، به شدت پیگیری می‌شود، در عمل باعث دل‌سردی بسیاری از وبلاگ‌نویسان فارسی زبان از نگارش شده. اعمال سانسور در اینترنت، آنهم در چنین ابعادی، فقط یک مسیر را دنبال می‌کند، وقفه در فعالیت فارسی‌زبانان از نگارش در فضای مجازی.

البته در مورد هزینه‌ی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، خصوصاً هزینه‌ی تاریخی چنین اعمالی برای فرزندان این مرز و بوم می‌توان فهرست‌وار اشاراتی داشت. ولی می‌دانیم که این نوع حکومت‌ها کاری به مردم کشور، نسل‌های آینده، روند شکل‌گیری مسائل فرهنگی و دیگر معضلات ندارند؛ برای اینان فقط یک اصل اساسی و کلی است: چگونه اربابان برونمرزی خود را مجاب کنند که با حمایت از این حکومت همچنان می‌توانند به حفظ منافع خود امیدوار باشند. مردم ما از دسترسی به دانش و اندیشه محروم میشوند، و این افراد هم نمی‌گویند که از علم خود در زمینه اینترنت و کامپیوتر چه خدمتی به جمهوری اسلامی ایران کرده و میکنند.

بله این متخصصین کامپیوترند که برخی شان هنوز فکر میکنند با دانش خود به مردم ایران خدمت میکنند، وقتی برای پول به این کار شنبیع فیلترینگ مشغولند، و چه مایه تأسف است که اگر پنجاه سال پیش دانشمندی از علم دانش فیزیک هسته‌ای بمب ساختند و سالها بعد از کار خود سرافکنده شدند، امروز نیز عده‌ای که ابتدا خواهان گسترش دانش و اینترنت به ایران بودند، به سازندگان حصار زندان فیلترینگ به دور ایران تبدیل شده‌اند.

ما امروز حدود 4 تا 6 میلیون کاربر اینترنت در ایران داریم که بطور حتم تا آغاز سال 2010 میلادی به بیشتر از 25 ملیون خواهد رسید. اکنون بسیاری از کاربران واردتر به کامپیوتر و اینترنت، مطالب سایت‌ها را از طریق ای میل از دوستان یا از لیست‌های خبری یا از طریق پراکسی می‌گیرند.

بنظر من اگر همه کسانی که دسترسی به اینترنت دارند، سایت درست کنند و در سایت خود مطالب سایت‌های فیلتر شده را که می‌یابند را بگذارند، رژیم دیگر نمیتواند 4 تا 6 میلیون نفر را دستگیر کند، و دیگر رژیم یا مجبور میشود همه آنها را بلوک کند که کل سیستم اینترنت در ایران را فلج کرده است، و در تضاد با دلایل اقتصادی و سیاسی ای است که اصلاً به اینترنت اجازه رشد داده است، و یا که عملاً فیلترینگ رژیم کارائی اش را از دست میدهد.

در واقع فرق رادیو، که در گذشته رژیم‌ها با پرازیت آنها را فلج میکردند، و اینترنت، در این است، که شنونده رادیو نمیتوانست بر احوال فرستنده در داخل کشورش درست کند، برنامه‌ها را تجدید پخش کند، و در نتیجه رادیوهای خارجی بر احوال با پرازیت سانسور میشدند. در صورتیکه در سیستم اینترنت هر کاربر بر احوال میتواند فرستنده باشد، و آنهم نه بمعنی فوروارد کردن ای میل، بلکه بمعنی ساختن سایت خود چه با استفاده از وبلاگ، چه استفاده از سرویس‌های وب هوستینگ‌های بسیار ارزان که در ایران و خارج فراوانند، و رژیم نمیتواند همه آنها را بلوک کند. مضافاً آنکه با استفاده از آی پاد کستینگ PodCasting که در واقع با یک دستگاه ساده mp3 مثل iPod میشود فرستنده رادیویی اف ام و حتی سرور وب درست کرد، و بیش از 60 گیگ مطلب تصویری و صوتی و چاپی روی آن گذاشت و در دسترس دوستان و خانواده قرار داد، در شبکه خصوصی دور و بر محل زندگی.

ذات انسان به گونه‌ای است که از هر نوع محدودیت و سلطه‌ای میگریزد، حتی اگر آن محدودیت از روی خیرخواهی وضع شده باشد. از این رو، بسیاری از کاربران در مواجهه با سانسور راه دوم را در پیش گرفتند و سعی کردند به هر نحو ممکن، آزادی از دست رفته خویش را باز پس گیرند. به این ترتیب بود که به موازات شکل‌گیری و گسترش فیلترینگ، فرهنگ مبارزه با فیلترینگ نیز شکل گرفت.

فیلترینگ و مبارزه با فیلترینگ یک جدال تمام نشدنی است.

در یک سوی میدان حاکمان و صاحبان فیلترینگ قرار دارند که سعی میکنند با بهره‌گیری از تکنولوژیهای جدید، هرچه بیشتر راههای فرار را بر کاربران ببندند و حلقه سلطه را بر مردمان خود تنگتر کنند و در سوی دیگر میدان، کاربرانی وجود دارند که تلاش میکنند با شناسایی و بهره‌گیری از نقاط ضعف سیستم، آزادی از دست رفته‌شان را باز پس گیرند. در کشورهایی که فیلترینگ اجرا میشود دیر یا زود هر کاربر اینترنتی این مسئله را تجربه میکند که سایت مورد نیازش به غلط فیلتر شده است. از آنجایی که در اکثر این کشورها هیچ مقام و مرجعی برای اعتراض وجود ندارد، برای کاربر دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند. یا تسلیم شود و اجازه دهد حاکمانش در مورد خیر و صلاح او تصمیم بگیرند یا این که بر خواسته خود فشاری کند و سعی کند خود را از چنگال دیکتاتوری و سانسور بیرون بکشد. فرهنگی که اصالت داشته باشد و بر ستون اندیشه‌ی پاک مردم خویش بنا شده باشد هیچ ترسی از سانسور ندارد.

فیلترینگ دوست ندارید؟ در دنیای آزاد مجازی بنویسید!

وقتی معضل امروزه‌ی کشتار فرهنگی ایران به این صورت است، پس برای مقابله با تلفات (سانسور و فیلترینگ) می‌بایست در تولید صحیح فرهنگی بیشتر کوشید!

نباید خسته شد و دلزده و بلاگ‌ها را به حال "استاندارد بای" در آورد. کم و بیش می‌شنویم که قدیمی‌ترهای بلاگ نویسی دیگر میل به نوشتن ندارند و خسته شده‌اند. دوستان! اگر چیزی باید نوشته شود، زمان آن همین امروز است. اگر فیلترینگ دوست ندارید، بایستی مقابله به مثل کرد. بگذارید مثالی بیاورم:

در دوران قدیم به سبب امراض مختلف و نبود تکنولوژی پزشکی، کودکان زیادی قبل از رسیدن به سنین 2 سالگی تلف می‌شدند. با اینکه شاید خیلی‌ها می‌دانستند برای مبارزه با این تلفات بایستی مرض را ریشه کن کرد، اما به خاطر نبود آن الترناتیو موثر (علم پیشرفته‌ی پزشکی) انسان‌ها از شمه‌ی طبیعی خود برای مبارزه استفاده کردند، یعنی ازدیاد زاد و ولد و تولید مثل فراوان. کما اینکه هر خانواده بطور میانگین دارای 7 فرزند بود که در نهایت یکی دو تن آنها به مراحل اصلی رشد می‌رسید و زنده می‌ماند.

معضل امروزه‌ی کشتار فرهنگی ایران هم به این صورت است و برای مقابله با تلفات، (سانسور و فیلترینگ) می‌بایست تولیدات بیشتر و بیشتر شود. بنظر من برای مقابله با فیلترینگ در اینترنت تمام 4 تا 6 میلیون نفر کاربر آن در ایران بایستی فعالیت کنند. دیگر دوران اولیه اینترنت نیست که تعداد معدودی در آن فعال بودند و رژیم هم با آن کاری نداشت - نگاه کنید به مقاله هوشیار نراقی درباره اولین روزهای اینترنت

<http://www.cappuccinomag.com/internet/000611.shtml>

آیا میشود 6 میلیون نفر را کشت، میشود 6 میلیون وبلاگ و سایت روزنامه را بست؟ خوشبختانه اینترنت این را ممکن کرده است که تا به امروز بیش از 6 میلیون سایت در ایران بوجود آید و این شمار روز به روز، رو به افزایش است.

از ماست که بر ماست!

وزارت مخابرات مسئولیت امر سانسور و فیلترینگ را به شرکت های ارائه دهنده خدمات اینترنتی واگذار کرده است.

ایران هم در زمره کشورهایی است که معتقد است دسترسی نا محدود به اینترنت برای شهروندان و جامعه مشکل ساز و خطر آفرین است. در ایران، نخستین گروه وب سایت هایی که فیلتر شدند، وب سایت های پورنوگرافی بودند. مسدود ساختن این دسته از سایت ها اعتراض چندان را موجب نشد. دلیل این امر شاید مغایرت محتوای چنین سایت هایی با ارزش های حاکم بر جامعه و خانواده ها باشد.

دیری نگذشت که گروه دوم وب سایت ها هم اسیر سانسور شدند. این گروه از وب سایت ها، محتوای سیاسی داشتند و مسدود ساختن آنها اولین اعتراضات جدی را در میان مشتریان دنیای مجازی موجب شد. چند طومار اعتراضی و لوگو (عموما به همت وبلاگ نویس ها)، ساخته و صدای اعتراض کاربران ایرانی منعکس شد.

اولین متولی مسدود کردن وب سایت ها وزارت مخابرات و فناوری اطلاعات بود.

لیستی از سوی مقامات قضایی در اختیار این وزارت خانه قرار می گرفت و بنا بر آن لیست وزارت مخابرات و فناوری اطلاعات، مبادرت به فیلترینگ می کرد. اما پس از چندی وزارت خانه مسئولیت این امر را به شرکت های ارائه دهنده خدمات اینترنتی واگذار کرد، البته همراه با لیستی از سایت هایی که شرکت مزبور باید آن ها را مسدود می ساخت و تذکری مبنی بر اینکه شرکت مزبور نه تنها باید نشانی سایت های ذکر شده در لیست را فیلتر کند که هر زمان، خود وب سایت دیگری را دید که محتوای آن برخلاف ضوابط جمهوری اسلامی بود و نام آن در این لیست به چشم نمی خورد را هم باید فیلتر کند!

اینگونه است که مشاهده می کنیم یک شرکت اینترنتی سایت سیاسی یا شخصی یا هر نوع سایت دیگری را فیلتر کرده است اما شرکت اینترنتی دیگر خیر.

نکته قابل توجه در اینجا، تنوع جملاتی است که در پی مسدود بودن یک سایت بر موبنیتور نقش می بندد. گاه با جمله "بنا بر دستور مقام قضایی دسترسی به اطلاعات این سایت ممنوع می باشد" گاه با جمله " بنا بر قوانین جمهوری اسلامی ایران دسترسی به این سایت مجاز نمی باشد" و گاه " کاربر محترم! چنانچه ادرس مورد نظر شما به اشتباه مسدود شده است فرم زیر را پر کرده و برای ما ارسال نمایید" به چشم می خورد .

<<به امید روزی که تمام انسان ها بتوانند بی بیم و هراس عقاید و افکار خویش را بروز دهند و سایه ی سرد و سنگین هر گونه سانسور از سر جوامع بشری کوتاه شود.>>

سایت های مورد استفاده ی اطلاعات تکنیکی:

ایران پروکسی

ویکی پدیا

ایران آزاد





عزیزم! « تورنه » یک بازی وحشیانه است، یک بازی بدوی است. باید مثل کرگدن بایستی وسط دایره، باید بایستی و کمربندهای تیم رو به رو روی پوست ات خط های قهوه ای پررنگ ترسیم کند. باید بایستی و طبق قانون سیاه شوی. باید بایستی و بلوغ خودت را ثابت کنی.

باید بنویسی – نه این فعل جایش اینجا نیست – باید برقصی میان دایره ی درد و بخندی.

عزیزم! تورنه یک بازی وحشیانه است، بدوی است اما عین دموکراسی است؛ همه فرصت برابر دارند برای سیاه شدن.

نوشتن ، میان دایره کمی سخت است وقتی کرکس ها مماس با خط می چرخند. وقتی که حس می کنی می خواهند سطر را مثل کمربند از زیر پایت بکشند بیرون. وقتی که قرار است با کمربند خودت سیاه شوی ، کمی سخت است ایستادن روی پل و از وضعیت و در وضعیت پل نوشتن.

کمی سخت است از دایره بیرون کشیده شدن. حذف شدن سخت است، خمیر شدن، خرد و خمیر شدن زیر پنجه های خمیرگیر سنگکی محل.

من همین الان هم دارم برایت میان دایره ی همین بازی محلی می نویسم و می خندم و با سطرها سیاه می شوم.

قواعد این بازی هیچ ایرادی ندارد عزیزم! ما کمی پوستمان نازک شده است.

The Independent Voice of Iranian literature

مقاله ای کوتاه درباره فیلترینگ.



حدود يك دهه است که از ورود اینترنت به ایران میگذرد. کاربران ایرانی در سالهای اولیه ورود این تکنولوژی به کشور ، اینترنت بدون سانسور را تجربه کردند. ولی دیری نپایید که ایران نیز به یکی از بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت تبدیل شد. در حال حاضر ایران به همراه چین از بزرگترین سانسور کنندگان اینترنت به شمار میروند و این در حالی است که رشد اینترنت در ایران بسیار چشمگیر است و از یک میلیون کاربر در سال ۲۰۰۱ به پنج میلیون در سال ۲۰۰۵ رسیده است و بنابر پیشبینی شرکت مخابرات تا سال ۲۰۰۹ این تعداد به بیست و پنج میلیون نفر خواهد رسید. نرم افزاری که هم اکنون ایران برای سانسور استفاده میکند اسمارت فیلتر می باشد که محصول يك شرکت آمریکایی به نام سکيور کامپیوتینگ میباشد. اما شواهد نشان میدهد که ایران برای استفاده از آن از شرکت سازنده مجوز نگرفته است.

سانسور اینترنت در ایران به شیوه‌های مختلف انجام میگیرد. برای آن دسته از سایتهایی که سرویس‌دهنده و گردانندگان آن در ایران هستند برخورد از طریق سیستم قضائی صورت میگیرد. ولی برای آن دسته از سایتهایی که مرکز کنترل آنها در خارج از ایران قرار دارد، برخورد به صورت سانسور و مسدود سازی سایت مورد نظر می‌باشد. موارد موردفیلتر توسط شورای عالی اطلاع رسانی تصویب و اعلام می شود.

یک کمیته سه نفره متشکل از نمایندگان صداوسیما، وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مأمور نظارت بر فعالیتهای اینترنتی است. این گروه با تهیه فهرست سایتهایی که باید مسدود شوند، تنها مرجع رسمی مسئول در این زمینه است. سایتهایی که عموماً در ایران مورد سانسور قرار می گیرند عبارتند از: سایتهای خبری که مطالب و اخبار خود را بدون در نظر گرفتن ضوابط جمهوری اسلامی و به صورت تقریباً شفاف بیان میکنند. سایتهای وابسته به احزاب و نهادهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی. سایتهایی که به درج مطالب و عقاید خود به صورت آزادانه و ترجیحاً بر ضد جمهوری اسلامی می پردازند و سایتهای سکسی.

وقتی شما در ایران آدرس سایتی را که مورد سانسور قرار گرفته است را در مرورگر خود تایپ میکنید با پیامی مواجه میشوید مبنی بر اینکه سایت مورد نظر مسدود میباشد. حالا برای اینکه بتوان این فیلتر را دور زد ، نیاز است که از طریق يك واسطه و یا يك سرور دیگر که منبع آن در ایران نباشد این کار را کرد. این وظیفه وب پروکسی (فیلتر شکن) و پروکسی ها است. وب پروکسی ها سایتهایی هستند که توسط يك سرور طراحی و مدیریت میشوند. شما از طریق این سایت میتوانید به صفحه مورد نظر دسترسی پیدا کنید. خاصیتی که این سایتها برای صاحبانشان دارند این است که میتوانند از این طریق لینک های تبلیغاتی را برای کاربران نمایش دهند. پروکسی نیز به کامپیوتر هایی گفته میشود که به کاربران در سراسر جهان اجازه میدهند تا از طریق آن و به طور ناشناس به سایت مورد نظر خودشان وصل شوند و به وب گردی بپردازند. وقتی در ایران بخواهید وارد سایتی شوید ابتدا باید آن را از سرور مربوطه که در ایران است درخواست کنید. شرکت خدمات دهنده درخواست شما را بررسی میکند. اگر در لیست سیاه نباشد اجازه را صادر میکند و در غیر این صورت آن پیام معروف را برای کاربر میفرستد. اما با استفاده از پروکسیها میتوان از طریق يك واسطه به سایت مورد نظر رفت.

شما درخواست خود را برای این کامپیوتر میفرستید و از آن کامپیوتر که سانسور نمیکند درخواست میکنید. اما همه اینها نیز میتوانند خودشان مورد سانسور قرار گیرد. به همین دلیل کاربران مدام باید به پروکسی و وب پروکسی های جدید دسترسی داشته باشند.

فرشید جوانبخش

خجالت آور است!

فیلترینگ و تسریع فروپاشی اجتماعی



فیلترینگ ، یکی از خصوصیات قدرتی است که در درون خود احساس ناامنی می کند . کاری نداریم تا چه اندازه این احساس ناشی از منبعی حقیقی و یا مجازی است . خاصیت امری است که برای بروز خود و تداوم وجودیش مجبور به گذر از گلوگاه صافی است . پیکره ای است مشکوک به اجزای تشکیل دهنده ی خود . چیزی که در صورت بقاء و استمرار، زیست محیطی اش همواره با بحران منقلب از اندام اجتماعی و سیاسی خود روبروست . او برای رفع چنین انقلابی در گستره ی تحقیقی که بدان اعتقاد دارد، به قطع دست و پای خویش مجبور است و اینگونه معلول و بی سر و پا در البسه ی ذهنی عرف خویش ظاهر می شود . او در وضعیتی که برای خود ترسیم می کند و آن را حد متعالی و ایده ال خود می داند ، جامعه ی محصور در مرزهای قلمروی خویش را ملزم به رفتاری "محتاط" و قائم به ذات می کند .

ادبیات به عنوان عرصه ای خود برانگیخته و مستقل به لحاظ عمل و تفکر در زبان و ذهن ، شالوده اش وامدار آزادی و بروز در فضایی است ، که تکلم و بیان ، با رایج ترین شیوه ی خود ، قصد باز آفرینی و گریز از گردونه ی تکرار و کهنگی دارد . هنگامه ای که در حوزه های اجتماعی و مذهبی جامعه ی ایرانی به جستجو و لایروبی مفاهیم کلیدی فرهنگ شفاهی شایع (و گاهآ مکتوب به دلیل استمرار در تکرار) می پردازیم با انبانی از قوانین و عرفیات متعدد و در هم آمیخته ای مواجه می شویم که محصول مشترکی از معجون تفکر شرقی و تفکر مذهبی است . آبراهی که در طول سالیان به مغز هر بیننده و شنونده ی حاضر در این فرهنگ رسوخ

کرده و ته نشین شده است . در چنین فضایی هر شهروند متولد با حمل چنین مفاهیمی ، پا به عرصه های مختلف اجتماعی گذارده و به صورت کاملاً شهودی خود تکه ای از بدنه ی فضای حاکم می شود و مشغول به ترویج ذهنیتی بر آمده از دل آن مفاهیم می کند . قصد باز کردن چنین مقوله ی بغرنجی را در حوصله ی کم این مقاله ندارم . تنها می خوام به سوء استفاده ی غم انگیزی اشاره کنم که در این سال ها منجر به اختناق و مسدودیت دریچه های متعدد باز شده در هوای آزاد هنر و خاصه ادبیات شده است . یکی از کلماتی که در ادبیات شرعی زیاد می شنویم "احتیاط" است . احتیاط به خاطر جلوگیری از فراهم شدن مقدمات و امکانات امر منکر و نهی شده در مقدسات دینی و فرهنگ رایج . طبیعی است که چنین رویکردی در مواجهه با خطری که نباید بدان دچار شد ، به راحتی ابزار توجیح مقابله با خطوطی که به زعم آنان بحران آفرین و زمینه ساز بروز ناهنجاری در شرعیات و عرفیات است را فراهم آورده و ادبیات را به عنوان مقوله ای تاثیر گذار از تیغ تیز "احتیاط" خود می گذرانند . امروزه قلمی که در کتاب آسمانی و مقدس قرآن ، خداوند گیتی به آن قسم خورده است ، خود قربانی یکی از انشعابات است که از دل روایات نقل شده و احکام صادره ی وزارت ارشاد اسلامی متولد شده است . ارگانی برنده و تیز که موجبات سانسور و فیلترینگ خود را از دل همین مفاهیم ابهام آمیز دینی و عرفی استخراج می کند و با استفاده ی تبلیغاتی از ابزاری که در اختیار دارد ، به راحتی و به زشت ترین شیوه با جامعه ی ادبی و هنری ایران برخورد می کند | تلاش ایشان در به وجود آوردن خطوطی موازی با سلیقه و ذوق عمومی در دایره ی ادبیات دینی و اعتقادی مردم عامه و محروم ایران(به لحاظ فرهنگی

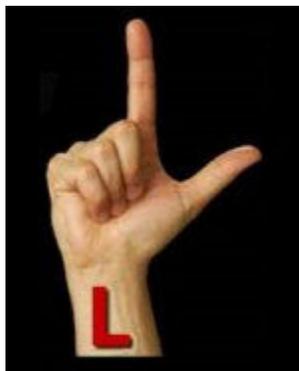


و عدم تشخیص) در ایجاد و ساخت برنامه های تلویزیونی و رادیویی مضحک در عالی ترین سطح خود به لحاظ تاثیر گذاری (رسانه ی ملی) چنان بالا گرفته ، که هیچ وجدان بیداری حاضر به قبول چنین خزعبلاتی از سمت یک ارگان فرهنگی تحت تسلط دولت منتخب مردم نیست ! بدیهی است که در فضایی مسدود ، مشروعیتی حقیقی و مسلم نسلی بیدار و یا به تعریف اینان مسمومیت ، به سرعت در اتاق هایی تاریک که ایشان بدان "زیر زمین" می گویند ریشه دوانیده و موجبات یک فروپاشی اجتماعی بزرگ را فراهم خواهد آورد . گسستی که محصول تقابل فرهنگی منتشر و تحریک کننده از سمت زیرزمین ها به لحاظ فشار و اختناق وارده از سمت قدرت مسلط ، با مفاهیمی است که همان نهاد با استفاده از معیارهای منطقه ی خود با شرعیات و عرف سعی در اجرای آن دارد . همان طور که بارها درباره ی حدود آزادی و شرایط و میزان تحقق آن در هر فضایی ، متناسب با رفتار آن فضا خوانده ایم ، می دانیم جامعه ی فعلی ایران به بسیاری دلایل که مجال گفتن آن ها نیست ، استعداد بروز چنین احساسی را در بدنه ها و بخش های مختلف خویش نمی بیند . اما آیا نمی توان به شرایطی جهت تحقق این امر مهم در گستره ی فعلی کمکی کرد و زمینه ی بروز این استعداد را به منظور تصور افقی روشن به لحاظ فرهنگی ایجاد کرد ؟ آیا برای یک ارگان فرهنگی که نام ارشاد را بر خود یدک می کشد خجالت آورتر از این که نه تنها کمکی در راستای ایجاد امکان آزادی در گفتمان های متعدد فرهنگی نمی کند بلکه با سانسور و فیلترینگ سایت ها ی اینترنتی در چنین سطح وسیعی به تحریک هر چه بیشتر فضای بحران دامن می زند ؟ آیا احتیاطی که امروز در فیلتر شدن سایت اسپنج خرج شده است واقعاً احتیاطی در مواجهه با خطری از پیش تعیین شده بود؟ آیا این طور استنباط می شود که با گرفتن دهانی که نه ناسزا می گوید و نه گلویی برای بریده شدن دارد می توان به تداوم حیات عنصری کمک کرد که ذات آن شریفه و مقدس است ؟ آیا سانسور ادبی و حذف آن از عرصه های مختلف اجتماعی



کمکی به حفظ بقاء و تداوم آن است یا تلاشی جهت نابودی هر چه سریع تر آن؟ آیا سوء استفاده از اعتقادات مذهبی و عرفی مردم (که موجودیت آن نیز با پیش گرفتن چنین روندی رو به اضمحلال و نابودی است) و برنامه ریزی با هدف تخریب و تحریم هر جریان خلاق و پیشرو، برای این وزارتخانه و بانیان آن مایه ی شرم ساری نیست؟ متأسفانه ما نیز دچار آن سوء تفاهم غم انگیزی شدیم که ریشه در تک صدایی قدرت دارد. ریشه در الگوی محیط و

مطلق که فارق از آن هر نقشی، اتفاقی خطر آفرین و هر صدایی، صدایی مشکوک است. ما نه سیاسی هستیم نه طرفدار جریانی حزبی.. ما تنها عاشقیم و عاشقانه کار می کنیم و تنها به این افق امیدوار، که روزی در پرتو آزادی و احترامی که شما به ما هدیه می دهید نفس بکشیم..



**THE INDEPENDENT VOICE OF IRANIAN
LITRETURE**

IRANIAN HUMAN RIGHTS WORKING GROUP (IHRWG)

<http://www.iranscope.com>

Iranian Human Rights Working Group (IHRWG) is an Internet-based community of individuals committed to campaigning for the improvement of human rights in Iran:

www.ihrwg.org

History:

The following text was provided to SCI Site by IHRWG in Nov 1999:

It all started with the news of a yet another stoning (to death) in Iran in March 1994. Sam Ghandchi was outraged and posed the question in the electronic bulletin board soc.culture.iranian (SCI) if something could be done by way of petition to stop this barbaric practice. Hossein B. Zadeh followed it up by arguing that the real evil is the death penalty itself - human beings allowing themselves to take lives of other human beings. Then followed a series of correspondence in which Hossein also invited a group of other like-minded SCI contributors to take part.

In the discussions that followed, a number of human rights issues, including torture and various forms of death penalty in Iran were raised. It was realized that organizing a thorough and effective campaign against any of these abuses of human rights in Iran required more self-education as well as a forum for discussion and planning actions. And so the idea of forming the Iranian Human Rights Working Group (IHRWG) was born.

Some 14 members of the people who were involved in the discussion welcomed the idea and registered themselves as "founding members" of the group. They approved a Charter for the group and elected a 5-member Steering Committee in May 1994 after which the group was officially launched.

Early in 1995, proposals were put forward for some changes in the Charter. As a result of these changes, the number of Steering Committee members was raised from five to eight and their terms of office from one to two years (elected on a roll-over basis).

IHRWG Website:

www.ihrwg.org

Abolition of Death Penalty:

Please note that IHRWG has been running a campaign against the death penalty, which covers gessas killing and stoning. Please if interested, visit the following webpage to add your signature to IHRWG's petition:

www.ihrwg.org/CP/signatures.htm

Letters of Support for Abolition of Death Penalty by Dariush Foruhar and Hezbe Mellat Iran sent to IHRWG Chair, Dr. Hossein Bagher Zadeh in 1997:

<http://ghandchi.com/frvhr1.gif>

<http://ghandchi.com/frvhr2.gif>

Other Human Rights Resources:

<http://iranscope.ghandchi.com/Anthology/hr.htm>

* The above article was first posted on SCI (soc.culture.iranian) Usenet newsgroup on Dec 4, 1999

گروه ایرانی حقوق بشر در اینترنت

[مقاله به انگلیسی سام قندچی](#)

Full Article in English

<http://www.ghandchi.com/424-filtershekanEng.htm>

کل مقاله به فارسی

<http://www.ghandchi.com/424-filtershekan.htm>



سه پنج

کیسه نامه ی برای فیلتزینگ

The Independent Voice of Iranian literature

ناشر: نشر زده درالکترونیک (سپنج) به سال 1386 شهریور

طراح جلد: حوا مهاجر

شماره کیسه: چهارم

آماده سازی و نظم صحفات: ناما جعفری / رضاحیرانی / آمی فرخی / سروش حبیبی / پژک صفری

